

ممنوعیت استملاك اموال غير منقول توسط بیگانگان

دکتر جعفر نیاکی

● اشاره

۱. دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده يك مرجع رسیدگی بین‌المللی است که دو دولت ایران و ایالات متحده به دنبال امضای بیانیه‌های الجزایر (۱۳۵۹/۱۰/۹) آن را تأسیس کرده‌اند. از جمله موارد صلاحیت دیوان عبارت است از: رسیدگی به دعاوی اتباع ایران علیه امریکا و نیز دعاوی اتباع امریکا علیه ایران (بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی). گرچه صلاحیت موضوعی دیوان (Ration Materiae) در خصوص دعاوی اتباع هر یک از دو دولت علیه دولت دیگر مشتمل بر يك سلسله از دعاوی است که ناشی از قراردادهای، دیون سلب مالکیت، مصادره و هرگونه اقدام مؤثر در مالکیت می‌باشند. که حوزه‌ای نسبتاً وسیع را رقم می‌زند. اما صلاحیت شخصی (Ration Personae) دیوان، به دعاوی اتباع هر یک از دو دولت منحصر و محدود است.

۲. ماده ۷ بیانیه الجزایر در مورد حل و فصل دعاوی از واژه « تبعه » تعریفی به دست داده که البته معطوف و محدود به مقاصد اجرای همان بیانیه است. به موجب بند ۱ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی: « تبعه ایران » یا « ایالات متحده » حسب مورد، یعنی: (الف) شخص حقیقی که شهروند ایران یا ایالات متحده باشد، (ب) شرکت یا سایر اشخاص حقوقی که طبق قوانین ایران یا ایالات متحده ... تشکیل شده باشد ...؛ با این که تعریف « تبعه » در بیانیه حل و فصل به اندازه کافی روشن است و ابهامی ندارد و آشکارا منصرف از اتباع مضاعف ایران و امریکا است اما در نخستین سالهای پس از تأسیس دیوان این پرسش مطرح شد که آیا اشخاصی که دارای تابعیت مضاعف ایران و امریکا هستند نیز می توانند به استناد یکی از دو تابعیت خود دعوایی علیه دولت دیگر طرح کند یا نه؟ دولت ایران عقیده داشت دیوان دآوری فاسقد صلاحیت (شخصی) برای رسیدگی به این دعاوی است اما موضع امریکا (به عکس) آن بود که دیوان صلاحیت رسیدگی دارد و هر دو دولت برای اثبات موضع خود به متن بیانیه ها و نیز اصول و موازین حقوق بین الملل استناد می کردند. طرح این سؤال زمینه يك اختلاف در تفسیر بیانیه ها بین دولتهای مؤسس دیوان را فراهم کرد و از دیوان دآوری که صلاحیت تصمیم گیری در مورد اختلافات دو دولت در مورد تفسیر بیانیه ها را نیز دارد، خواسته شد موضوع را رسیدگی کند و رأی دهد. موضوع پرونده الف/۱۸ دیوان دآوری همین قضیه است. دیوان دآوری سرانجام تصمیم گرفت که واجد صلاحیت رسیدگی به دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف ایران و امریکا است، مشروط بر این که تابعیت مورد استناد خواهان برای طرح دعوا، در مقایسه با تابعیت دیگر او مؤثر و غالب باشد. این تصمیم دیوان با اکثریت آرا اتخاذ شد و داوران ایرانی با آن

۳. تصمیم دیوان در احراز صلاحیت برای رسیدگی به دعاوی اتباع دارای تابعیت مضاعف، از نظر تحلیل حقوقی معطوف به مقوله صلاحیت و «آیین دادرسی» است، زیرا در واقع برای دارندگان تابعیت مضاعف فقط حق دسترسی به دیوان (Locus Standi) را قائل شده و دعاوی ایشان را فی الجمله «قابل استماع» دانسته است، اما دیوان داوری در پایان تصمیم خود «اخطار مهمی» را به این مضمون افزوده است که هرچند پس از احراز «تابعیت مؤثر و غالب» خواهان نسبت به کشوری که به استناد داشتن تابعیت آن کشور به دیوان مراجعه نموده، دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی او را خواهد داشت، اما «تابعیت دیگر خواهان می تواند از لحاظ ماهیت دعوا همچنان ذی ربط و معتبر بماند». به عبارت دیگر، تابعیت دیگر خواهان در ماهیت دعاوی او مؤثر است. در ورای این جمله کوتاه، معرکه ای از آرا و نظرات حقوقدانان و علمای حقوق بین الملل برپا است و دیوان داوری هم در آرای که در مقام اعمال و اجرای این «اخطار مهم» در عمل صادر نموده، میدان بحث را فراخ تر و گاه مغشوش کرده است. محور بحث آن است که اولاً: مضمون و مفهوم «اخطار مهم» از لحاظ نظری به کدام اصل یا اصول حقوق بین الملل باز می گردد و برپایه چه قاعده یا اصل حقوقی است که تابعیت دیگر خواهان در مرحله ماهیت- یعنی سنجش قضایی دعوا و احراز استحقاق یا عدم استحقاق مدعی ذی ربط - باقی می ماند، ثانیاً: در تطبیق این مفهوم بر مصادیق تا کجا می توان پیش رفت؟

۴. درباره مبانی نظری «اخطار مهم» دیوان همین قدر اشاره می کنیم که اصل حسن نیت دائر مدار اصلی آن است. اصل

*. برای ملاحظه متن تصمیم دیوان داوری و نیز نظریه مخالف داوران ایران، رک. مجله حقوقی، شماره ۴، ص ۱۳۹: مجله حقوقی، شماره ۶، ص ۱۱۱.

دستهای پاک در مراجعه و دادخواهی نزد مراجع قضایی، منع سوء استفاده از حق و نیز قاعده منع انکار پس از اقرار (استاپل - Stoppel) از جمله اصول یا قواعدی است که تأویل اخطار مهم به آنها باز می‌گردد، هرچند همه این اصول و قواعد، بازتابی از اصل کلی حسن نیت است، اما در خصوص تطبیق «اخطار مهم» بر مصادیق، اختلاف نظر بیشتری وجود دارد. به طور مسلم، فارغ از مصادیق مشتبه، وقتی دعوی خواهان بابت مطالبه حقوق و اموالی باشد که خاص اتباع ایرانی است، از جمله مواردی است که «تابعیت دیگر» خواهان در ماهیت معتبر می‌ماند. مانند اموال غیرمنقول. مع ذلك عده‌ای شبهه افکنده‌اند و با تفسیر خاصی که از ماده ۸۹ ق.م. به دست داده‌اند، می‌گویند تمليك غير منقول از حقوق خاصه اتباع ایران نیست و خارجیان هم می‌توانند در ایران مالك غير منقول شوند.

۵. مقاله حاضر پیرامون بحث و تفصیل همین مقوله است و مسأله ممنوعیت قلم غیر منقول توسط بیگانگان را با ذکر شواهد و نمونه‌ها و نیز استدلالهای حقوقی، به نحو مستند، بررسی نموده است. ارزش مقاله حاضر علاوه بر وجود نظری و استدلالی آن که به قلم یکی از استادان مسلم حقوق بین‌الملل نوشته شده، به دو امر دیگر هم مربوط است. یکی این که، نویسنده آن سالها دست‌اندرکار دعاوی مطروحه در دیوان داوری ایران - ایالات متحده بوده‌اند و دوم این که حاوی استقصای وسیع در اسناد و مدارک تاریخی مربوط به موضوع قلمک غیر منقول توسط خارجیان در ایران است که از این حیث می‌توان گفت «تاریخ حقوق ایران» این مقوله را به دست داده و نوشته حاضر را مطلوب‌تر و جذاب‌تر ساخته است.

● مقدمه

در مورد تملک اموال غیر منقول، زمانی که تابعیت خارجی مطرح می‌شود، می‌توان چهار گروه متمایز را تشخیص داد:

گروه اول: بیگانگان غیر مقیم

گروه دوم: بیگانگان مقیم

گروه سوم: ایرانیانی که با رعایت مقررات قانونی تابعیت ایران را ترک کرده‌اند.

گروه چهارم: ایرانیانی که بدون مقررات قانونی، تابعیت خارجی تحصیل کرده‌اند.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱ بیگانگان غیر مقیم

طبق ماده ۹۶۱ قانون مدنی ایران، اتباع خارجه بطور کلی از حقوق مدنی متمتع هستند مگر در موارد مذکور در بندهای سه گانه آن ماده، که فقط بند اول آن موضوع بحث ما است و دو مورد دیگر ارتباطی ندارد.

بند اول، شامل حقوقی است که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است. نمونه بارز و آشکار این حقوق، حق تملک اموال غیر منقول است که قانون ایران آن را مختص به اتباع ایران قرار داده و از بیگانگان غیر مقیم سلب نموده است.

مهمترین فلسفه وجودی این قانون جلوگیری از سلطه بیگانگان از طریق تصرف اراضی مملکت است تا به سرنوشت آنانی دچار نشوند که ندانسته اراضی و املاک خود را به بیگانگان فروخته اند و سرانجام سرزمین آبا و اجداد خود را از

۱. بند ۸ اصل چهل و سوم قانون اساسی تأکید دارد بر «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور» اصل یکصد و پنجاه و سوم نیز می گوید: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد ممنوع است» (ولن يجعل الله للکافرين على المؤمنین سیلاً، نساء ۱۴۱)؛ عهد عتیق سفر اعداد، باب سی و ششم شماره های ۶ تا ۱۰ (ترجمه فارسی چاپ لندن، ۱۹۵۴، ص ۲۷). همچنین طبق تبصره ۲ اصلاحی ماده ۹۸۷ قانون مدنی: «زنهای ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد، ندارند...».

۲. در گزارش مورخ «۲۷ سرطان ۱۳۳۸ قمری» که کارگزار ایران از کردستان به وزارت خارجه نوشته، یادآوری نموده است: «... برای اینکه استملاک و نقاذ عشیره مزبور [عشیره جاف تبعه عثمانی] در آن نواحی مشکلاتی را تولید ننماید، مراتب اظهاریه را با سفارت دولت فخریه [عثمانی] مذاکره فرمایید...» گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ایران، جلد ششم، ص ۶۱۷.

بعد از مشروطیت نیز، هنگام بحث نمایندگان دوره هفتم مجلس شورای ملی، در جلسه صد و بیست و پنجم روز پنجشنبه اواخر خرداد ۱۳۰۹ برای تصویب قرارداد مورخ ۱۳۰۹/۲/۲۳ (۱۳ مه ۱۹۳۰) دولت ایران با بانک شاهنشاهی (بانک انگلیس)، فرخی بزدی نماینده بزده، به عنوان مخالف چنین گفت:

«قسمت چهارم ماده دوم قرارداد می گویند دولت به بانک اجازة می دهد که در معاملات خود املاک غیر منقول را به وثیقه قبول کند و حتی برای وصول طلب خود املاک وثیقه گذاشته شده را اتیاع نماید ولی این مالکیت موقتی بوده و نباید از یکسال تجاوز نماید. با اینکه بر طبق قانون و مقررات مصوبه هیأت دولت که اعلان هم شده است، اجانب حق تصرف املاک را ندارند، و با اینکه از بدیهیات است که خریدن املاک به وسیله خارجیها لطمه استقلالی دارد، چگونه دولت قلم خود را از لغزش در امضای این قرارداد نگاهداری نکرده است... راستی اگر در مدت یکسال بانک فرصتاً سی میلیون ملک به دست آورده، دولت چه اقدامی خواهد نمود.» (ع. دانشپور: بانک شاهنشاهی و امتیاز، چاپ دوم، جایخانه موسوی، ۲۲ آذر ۱۳۲۷، صص ۲۹ و ۳۰).

دست داده اند.^۲ ممنوعیت حق استملاک غیرمنقول برای بیگانگان، خاص کشور ایران نبوده و نیست:

۱. گزارش میرزا جعفر خان مشیرالدوله [مهندس باشی]^۳ از اوضاع عراق عرب و رفتار سوء عثمانی ها با اتباع ایران و امور مرزی مورخ ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۶۵ حاکی است که:

«... جمیع تبعه دولت علیّه ایران متوطنین [مقیم] عتبات عالیات و عراق عرب [باید] هرچه خانه و عمارت و ملک و مستغلات دارند همه را حکماً بفروشند و من بعد به اتباع یک وجب ملک و خاک مأذون نباشند یا این که همگی داخل تبعه عثمانی [گردند] ... اکنون یک نفر عجم قادر به اتباع منکی نیست و نمی تواند منکی ابداع و احداث کند ... سرکار ضیاء السلطنه در نجف اشرف بنای مدرسه داشت زمین آنجا را خریده، بنا و عمله انداخته اکثر آن را ساخته اند این اوقات عمله را بیرون کرده قدغن نموده اند احدی از اهل ایران به عنوان احداث منک آجری روی آجر نگذارد»^۴.

یادآوری می شود که ایالات متحده در سال ۱۸۴۰ میلادی با جلوگیری از تمسک مستغلات و سله اتباع بیگانه در داخل خاک آن کشور، حق کشورهای دیگر را مبنی بر این که فقط اتباع خود آن کشورها می توانند اموال غیرمنقول داشته باشند

۳. استاد اکرم زیستری: سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، چاپخانه حکمت، قم، ذیحجه ۱۳۸۳.

۴. میرزا جعفرخان مشیرالدوله تبریزی مهندس و معمار تحصیل کرده انگلستان بود. وی قصر باغ نو در مغرب تجربیش معروف به قصر محمدیه (باغ فردوس فعلی) را در سال ۱۲۶۳ قمری برای محمد شاه فخر طراحی نمود. مندرابه سفیر ایران در استانبول و سپس وزیر خارجه ایران بود.

۵. کتابچه گزارش میرزا جعفرخان مشیرالدوله، آرشیو وزارت امور خارجه، کازتن ۶ (نوشته هدی قدیم). به نقل از گردیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، جلد اول، ص ۳۳۴. همچنین نامه مورخ ۵ رجب ۱۲۸۳ سفیر ایران در استانبول به وزارت امور خارجه ایران حاکی است: «... چند مجلس طولانی با عالی یاست [وزیر خارجه عثمانی] مذاکره نمودم ... گفت: می دانید که تبعه ایران در خاک عثمانی عدلاً و اصولاً صاحب ملک نمی توانند شد...» همان مأخذ، جلد سوم، ص ۲۴۰. نیز رجوع شود به همان جا، صص ۲۳۵، ۲۶۵، ۲۶۹، جلد اول، ص ۶۰۴. علاوه بر این «از تبعه ایران اشخاصی که از تبعه عثمانی زن بگیرند اولاد آنها از املاک و والده خودشان ارت نبوده و مالک نمی توانند شد». همان مأخذ، جلد سوم، ص ۲۳۱.

عملاً به رسمیت شناخت.

۲. اکنون هم نظیر چنین قانون و مقررات منع کننده‌ای در اکثریت قریب

به اتفاق کشورهای جهان، از جمله در بسیاری از ایالت‌های آمریکا وجود دارد.^۲

۳. در ایران نیز بندهای ۱۲ و ۱۴ قانون نامه تابعیت، راجع به همین

ممنوعیت است. بند ۱۲ قانون نامه تابعیت می‌گوید:

«نسوان ایران که به سبب ازدواج با تبعه خارجه از تابعیت ایران خارج می‌شوند، مثل سایر اتباع خارجه از استملاک دهات و قراء و مستغلات در ایران ممنوع و بی نصیب خواهند بود. مگر آنچه را که عهد نامجات [عهدنامه‌ها] اجازه داده است».^۳

بطوری که ملاحظه می‌شود این بند حکایت از این دارد که اتباع خارجه از حق استملاک غیرمنقول از قبیل دهات و مستغلات ممنوع هستند. ممکن است ایراد گرفته شود که در متن قانون نامه تابعیت واژه مستغلات (با حرف غین) به غلط مستغلات (با حرف قاف) نوشته شده است در حالی که در زبان فارسی واژه مستغلات (با حرف قاف) وجود ندارد، بلکه تنها واژه مستغلات (با حرف غین)

۶. رک. گزارش Gary A. Goodman رئیس کمیته فرعی قوانین فدرال و ایالتی ناظر بر خریداران خارجی املاک غیرمنقول، وابسته به کمیته اصلی سرمایه‌گذاری خارجی در املاک غیرمنقول در آمریکا تحت عنوان:

"Federal and State disclosure requirements and restriction in connection with U.S. acquisition by foreign purchasers".

منتشره در: REAL PROPERTY, PROBATE AND TRUST JOURNAL. pp. 202 - 267.

۷. از کلمه مثل می‌توان استنباط کرد که ممنوعیت اتباع خارجه از استملاک اموال غیرمنقول (که قاعدتاً باید در مقررات مربوط به وضع حقوقی بیگانگان ذکر می‌گردید نه در قانون تابعیت) به عنوان اخبار ذکر شده است نه بیان حکم، از این اخبار برداشت می‌شود که قبل از قانون نامه تابعیت، چنان ممنوعیتی برای اتباع خارجه وجود داشت؛ کما آنکه سند شماره ۶۱۰ مورخ ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۰۴ حاکی است که: «... حکم کلیه دیوان اعلی بر این جاری است که تبعه خارجه را در ممالک دولت علیه [ایران] اجازه داده نمی‌شود صاحب املاک و علاقه ملکی داشته باشد»، گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، جلد سوم، ص ۷۶۵.

۸. قانون نامه تذکره با قانون تابعیت و دستور العمل کل نفتیش تذکره، چاپخانه فاروس، طهران، سال ۱۳۲۶ قمری (بیچیل) [سال میون]، ص ۱۴.

وجود دارد که از ریشه واژه عربی «غُل» گرفته شده و معنی آن، اراضی کشت غله، یعنی زمینی است که از آن غله بردارند، بنابراین، ممنوعیت مذکور در بند ۱۲ قانون نامه تابعیت، شامل مستغلات (با حرف غین) به معنای اراضی کشت غله می باشد نه زمینهای شهری، باغات و ساختمانها، این ایراد صحیح نیست زیرا امروزه معانی دیگر این کلمه متداول تر است و به معنای خانه، کاروانسرا و دکان که به اجاره دهند،^۹ به کار می رود.

گذشته از این، در زبان فارسی نه مستغل (با حرف غین) وجود دارد و نه مستقل (با حرف قاف)، بلکه هر دو واژه عربی است که مانند صدها واژه دیگر عربی، در زبان فارسی استعمال می شود.^{۱۰}

۴. به هر حال بند ۱۴ همین قانون نامه تابعیت می گوید:

«کسانی که از ممالک خارجه به مملکت ایران آمده و در مدت اقامت ایران تابعیت خود را اظهار نکرده اند و به تمام امور آنها مثل تبعه ایران رسیدگی شده باشد، و یا در خاک ایران ملک^{۱۱} خریده باشند که این امتیاز مخصوص تبعه داخله است، در این صورت از تبعه دولت علیه ایران^{۱۲} محسوب خواهند شد و

۹. فرهنگ معین، جلد ۳، ص ۴۰۹۵؛ نیز فرهنگ عمید، چاپ ۱۶، ص ۹۵۳؛ نیز جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، ص ۶۴۹.

۱۰. ابوالحسن نجفی، غلط نویسیم، چاپ مرکز دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۳۴۷.

۱۱. در این بند کلمه ملک بطور مطلق بکار برده شده و شامل انواع ملک از جمله «ملک شهری» و «ملک مزروعی» می شود. در فرهنگ معین (جلد چهارم، ص ۴۳۴۷) کلمه ملک شامل معنی «زمین متعلق به شخص» ذکر گردیده است.

۱۲. قبل از احصاء تبعه ایران در ماده ۹۷۶ قانون مدنی، اطلاع صحیحی از ترتیب تشخیص تبعه در دست نیست. در عهدنامه ای که در شعبان ۱۱۵۹ بین نادرشاه افشار و سلطان محمود اول (سلطان عثمانی) منعقد گردیده است، اگرچه به تبعه ایران اشاره شده ولی تعریفی از آن به عمل نیامده تا بتوان تشخیص داد چه کسی ایرانی است. بدین جهت این موضوع همیشه مورد اختلاف بود، «دلایل دولت ایران برای اثبات تابعیت ایرانی افراد، اسم و شهرت و محل اقامت آنان بود که چون اسم فلان شخص رستم یا منوچهر است و این اسامی در میان ترکهای عثمانی مرسوم نیست یا اینکه فلان شخص مشهور به شیرازی؛ استرآبادی یا اصفهانی است؛ یا اینکه در اردبیل اقامت داشته و پدران او از خدمتگزاران دولت ابد مدت بوده اند...» پس ایرانی محسوب می شود و در



ادعای تبعه خارجه در حق آنها قبول نخواهد شد».^{۱۳}

از این بند چنین استنباط می‌شود که حق تملک غیر منقول، مختص به اتباع ایران است. شاید بتوان گفت که استثنای مذکور در بند اول ماده ۹۶۱ قانون مدنی متأثر از این دو بند قانون نامه تابعیت است چه، کلمات و عباراتی که در بند مذکور نوشته شده، تقریباً مشابه همان عباراتی است که در بندهای ۱۲ و ۱۴ قانون نامه تابعیت وجود دارد.^{۱۴}

۵. متن این قانون نامه تابعیت، در مجموعه‌ای تحت عنوان «قانون نامه

→

جهت خلاف آن نیز اسنادال می‌شد که چون «امضای خود را به خط روسی کرده است یا اینکه دارای موی زرد و صورت فوق العاده سفید و چشم زاغ است پس ایرانی نیست». رجوع شود به علاءالدین مرعشی، تابعیت در ایران، چاپ مجلس، ۱۳۱۶ شمسی، ص ۱: یا چون «مبلس به لباس عرب و ناطق به زبان عربی... هستند... تبعه عثمانی می‌باشند» گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، ص ۴۸۳. در ماده ۲ قانون گذرنامه و روادید مصوب ۱۵ اسفند ۱۳۵۱ (مجموعه قوانین ۱۳۵۱ ص ۳۷۶) تصریح شده است که:

«صدور گذرنامه [ایرانی] منوط به ارائه اسنادی است که هویت و تابعیت ایرانی تعاضاً کننده را ثابت نماید...» و نیز در تبصره ۵ آن ذکر شده است که: «ضوابط تشخیص ایرانی بودن این قبیل اشخاص به موجب آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد» ولی نامه شماره ۸۷۱۵۲۱ الف مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۸ اداره کل گذرنامه شهربانی حاکی است که آیین نامه مورد اشاره تاکنون تصویب نشده است.

۱۳. قانون نامه تذکره با قانون تابعیت... مأخذ ذکر شده، ص ۱۵.

۱۴. مفاد ماده ۹۶۱ قانون مدنی مشابه بند ۱ نامه مورخ ۱۴ مه ۱۹۲۸ (۱۳۰۷/۲/۲۴) وزارت امور خارجه ایران نیز می‌باشد که در مورد اتباع امریکایی مقیم ایران به وزیر مختار امریکا در تهران نوشته شده بود: «در مورد وضعیت اتباع ایالات متحده در ایران مقرراتی توسط دولت [ایران] وضع شده است:

۱. آنها بجز مواردی که منحصرأ شامل اتباع ایرانی می‌شود و سایر خارجیها از آن مستثنی هستند. از رفتار مشابه با اتباع ایرانی برخوردارند»، اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول در دوران پهلوی، انتشارات وزارت امور خارجه، جلد دوم، سند شماره ۱۰، ص ۲۳. منقلاً در مورد اتباع ایرانی ساکن امریکا نیز در بند ۳ نامه مورخ ۱۴ مه ۱۹۲۸ وزیر مختار امریکا به وزارت امور خارجه ایران تصریح شده بود که: «از تاریخ ۱۰ مه ۱۹۲۸ به بعد... اتباع ایرانی ساکن امریکا... از تمام حقوق و امتیازات متعلق به اتباع امریکا به استثنای حقوق و امتیازات مختص به اتباع امریکا و لاغیر، برخوردار خواهند بود». همان مأخذ، سند شماره ۵، ص ۱۳.

تذکره با قانون تابعیت و دستور العمل کل تفتیش تذکره» در چاپخانه فاروس تهران، در سال ۱۳۲۶ قمری چاپ و انتشار یافته است. مواد این قانون نامه تابعیت را دکتر محمد مصدق وزیر دادگستری، وزیر امور خارجه، وزیر دارایی و نخست وزیر اسبق ایران، در زمانی که نماینده دوره پنجم مجلس بوده به تفصیل شرح داده و در صفحه پایانی آن نوشته است:

«... این است اصول دستخط تابعیت [قانون نامه تابعیت] که تاکنون ... در وزارت خارجه مجرا است».^{۱۵}

تاریخ امضای قانون نامه تابعیت

تاریخ امضای قانون نامه تابعیت در متن چاپ شده آن ذکر نگردیده است و در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد:

۱. دکتر محمد مصدق در ابتدای مقاله خود نوشته است:

«اساس قواعد و مقررات راجعه به تابعیت در ایران دست خطی است که در سال ۱۳۱۳ هجری قمری که مصادف با ۱۸۹۶ میلادی است از ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه سلسله قاجاریه صادر شده...».^{۱۶}

۲. علاءالدین مرعشی در پایان نامه دوره لیسانس خود، در دانشکده حقوق دانشگاه تهران نوشته است:

«قدیمی ترین قانونی که در موضوع تابعیت در ایران می توان به دست آورد ظاهراً باید قانونی باشد که در ۲۴ ذی القعدة ۱۳۱۳ قمری به تصویب مرجع صلاحیتدار آن وقت ایران رسیده است... ولی اگر تاریخ قتل ناصرالدین شاه را در ۱۷ ذی القعدة ۱۳۱۳ با تاریخ تصویب این قانون احتمالی مقایسه کنیم می بینیم که باید در زمانی که هنوز ولیعهد [مظفرالدین میرزا] به طهران نرسیده بود قانون تصویب

۱۵. دکتر محمد مصدق، «تابعیت در ایران»، مجله آینده، دوره دوم (سال ۱۳۰۵ شمسی)، صص ۲۶۱ تا ۲۶۵.

۱۶. همان مأخذ، ص ۲۶۱.

شده باشد و چنین چیزی بعید و تقریباً غیرممکن به نظر می آید».^{۱۳}

۳. مرعشی به دنبال مطالب فوق، نوشته است:

«بعد از این تاریخ [۱۳۱۳ قمری] دیگر اسمی از قانون یا فرمان تابعیت در میان نیست تا سال ۱۳۲۴ قمری که قانون نامه تابعیت در ایران تهیه گردیده است».^{۱۴}

۴. دکتر محمد نصیری، بدون ذکر مأخذ ولی ظاهراً تحت تأثیر کتاب مرعشی، تاریخ قانون نامه تابعیت را ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۴ [۱۲۸۵ شمسی] ذکر نموده است.^{۱۵}

۵. جواد عامری تاریخ امضای قانون نامه را شوال ۱۳۱۷ [۱۲۷۸ شمسی] دانسته است.^{۱۶} ارسال خلعت بری هم می نویسد: «... در شوال ۱۳۱۷ در زمان سلطنت مظفرالدین میرزا قانونی به نام قانون نامه تابعیت دولت علیه ایران در تحت پانزده بند تنظیم گردید».^{۱۷}

۶. دکتر محمود سلجوقی هم قانون نامه تابعیت را اولین مقررات قانونی در زمینه تابعیت دانسته و تاریخ تصویب آن را، با اندکی تفاوت از دکتر نصیری، ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ذکر نموده است.^{۱۸} اما هیچ یک از این تاریخها با تاریخ مندرج در صدر ماده ۹۸۹ قانون مدنی هماهنگی ندارد. ماده ۹۸۹ قانون مدنی می گوید:

۱۷. علاءالدین مرعشی، مأخذ ذکر شده، ص ۱.

۱۸. همان مأخذ، ص ۱.

۱۹. دکتر محمد نصیری، حقوق بین الملل خصوصی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ شمسی.

۲۰. جواد عامری، تقریرات درس حقوق بین الملل خصوصی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ شمسی، ص ۳۳.

۲۱. حقوق بین الملل خصوصی تهران، چاپخانه روشنایی، ۱۳۱۶ شمسی، ص ۴۴.

۲۲. دکتر محمود سلجوقی، حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، سال ۱۳۷۰، صفحه ۱۸۴.

«هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی (۱۳۱۹ قمری) تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تابعیت خارجی او کان لم یکن بوده» و تبعه ایران شناخته می شود...».

در مورد این ماده نکات زیر قابل توجه است:

الف. عبارت «بدون رعایت مقررات قانونی» و «بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی» در صدر ماده ۹۸۹ (مصوب سال ۱۳۱۳ شمسی) و مقایسه آن با عبارات صدر ماده مشابه در قانون تابعیت ۱۶ شهریور ۱۳۰۸ نشان می دهد که تنظیم کنندگان ماده ۹۸۹ (وزارت دادگستری و احتمالاً با همکاری وزارت امور خارجه) همچنین، تصویب کنندگان آن (نمایندگان مجلس) عالم بوده اند که در سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۳۱۹ هجری) «مقررات قانونی» در مورد تابعیت وجود داشته است.^{۲۳} و الا اگر وجود نمی داشت، ذکر عبارت «بدون مقررات قانونی» و سپس، برقراری محدودیتهای مقرر در ماده ۹۸۹، نیز مصداقی نمی داشت. گذشته از این، محدودیتهای مذکور باید در مقررات قبلی، اگر نه بیشتر، دست کم برابر آن وجود می داشت و الا اگر مقررات قانونی مورد اشاره بعد از سال ۱۲۸۰ شمسی (مثلاً در سال ۱۳۲۴ قمری برابر ۱۲۸۵ شمسی که بعضی از مؤلفین ذکر کرده اند) وضع شده باشد، در این صورت، عقاب بلا بیان می بود و دلیل معقولی وجود نداشت که

۲۳. «کان لم یکن» شناختن تابعیت خارجی این قبیل افراد، سابقه تاریخی دارد. از جمله در نامه مورخ ۲۴ شوال ۱۲۷۱ دولت ایران به سفیر انگلیس در مورد حمایت دولت انگلیس از فرهاد میرزا (عموی ناصرالدین شاه) اعتراض شده است که: «... آن جناب بدون ملاحظه معایب تذکره حمایت به دست فرهاد میرزا ... دادند و حال اینکه آن جناب هیچ حقی نداشتند که چنین کاغذی را در این مملکت بدست [او] بدهند. چنانچه اولیای ایران آن تذکره را کان لم یکن انگاشته اند...». رک. اسماعیل رائین، حقوق بگیران انگلیس، چاپ ششم ۱۳۵۶، ص ۳۶۴، به نقل از اسناد رسمی وزارت امور خارجه، مجموعه ۶۰۵۹.

۲۴. نامه شماره ۱۶ مورخ ۱۴ محرم ۱۳۲۱ «فرمانفرما از ایالت کرمانشاهان به وزارت جلیله خارجه» حاکی است: «... چون حاجی آقا حسن وکیل السفاره اظهار تبعیت عثمانی می نمود املاکی را که قباله کرده تماماً ... به اسم ... که تبعه مسلمة دولت علیه ایران [است] ... نموده و املاک مخصوص او بوده و الا تبعه عثمانی از خریداری املاک در ایران مجاز نیست ...» سند شماره ۱۰۰۴، کارتن ۱، پرونده آرشیو وزارت امور خارجه، به نقل از گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، جلد پنجم، ص ۵۲۵.

ماده ۹۸۹ عطف به ما سبق بنماید و آن محدودیتها را درباره کسانی هم تسری دهد که در سال ۱۲۸۰ شمسی بدون رعایت مقررات قانونی سال ۱۲۸۵ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده بودند.

ب. سال ۱۳۱۷ قمری (۱۲۷۸) که جواد عامری در تقریرات درسی خود، سال امضای قانون نامه تابعیت دانسته است، نمی تواند صحیح باشد زیرا معقول به نظر می رسد که قانونگذار در ماده ۹۸۹ قانون مدنی، ایرانیانی را که از تاریخ شوال ۱۳۱۷ [شمسی ۱۲۷۸] تا دو سال بعد از آن (۱۲۸۰ شمسی برابر ۱۳۱۹ قمری) بدون رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کرده اند، از شمول ماده ۹۸۹ عملاً معاف گرداند.

پ. تاریخ ۱۳۱۳ قمری [شمسی ۱۲۷۴] که دکتر مصدق در مقاله خود ذکر نموده است، هر چند با تاریخ «نامه مظفرالدین میرزا ولیعهد به سفارت عثمانی»^{۲۵} تا حدودی مطابقت دارد ولی مشکل گشا نخواهد بود و این ایراد وارد است که چرا متخلفان بین سالهای ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۹ قمری [از ۱۲۷۴ تا ۱۲۸۰ شمسی] را از شمول ماده ۹۸۹ عملاً معاف کرده اند؟

ت. اگر تاریخ امضای قانون نامه مقارن قبل از ۱۲۸۰ شمسی نبوده باشد، این سؤال مطرح می شود که انتخاب سال ۱۲۸۰ شمسی در صدر ماده ۹۸۹ بر چه اساس بوده است؟

۲۵: «نامه مظفرالدین میرزا ولیعهد به سفارت عثمانی» نمره ۱۸۱ مورخ «غره ربیع الاول ۱۳۱۲» آرشینو وزارت امور خارجه، کارتن ۲۴، پرونده ۳/ت. به نقل از کتاب گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، جلد ۳، ۱۳۷۰ شمسی، ص ۳۰۸. در این نامه به سفارت عثمانی در تهران نوشته شده است: «گرامی مراسم جوابیه آن جناب جلالت مآب مورخه ۱۴ شهر صفر ۱۳۱۲، نمره ۱۹۱ در خصوص قانون تابعیت واصل دست نکریم گردید... با کمال احترام زحمت می دهد که ... قانون تابعیت فقط از امور داخله ایران است و مطلقاً به عهد و مقاله نامجات [نامه های] متعده بین دولتن مغایر نیست و در این صورت بدیهی است که حق اعتراض برای سفارت کبرای دولت علیه عثمانی باقی نخواهد ماند» از این نامه چنین بر می آید که دولت ایران در حدود تاریخ آن نامه (صفر ۱۳۱۲) مقرراتی به عنوان قانون تابعیت تنظیم کرده و نسخه هایی از آن را برای سفارتخانه های خارجی در تهران از جمله برای سفارتخانه عثمانی فرستاده بود و این سفارتخانه در پاسخ نامه ای به دولت ایران نوشته و اعلام کرده که حق خود را برای اعتراض محفوظ نگه می دارد.

به نظر می‌رسد که احتمالاً قبل از سال ۱۲۸۰ شمسی دو قانون نامه وجود داشته: یکی، چنانکه از نامه مظفرالدین میرزا بر می‌آید، در حدود سال ۱۳۱۲ قمری به امضای ناصرالدین شاه رسیده و دیگری مقارن سال ۱۲۸۰ شمسی به امضای مظفرالدین شاه؛^{۲۶} اما این که قانون نامه موجود کدامیک از آنها است، معلوم نیست. این احتمال هم وجود دارد که نام یکی از آنها «قانون تابعیت» و نام دیگری «نظامنامه تابعیت» بوده است. به هر حال قبل از قانون نامه تابعیت هم، دولت ایران در عهدنامه‌هایی که با کشورهای دیگر منعقد می‌کرد، حتی المقدور سعی داشت اجازه تملک غیر منقول به اتباع طرف مقابل عهدنامه، حتی آنهایی که در ایران اقامت داشته‌اند اعطا ننماید^{۲۷} و فقط به اعطای حق اجاره اکتفا کند. از آن جمله

۲۶. «گزارش سفارت ایران در اسلامبول به وزارت امور خارجه»، نمره ۷۲۵ مورخ ۲ صفر المظفر ۱۳۱۹ هجری قمری، آرشیو وزارت امور خارجه، کارتن ۵۴. به نقل از جلد ۳ گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، ص ۱۶۸. در این گزارش آمده است: که «قانون جدید موضوعه وزارت جلیله خارجه در خصوص تذکره و غیره که به توسط پست ارسال فرموده بودند شرف وصول بخشید و صورت فرمان نیز زیارت گردید...» کلمه «و غیره» در این گزارش به احتمال زیاد ممکن است شامل قانون تابعیت هم باشد که به دنبال قانون تذکره در یک جا به چاپ رسیده است (چاپخانه فاروس طهران، مأخذ ذکر شده).

۲۷. در اخباری که استراچی مبلغ کاتولیک رومن ساکن اصفهان برای سرجان ملکم نوشته و وی برای رئیس کمپانی هند شرقی فرستاده است، نوشته شده که: «در اواخر اکتبر ۱۷۹۵ دو نفر فرانسوی به اصفهان آمدند ... و اجازه خواسته بودند که در بندرعباس یا جای دیگر برای تمرکز تأسیسات خود بناهایی بسازند اما آقا محمدخان به این پیشنهاد روی خوش نشان نداد ...» اسماعیل رائین، مأخذ ذکر شده، ص ۸۳، به نقل از اوراق لرد ملویل، مجله آسیای مرکزی، سال ۱۹۳۰؛ و نیز جلد ۲۵۶ گزارشها و نامه‌های کمپانی هند شرقی Indian Office: بعدها نیز سرجان ملکم سفیر انگلیس در سال ۱۲۱۴ قمری (۱۲۸۰ میلادی) با فتحعلی شاه در مورد انعقاد قرارداد سیاسی بین ایران و انگلیس مذاکره نمود و کوشش کرد این امتیاز را به دست آورد که: «اتباع بریتانیا ... حق اقامت و ... ساختن خانه در کنیه شهرهای ایران داشته باشند». ولی این پیشنهاد را دولت ایران نپذیرفت (گزیده اسناد سیاسی ایران، مأخذ ذکر شده، جلد پنجم، مقدمه، ص ۲۰) علاوه بر این میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه نیز در بند ۱۱ گزارش مورخ شوال ۱۲۷۳ خود، راجع به اقداماتی که در طول پنج سال صدارتش تا آن تاریخ انجام داده است، می‌نویسد: «۱۱. ممنوع داشتن تبعه خارجه از نسبه کاری و خرید ملک در ایران» اسماعیل رائین مأخذ ذکر شده، فصل ۱۵، ص ۲۶۴ به نقل از مجله وزارت امور خارجه ایران. همچنین در فصل یازدهم قرارداد امتیاز نامه دخانیات بین ایران و مازور تالبوت انگلیسی،

←

است عهدنامه ایران و بلژیک مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۸۴۱ که ماده دوم آن می‌گوید:

«تبعه دولتین ... هرکدام خواهند با کرایه برای امر تجارت و نشیمن خود منزل و حجره و انبار اجاره کنند مأذون باشند...»^{۲۸}

یا عهد نامه ایران و اسپانیا مورخ مارس ۱۸۴۲ که در ماده دوم آن نوشته شده است:

«تبعه دولتین علیتین مأذون باشند که به آزادی و امنیت تمام به مملکت یگدیگر آمد و شد نمایند و تجارت و سیاحت و معامله کنند و مخانه و دکان و حجره و انبار به قدر ضرورت امور خود کرایه سازند و از طرف مباشرین دیوان به هیچ وجه ممانعت نشود...»^{۲۹}

عبارت «ممانعت نشود» به خوبی می‌رساند که نه تنها در تملک اموال غیرمنقول برای اتباع بیگانه ممانعت به عمل می‌آمده، بلکه اجاره آن هم محتاج اجازه بود و اگر این اجازه داده نمی‌شد، از اجاره هم ممانعت به عمل می‌آمد. فصل ششم قرارداد ایران و آلمان مورخ ۱۸۷۳ میلادی نیز صراحت دارد بر این که:

مورخ ۲۷ رجب ۱۳۰۷ (۲۰ مارس ۱۸۹۰) تصریح شده بود که: «صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت اراضی اتباع نمایند ... مگر جهت انبار و منزل و لوازم آن» گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، جلد سوم، ص ۳۳۸.

۲۸. قرارها و قراردادهای (دوران قاجار) به اهتمام دکتر وحیدنیا، چاپ اول، ۱۳۶۲ شمسی، ص ۲۲ در عهدنامه بعدی ایران و بلژیک (عهدنامه دوستی و تجارتی مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۸۵۷) نیز تصریح شده است که: «فصل سوم - اتباع دولتین از قبیل ... ارباب صنعت و تجارت ... می‌توانند منزل و دکان و مغازه برای ماوا و امور تجارتی خود اجاره کنند بدون اینکه هیچ گونه ممانعتی از طرف مأمورین دولت به ظهور رسد». مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، مأخذ ذکر شده در زیر صفحه ۱۸۸.

۲۹. همان مأخذ، ص ۱۳۴؛ همچنین است فصل چهارم عهدنامه مودت و تجارت و سیر سفاین بین ایران و یونان مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۸ (۲۸ اکتبر ۱۸۶۱)؛ و عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و آلمان مورخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۹۰ (۱۱ ژوئن ۱۸۷۳)؛ و قرارداد تلگرافی بین دولت ایران و بریتانیای کبیر مورخ سلخ ربیع الثانی ۱۳۱۹ (۱۶ اوت ۱۹۰۱). مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، گرد آوری غ. وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۵۰ شمسی، صص ۱۱۶، ۱۹۳، ۲۰۵.

«تبعه دولتین مأذون خواهند بود... خانه‌ها و انبارها و دکاکین به جهت امور خود اجاره نمایند... و این مقرر است که [هرگاه] دولت علیه ایران به رعایای یک دولت خارجه حق تحصیل و تملیک اراضی و خانه‌ها و انبارها و سایر املاک در ایران بدهد، همان حق نیز به رعایای دولت آلمان داده خواهد شد».^{۲۰}

دوام اعتبار قانون نامه تابعیت

ممنوعیت حق استملاک برای بیگانگان و اختصاص آن به اتباع ایران که در بندهای ۱۲ و ۱۴ قانون نامه تابعیت مورد اشاره قرار گرفته است، هنوز هم معتبر تلقی می‌شود زیرا:

الف. در مجموعه‌ای که بعد از مشروطیت، در سال ۱۳۲۶ قمری (۱۲۸۷ شمسی) چاپ و منتشر شده است،^{۲۱} قانون نامه تابعیت نیز در صفحات ۱۱ تا ۱۵ آن دیده می‌شود و می‌رساند که قانون نامه، از جمله بندهای ۱۲ و ۱۴ آن که به ممنوعیت استملاک غیرمنقول اشاره دارد، همچنان بعد از مشروطیت هم معتبر و لازم الاجرا بوده است.

ب. در صفحه آخر مقاله دکتر محمد مصدق تصریح گردیده است که:

«این است اصول دست خط تابعیت [قانون نامه تابعیت] که تاکنون در وزارت خارجه مجرا است و نظر به این که وزارت مزبور لازم می‌دانست که قانون تابعیت از مجلس شورای ملی بگذرد در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۰۴ به دوره پنجم^{۲۲} تقنینیه لایحه آن را تقدیم نمود ولی قبل از این که لایحه مزبور به تصویب مجلس برسد دوره پنجم تقنینیه خاتمه یافت».^{۲۳}

پ. لایحه قانون تابعیت که دکتر مصدق به آن اشاره کرده است، به امضای

۲۰. علی اصغر شریف، کاپیتولاسیون عرضه چی‌ها، تهران، ۱۳۵۴ شمسی، صص ۱۷۸، ۱۷۹.

۲۱. قانون نامه تابعیت و دستور العمل کل تقشیش تذکره...، مأخذ ذکر شده.

۲۲. دوره پنجم تقنینیه از ۲۲ دلو (بهمن) ۱۳۰۲ آغاز شده و در ۲۲ بهمن ۱۳۰۴ پایان یافته است، مجموعه قوانین دوره پنجم قانونگذاری، چاپ سوم، ۱۳۵۱.

۲۳. دکتر محمد مصدق، مأخذ ذکر شده، صفحه ۲۶۵.

نخست وزیر وقت (رضاً)^{۳۲} و وزیر امور خارجه^{۳۳} (مشارالملک) در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۰۴ تسلیم دوره هفتم قانونگذاری شده بود، در مقدمه این لایحه تصریح گردیده:

«نظر به این که قانون تابعیت ایران چندین سال قبل وضع [شده] ... وزارت امور خارجه طرح قانون جدیدی ... تهیه و در ضمن ماده واحده ذیل پیشنهاد می نماید.
ماده واحده - مجلس شورای ملی قانون تابعیت سابق دولت علیّه را نسخ و قانون تابعیت جدید را ... تصویب می نماید».

این لایحه دولت می رساند که «قانون نامه تابعیت» تا سال مذکور نسخ نشده بود و چون ماده واحده پیشنهادی دولت، به طوری که دکتر محمد مصدق در مقاله خود (به شرح فوق) نوشته است، به علت خاتمه دوره تقنینیه پنجم، به تصویب نرسیده، طبعاً قانون نامه تابعیت نسخ نشده و همچنان معتبر باقی مانده است.^{۳۴}

۳۴. رضاخان سردار سیه (رضاشاه بعدی).

۳۵. وزیر امور خارجه هنگام تسلیم لایحه به مجلس، در جلسه علنی اظهار داشته است: «قانون تابعیت ایران چون مدت زیادی است که وضع شده است و با مقتضیات امروزه مناسبت مناسب نبود، لهذا یک لایحه قانونی پیشنهاد شده است که تقدیم مجلس شورای ملی می کنم که بعد از اینکه به نظر نمایندگان محترم رسید و تصویب فرمودند به موقع اجرا گذاشته شود». روزنامه رسمی، شماره ۶۰۱۷، ۲ اردیبهشت ۱۳۰۴، صفحه ۱۰۸۲ (که راجع به مذاکرات مجلس بوده است).

۳۶. روزنامه رسمی شماره ۶۰۱۷ مذاکرات مجلس، مأخذ ذکر شده.

۳۷. نامه شماره ۱۶۲۲۰ مورخ ۱۳۷۴/۲/۲۲ اداره کل قوانین مجلس شورای حاکی است که «لایحه قانون تابعیت توسط دولت وقت در تاریخ ۱۳۰۴/۲/۶ همراه با مقدمه توجیهی و همچنین طرح ماده واحده ای برای نسخ قانون تابعیت سابق به مجلس تقدیم شده بود ولی به علت خاتمه دهمین دوره پنجم قانونگذاری، لایحه مزبور و ماده واحده مربوط به نسخ قانون تابعیت سابق هیچگاه در مجلس مطرح نشده و به تصویب نرسیده و نتیجتاً اعتبار قانونی نیافت». در کتابچه «تقویم معارف»، سال ۱۳۰۶ شمسی (۱۹۲۸-۱۹۲۷ مسیحی)، تألیف میرزا علی خاں حکمت [وزیر معارف بعدی] خلاصه ای از بعضی بندهای قانون نامه تابعیت، در صفحه ۱۷۸ آن تقویم، ذیل ستون VI امور خارجه، چاپ گردیده و اضافه شده است که: «در صورت احتیاج به اصل قانون مدونه مطبوعه مراجعه فرمایید». این نشانه دیگری است بر عدم نسخ قانون نامه تابعیت و دوام اعتبار آن دست کم در سال ۱۳۰۶ شمسی.

ت. در قانون تابعیت مصوب ۱۶ شهریور ۱۳۰۸^{۳۸} برخلاف لایحه پیشنهادی سال ۱۳۰۴ دولت، هیچ اشاره‌ای به نسخ قانون نامه تابعیت نشده^{۳۹} و می‌توان نتیجه گرفت که قانون نامه به اعتبار خود باقی مانده است، جز در مواردی که با قانون تابعیت مصوب شهریور ۱۳۰۸ در تعارض باشد و چون قانون تابعیت ۱۳۰۸ با آن قسمت از بندهای ۱۲ و ۱۴ قانون نامه تابعیت که اشاره به ممنوعیت بیگانگان از حق استملاک غیرمنقول و اختصاص این حق به اتباع ایرانی دارد، با قانون تابعیت ۱۳۰۸ در تعارض نمی‌باشد، حتی به طور ضمنی هم نسخ نشده است؛ مگر آنکه با مراجعه به آرشیو مجلس، معلوم شود که دولت وقت، هنگام تقدیم لایحه قانون تابعیت سال ۱۳۰۸، ماده واحده‌ای مشابه ماده واحده پیشنهادی در سال ۱۳۰۴، برای نسخ قانون نامه تابعیت تقدیم مجلس کرده و این بار، برخلاف دفعه قبل، به تصویب رسیده و جنبه قانونی یافته، منتهی هنگام چاپ در مجموعه قوانین موضوعه دوره هفتم قانونگذاری اشتبهاً در مقدمه قانون مذکور چاپ نشده است. اما بعید به نظر می‌رسد که در لایحه تقدیمی دولت به مجلس در سال ۱۳۰۸، ماده واحده‌ای برای نسخ قانون نامه تابعیت پیشنهاد شده باشد یا مجلس به هنگام

۳۸. این قانون در مجموعه قوانین سال ۱۳۰۸ چاپ نشده است؛ برای ملاحظه آن، رجوع شود به: «مجموعه قوانین موضوعه مصوبه دوره هفتم قانونگذاری» چاپ دوم، چاپخانه مجلس شورای ملی صص ۱۹۷ تا ۲۰۱ (دوره هفتم قانونگذاری از ۱۴ مهر ۱۳۰۷ شروع شده و در ۱۴ آبان ۱۳۰۹ پایان یافته است) همچنین رجوع شود به: قانون متمم قانون تابعیت مصوب ۲۹ مهر ۱۳۰۹، مجموعه قوانین سال ۱۳۰۹، ص ۹۰.

۳۹. در روش آن دوره قانونگذاری هر جا که قانونگذار خواسته است رأساً یا به پیشنهاد دولت قانون قبلی را نسخ نماید، صراحتاً متذکر می‌شد که آنکه مثلاً در پایان قانون متمم قانون ثبت املاک مصوب دی ماه ۱۳۰۷ (مجموعه قوانین سال ۱۳۰۷، ص ۲۱) تصریح کرده است که: «ماده هفتم قانون ثبت اسناد مصوب دهم مرداد ۱۳۰۷ و کلیه مقررات دیگر مخالف این قانون نسخ می‌شود».

۴۰. «قانون تابعیت که در ۱۶ شهریور ۱۳۰۸ به تصویب مجلس رسیده است فاقد هرگونه مقدمه توجیهی و یا طرح ماده واحده‌ای مشابه لایحه ۱۳۰۴/۲/۲ بوده و در آن هیچ اشاره‌ای با تصریحی به نسخ قانون تابعیت سابق نشده است» (نامه اداره کل قوانین مجلس شورای، مأخذ ذکر شده). خلعت بری می‌نویسد: «بند [های] دوازدهم و چهاردهم قانون تابعیت شوال ۱۳۱۷ همه وقت مورد نظر بوده و آن را ملغی نمی‌توان دانست و به موجب آن اتباع خارجه از تملک اموال غیرمنقول اعم

←

تصویب قانون تابعیت سال ۱۳۰۸، قانون نامه تابعیت را نسخ نموده باشد زیرا بعد از آن تاریخ، رأی داوری در قضیه جرج سالم (دعوی امریکا علیه مصر) نشان می دهد که دولت مصر به قانون نامه تابعیت ایران استناد نموده و این استناد، که مورد ایراد واقع نشده، دلالت بر ادامه اعتبار و لازم الاجرا بودن این قانون نامه دارد.

ث. رأی صادره در داوری قضیه جرج سالم (دعوی امریکا علیه مصر) مورخ ۸ ژوئن ۱۹۳۲ (۱۳۱۱/۳/۱۸) حاکی است که دولت مصر به بند ۷ قانون تابعیت ایران [قانون نامه تابعیت] استناد نموده است و از متن رأی نیز استنباط می شود که دولت امریکا و هیأت داوری اعتبار قانونی و لازم الاجرا بودن آن را مورد تردید قرار نداده اند. "شاید با توجه به این که رأی هیأت داوری در خرداد ۱۳۱۱ صادر گردیده، تصور شود که منظور دولت مصر، قانون ایران مصوب ۱۶ شهریور ۱۳۰۸ بوده نه قانون نامه تابعیت. اما با توجه به موضوع ماده ۷ قانون تابعیت ۱۳۰۸، که با موضوع مورد استناد مصر ارتباط ندارد، معلوم می شود که منظور دولت مصر بند ۷ قانون نامه تابعیت بوده که اشتباهاً در متن رأی بند ۸ نوشته شده است. علاوه بر این، ذکر کلمه «بند» در متن رأی نیز مؤید این استدلال است زیرا در قانون نامه تابعیت کلمه «بند» به کار رفته است که با کلمه «پاراگراف» به کار رفته در متن رأی تطبیق می کند ولی در قانون ۱۳۰۸ کلمه «ماده» استعمال شده است.

از مزروعی و غیر مزروعی در ایران متنوع می باشند و قانون تابعیت خرداد ۱۳۰۸ باعث الغای آن قانون نیست زیرا در قانون ۱۳۰۸ صریحاً چنین ذکری نشده. آن قسمت از قانون سابق که معارض یا متناقض با قانون لاحق است ملغی و منسوخ بوده و بقیه به اعتبار خود باقی خواهد بود. پس مقرراتی که در قانون تابعیت شوال ۱۳۱۷ راجع به استملاک اموال غیر منقول به وسیله اتباع خارجه، درج شده است به قوت خود باقی است» ارسال خلعت بری، مأخذ ذکر شده، ص ۷۹.

41. Award in the Arbitration case between the Government of the United States of America and the Government of his Majesty the King of Egypt Concerning the Claim of Geroge J.Salem, Reports of International Arbitral Awards (R.I.A.A) Vol. II, United Nations, 1974, p. 1188. See also: Professor Ian Brownlie, The Principles of Public International Law, 4th, Ed., 1990, p.400.

ج . در قانون مدنی^{۲۲} اشاره ای به نسخ قوانین قبلی تابعیت، از جمله قانون نامه تابعیت نشده است. گذشته از این پس از تصویب ماده ۹۸۹ در مجلس، که اشاره به مقررات قانونی [قبل از آن] دارد، می توان استدلال نمود که مقررات قبلی، از جمله قانون نامه تابعیت، نه تنها نسخ نشده، بلکه دوام اعتبار آن مورد تأیید مجلس قرار گرفته است.

با این توصیف، اگر از باب ادامه بحث، فرضاً درباره ادامه اعتبار قانون تابعیت تردیدی باقی بماند، در این فرض چون نسخ صریحی وجود ندارد و در وجود نسخ ضمنی هم تردید به عمل آمده،^{۲۳} می توان اعتبار این قانون را استصحاب^{۲۴} کرد.

اما اقدام قانونگذار به وضع قانون ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ درباره الزام اتباع بیگانه به فروش اراضی مزروعی، استدلال فوق را تضعیف می کند، زیرا اگر قانون نامه تابعیت بعد از مشروطیت هم معتبر شمرده می شد (که ظاهراً به دلایل مذکور در فوق معتبر شمرده می شد)، در این صورت، اتباع بیگانه نباید توانسته باشند علی رغم بندهای ۱۲ و ۱۴ این قانون نامه، اراضی مزروعی خریده باشند مگر آنکه استدلال شود که مقررات بندهای مذکور نتوانسته بود به علت ضعف نظام حقوقی و سیاسی دولتهای وقت، و سیاست خاص بانک شاهنشاهی (بانک انگلیسی)، بانک استقراضی روس^{۲۵} و مؤسسات اعتباری بیگانه از جمله تجارتخانه

۲۲. کتاب دوم در تابعیت مصوب ۲۷ بهمن ۱۳۱۳، مجموعه دوره نهم قانونگذاری، صص ۱۰۰ تا ۱۲۵.

۲۳. دکتر ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط احکام، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۵۴۹، چاپ ششم ۱۳۶۸، ص ۳۲۹.

۲۴. استصحاب عبارت است از: رعایت وضع یقینی سابق که بعداً در بقای آن شک حاصل گردیده است. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، مأخذ ذکر شده، ص ۳۶، بند ۲۶۹.

۲۵. «زمین این بانک که وقف بود... به وسیله ... به [بانک روس] فروخته شد و در آن ساختمان‌های برپا گردید» [حدود سال ۱۲۸۴ شمسی]. رجوع شود به: کتاب الیگارش‌ی یا خاندان‌های حکومتگرای ایران .. چاپ اول، تهران ۱۳۵۵، انتشارات رز، ص ۶۲، (به نقل از کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸، ص ۸۷). در ماده ۵ امتیازنامه

←

طومانیاس مانع تملک اراضی مزروعی از سوی اتباع خارجه شود^{۲۲} و بدین جهت، تصویب قانون ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ ضروری بوده است.^{۲۳} ولی ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا همان ضرورت اقتضا نمی کرد قانون ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ منحصر به اراضی مزروعی نباشد یا نظیر آن در مورد مستغلات و اراضی غیر مزروعی هم وضع شود؟

گذشته از این در تبصره ۱ ماده ۳ قانون جلب و حمایت سرمایه گذاری خارجی مصوب ۱۱ آذر ۱۳۳۴ تصریح شده است که:

→

۱۸۸۹ میلادی بانک شاهنشاهی (بانک انگلیس) «دولت ایران ... ملزم گردید بانک را در خریداری زمین های لازم جهت ساختمان شعب بانک به بهای عادلانه مساعدت نماید» (ع. دانشپور، مأخذ ذکر شده، ص ۱۲)؛ اعطای امتیاز بانک شاهنشاهی در سال ۱۸۸۹ میلادی به بارون ژولیوس دوریتر (تبعه انگلستان) و امتیاز تأسیس بانک استقراضی روسی به ژاک دو بولیباکو (تبعه روسیه) در همان سال، متضمن وثیقه گرفتن اموال غیرمنقول نیز بوده است. ب. بنکیستن کنسول وقت روسیه در ایران می نویسد: «از جمله مداخلات کنسول روس در کارها عبارت بود از رسیدگی به کار صاحبان املاکی که آن املاک در وثیقه بانک روس بود» (نقل از کتاب مشارالیه تحت عنوان: ایرانی که من شناختم، ترجمه همایون فره وشی).

۴۶. در مورد بانک استقراضی روس باید توجه داشت که در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۰) دیگر این بانک به دولت روسیه یا به اتباع آن کشور تعلق نداشته است زیرا طبق یادداشت ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۸ دولت شوروی و یادداشت مفصل تر بعدی مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ «دولت مذکور از امتیازات انحصاری و عمومی و خصوصی روسیه در ایران صرف نظر نموده و بانک استقراضی روسیه را به ملت ایران بخشید» و نیز طبق فصل ۹ عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی، دولت شوروی (جانشین دولت تزاری روسیه) بانک مذکور و اموال منقول و غیر منقول آن را به دولت ایران واگذار نمود. علاوه بر این، طبق ماده ۱۳ همان عهدنامه، دولت شوروی از اداره قریه زرگنده که متعلق به دولت سابق تزاری بود صرف نظر کرده است (علی اصغر شریف، کاپیتولاسیون و عرضه چي ها، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۴۶) بنابراین، در سال ۱۳۱۰ بانک استقراضی متعلق به دولت ایران بوده و تابعیت خارجی نداشته است تا مشمول قانون ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ شده باشد.

۴۷. ارسال خلعت بری می نویسد: «... اینکه قانون خرداد ۱۳۱۰ فقط اتباع خارجه را ظرف سه ماه مجبور به فروش املاک غیرمزروعی می کند و ذکری از املاک غیرمزروعی نمی کند، این سکوت را دلیل بر حق تملک اموال غیرمنقول غیرمزروعی نمی توان دانست، بلکه مقنن نظر داشته است نسبت به املاک مزروعی اقدام فوری نماید. با دقت در ماده دهم قانون ۱۳۱۰ راجع به املاک مزروعی ... می توان استنباط نمود که قانون مطلق اتباع خارجه را در تملک اموال غیرمنقول محق نمی دانسته». مأخذ ذکر شده، صص ۷۹ و ۸۰.

«تبصره ۱- قانون مربوط به تمک اموال غیرمنقول اتباع خارجی مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶ بقوت خود باقی است».^{۴۸}

در این تبصره فقط از قانون ۱۳۱۰/۳/۱۶ (الزام بیگانگان به فروش املاک مزروعی) اسم برده شده و به سایر موارد منع استملاک غیرمنقول برای بیگانگان، از جمله به منع تملک مستغلات موضوع بندهای ۱۲ و ۱۴ قانون نامه تابعیت، اشاره ای نشده است و این امر، براساس یک اصطلاح حقوقی که می گوید: «ذکر احد نفی ماعدی می کند»^{۴۹} ممکن است با دوام اعتبار قانون نامه تابعیت معارض جلوه کند. خلعت بری می نویسد: «چون قانون مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ آخرین قانونی است که برای تملک اموال غیرمنقول اتباع خارجه در ایران وضع گردیده و مقررات آن هم فقط منحصر بر املاک غیرمنقول است شاید بتوان اظهار نظر نمود که چون قانون دیگری دایر بر منع تملک اموال غیرمنقول به وسیله اتباع خارجه در ایران نیست و در این قانون هم ذکری از اموال غیرمنقول غیر مزروعی از قبیل خانه و دکاکین، نشده پس اتباع خارجه حق تملک خانه و دکاکین را در ایران بدون قید و منعی خواهند داشت. البته از ظاهر قانون مزبور شاید چنین تصویری برای هرکس ایجاد شود ولی با دقت در سوابق امور معلوم می گردد که این گونه نیست، زیرا قبل از وضع قانون فوق، قانون دیگری موجود بوده است که هرچند آن قانون برای تملک اتباع خارجه در ایران بخصوص وضع نشده ولی متضمن منع تملک اموال غیرمنقول به وسیله اتباع خارجه است. غرض از قانون اخیر همان قانون نامه تابعیت دولت است که در شوال ۱۳۱۷ در زمان مظفردالدین شاه صادر شده و دو ماده آن حاکی از آن است که اتباع خارجه در ایران حق تملک اموال غیرمنقول ندارند ... با توجه به دو ماده مذکور [بندهای دوازدهم و چهاردهم] می بینیم که چون قانون مذکور در زمانی صادر شده که ایران مجلس شورای ملی نداشته و فرمان سلاطین در ممالکی که حکومت پارلمانی نداشته اند در

۴۸. مجموعه قوانین سال ۱۳۳۴، ص ۴۷۶.

49. Expressio unius exclusio alterius.

حکم قانون به شمار می‌رفت علی‌هذا تردیدی نمی‌توان کرد که قانون مزبور اثر و نتیجه هر قانون صحیحی را داشته و مفاد آن لازم‌الرعایه است. حال اگر به جهت ضعف دولت ایران اتباع خارجه بدون توجه به اذن دولت با اتباع داخله معاملات ملکی می‌کردند، بحثی خارج است» (مأخذ ذکر شده، ص ۷۸ و ۷۹).

این نکته را هم باید اضافه کرد که در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در زمان فترت مجلس، هیأت دولت تصویبنامه قانونی صادر کرد^{۵۰} و به موجب آن به اتباع خارجی غیرمقیم در ایران، که مسافرتهاى فصلی و متعدد به ایران داشته‌اند، تحت شرایطی اجازه تملک محل مسکونی داده است. در ماده آخر این تصویبنامه قانونی وزارت امور خارجه مکلف شده بود که پس از افتتاح مجلس، تصویبنامه را تسلیم مجلس کند و مجوز آن را به صورت قانون اخذ نماید. بدین جهت وزارت امور خارجه پس از افتتاح مجلس تقاضای مجوز نمود ولی مجلس این اجازه را نداد و آن را تأیید نکرد^{۵۱} و مصلحت مملکت را در این دانست که چنین اجازه‌ای، اگرچه به طور محدود و به منظور جلب سیاح (مخصوصاً شیوخ و ثروتمندان ساحل جنوبی خلیج فارس) باشد، به خارجی‌ان داده نشود.

۵۰. مجموعه قوانین سال ۱۳۴۲، ص ۱۲۴. این تصویبنامه چون با بند اول اصل ۲۷ قانون اساسی آن زمان که صراحت داشت براین که: «وضع و تهذیب قوانین مخصوص قوه مقننه است» انطباق نداشت باید فاقد ارزش قانونی و اعتبار حقوقی شمرده شود؛ و چون طبق بند دوم همان اصل هیأت وزیران (قوه مجریه) هیچگونه صلاحیتی در این مورد نداشت و طبق اصل ۲۸: «قوای ثلاثه همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل» بودند، نتیجتاً تصویبنامه مذکور که جنبه قانونگذاری دارد نمی‌توانست در محاکم قضایی قابلیت اجرای الزامی داشته باشد؛ و چون طبق اصل ۸۹ متمم قانون اساسی:

«دیوانخانه عدلیه و محکمه‌ها و قتی احکام و نظامنامه‌های عمومی ... را مجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند».

قضات دادگاهها می‌توانستند از اجرای تصویبنامه‌های قانونی (یا لوایح قانونی) خودداری نمایند کما آنکه بسیاری از قضات در سال ۱۳۴۲ اجرای تصویبنامه قانونی را که هیأت وزیران در ۱۳۴۲/۲/۱۸ برای افزایش هزینه‌های دادرسی تصویب نموده بود (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۲، ص ۱۵)، الزامی ندانسته‌اند و دادخواستهایی را که به مقدار گذشته به آنها تمبر الصاق شده بود، می‌پذیرفتند و به ایراد نقص ناشی از کسر تمبر صحه نمی‌گذاشتند.

۵۱. از قرار معلوم وزارت امور خارجه در سال ۱۳۴۵ نسبت به اجرای بند ۴ تصویبنامه مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ راجع به استملاک اتباع خارجه غیرمقیم در ایران اقدام، لیکن کمیسیون وقت با تأکید بر اینکه قانون نمی‌تواند معطوف به آیین نامه شود پیشنهاد را رد کرده است.

عدم تأیید این تصویبنامه قانونی هیأت وزیران از طرف مجلس ایران نشانگر نکات زیر است:

اولاً، تأیید مجدد ممنوعیت بیگانگان از حق استملاک غیرمنقول و اختصاص این حق به اتباع ایران (بندهای ۱۲ و ۱۴ قانون نامه تابعیت) و ثانیاً پیروی از همان سیاست قاطع مملکت و مصلحت اندیشی در عدم موافقت با اعطای حق استملاک به بیگانگان^{۵۲} که حتی ایرانیانی را که با رعایت مقررات قانونی ترک تابعیت می کنند مکلف به فروش اموال غیرمنقول خود نموده^{۵۳} و در آینده نیز آنان را از خرید غیرمنقول ممنوع کرده است^{۵۴} و گذشته از این مقرر داشته که: «اموال غیرمنقول ایرانیانی که بدون رعایت مقررات قانونی، تابعیت خارجی تحصیل کرده اند با نظارت دادستان به فروش رسانیده شود»^{۵۵}.

از توضیحات فوق می توان نتیجه گرفت که استملاک اموال غیرمنقول در ایران برای بیگانگان غیر مقیم ممنوعیت قانونی دارد.

در مورد عدم تأیید یا رد تصویبنامه قانونی مورد بحث (مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳)، نظر دیگری هم وجود دارد^{۵۶} بدین توضیح:

۵۲. در تبصره ۱ ماده ۳ قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی مصوب ۱۱ آذر ۱۳۳۴ (مجموعه قوانین ۱۳۳۴، ص ۳۷۵) به سرمایه گذاران خارجی یادآوری شده است که: «قانون مربوط به تملک اموال غیرمنقول اتباع خارجی مصوب ۱۶/۳/۱۳۱۰ به قوت خود باقی است». این تبصره تأکیدی بر آن است که قانونگذار ایران حتی برای جلب سرمایه خارجی موافقت نکرده است که به اتباع خارجی حق استملاک غیرمنقول داده شود.

۵۳. بند ۳ ماده ۹۸۸ قانون مدنی.

۵۴. ماده ۴۴ مقررات و دستورالعمل وزارت دادگستری مورخ ۱۴/۲/۱۳۱۷ (مجموعه قوانین ۱۳۱۷، ص ۲۲۷).

۵۵. ماده ۹۸۹ قانون مدنی.

۵۶. نظر حقوقی گزارشگر حوزه معاونت حقوقی ریاست جمهور (گزارش بدون تاریخ) ضمیمه نامه شماره ۶ مورخ ۱۳۷۴/۱/۷ قائم مقام معاونت ریاست جمهور خطاب به دفتر هیأت دولت، در جواب نامه شماره ۱۴/۱۴/۱۳۹۹۶ مورخ ۱۹/۱۰/۱۳۷۳ راجع به استعمال از «... میزان اختیار وزارت امور خارجه و بررسی پیش نویس تصویبنامه پیشنهادی».

۱. در تاریخ ۱۳۴۲/۹/۲۰ ماده واحده‌ای به شرح زیر به تصویب قانونگذار رسیده است.

«ماده واحده - دولت مکلف است ظرف مدت یکماه از تاریخ تصویب این قانون هریک از تصویبنامه‌هایی را که احتیاج به تحصیل مجوز قانونی داشته و از تاریخ ۱۳۴۰/۲/۱۹ تا تاریخ افتتاح مجلسین (۱۳۴۲/۷/۱۴) از هیأت وزیران صادر و اجرا شده و ادامه اجرای آن را ضروری می‌داند و یا اجرای آن تمام شده است ضمن لوایح جداگانه برحسب مورد به مجلس سنا یا مجلس شورای ملی تقدیم نماید، چنانچه هریک از تصویبنامه‌های مزبور از طرف مجلسی که بدو ابدان رسیدگی می‌نماید در شور اول رد شود تصویبنامه‌های مزبور از تاریخ رد ممنوع و موقوف‌الاجرا خواهد بود... مقررات فعلی تصویبنامه‌های ارجاع شده به کمیسیون مشترک [مجلسین] تا اظهار نظر نهایی کمیسیون موقتاً قابل اجرا می‌باشد... تصویبنامه‌هایی که کمیسیون مشترک رد نماید تا تصویب نهایی مجلسین قابل اجرا نیست.

تبصره - تصویبنامه‌هایی که مستلزم کسب مجوز قانونی بوده و ظرف مدت مذکور در این قانون ضمن لوایح جداگانه به مجلسین تقدیم نشود از درجه اعتبار ساقط خواهد بود»^{۵۷}.

۲. ماده واحده فوق، تصویبنامه‌های قانونی دولت، صادره در محدوده ایام فترت مجلس را فقط در دو مورد ملغی شمرده است: نخست تصویبنامه‌ای که لایحه اخذ آن در مهلت مقرر در ماده واحده (یکماه از تاریخ تصویب ماده واحده یعنی از ۱۳۴۲/۹/۲۰ لغایت ۱۳۴۲/۱۰/۱۹) به مجلس داده نشده است، و دیگر، تصویبنامه‌ای که در شور اول مجلس رد شود یا کمیسیون مشترک مجلسین، آن را رد نماید که در صورت اخیر تا تصویب نهایی مجلسین قابل اجرا نیست.

۳. اما، تصویبنامه قانونی مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ راجع به اعطای حق تملک محدود و مشروط به بیگانگان غیرمقیم که مورد بحث است، از مصادیق هیچ‌یک از دو امر مذکور در بند فوق نیست زیرا هم لایحه اخذ اجازه آن را دولت در تاریخ ۱۳۴۲/۱۰/۱۵ (در محدوده مهلت یک ماهه مقرر در ماده واحده) به مجلس

۵۷. مجموعه قوانین سال ۱۳۴۲، ص ۱۳۳.

تقدیم نموده است^{۴۸} و هم نه در شور اول مجلس رد شده و نه کمیسیون مشترک مجلسین آن را رد کرده است، فلذا می توان نتیجه گرفت که مصوبه مذکور همچنان قابل اجرا می باشد.^{۴۹}

۴. علت آن که کمیسیون مشترک مجلسین درباره این تصویبنامه تأمل نموده و اظهار نظر نهایی نکرده است، این بود که: «از طرف رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس پیشنهاد شده [بود] جهت روشن شدن وضع استملاک اتباع خارجه در ایران لایحه ای از طرف دولت تنظیم و به مجلس شورای ملی تقدیم گردد»؛^{۵۰} نخست وزیر وقت نیز به وزارت امور خارجه دستور داده بود که: «راجع به نظر کمیسیون امور خارجه مجلس شورای ملی درباره تصویبنامه قانونی استملاک اتباع بیگانه ... موضوع را در کمیسویی مورد بررسی قرار دهند و نتیجه را برای اتخاذ تصمیم مقتضی اعلام نمایند».^{۵۱}

مضافاً یادداشت کارمند اداره حقوقی نخست وزیری خطاب به معاون نخست وزیر وقت نیز حاکی است که: «در وزارت امور خارجه کمیسویی به منظور بررسی و تهیه لایحه جدید تشکیل شده است»؛^{۵۲} مع هذا به نظر نمی رسد که

۵۸. مجموعه مشروح مذاکرات بیست و پنجمین جلسه از دوره بیست و یکم قانونگذاری، چاپ اداره قوانین و کمیسیونهای مجلس.

۵۹. نظر حقوقی گزارشگر حوزه معاونت حقوقی ریاست جمهور، مأخذ ذکر شده، صفحه اول، قسمت الف.

۶۰. نامه شماره ۸۸۱۹/۱۱۲۳/۱۸ مورخ ۱۳۴۵/۴/۱ وزارت امور خارجه [اداره عهد و امور حقوقی] به وزیر مشاور وقت، در جواب نامه شماره ۲۲۹۱۶ مورخ ۱۳۴۵/۳/۱۸ منضم به رونوشت نامه مجلس شورای ملی و رونوشت نامه رئیس کمیسیون مجلس شورای ملی در مورد تصویبنامه قانونی مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ (اطلاعات مذکور در این پاورقی تا پاورقی ۶۶ مأخوذ از مکاتبات دفتر خدمات حقوقی بین المللی با اداره کل حقوقی ریاست جمهوری است).

۶۱. نامه شماره ۳۴۳۶ مورخ ۱۳۴۵/۴/۱۱ نخست وزیری به وزارت امور خارجه، در جواب نامه شماره ۸۸۱۹/۱۱۲۳/۱۸ مورخ ۱۳۴۵/۴/۱.

۶۲. یادداشت مورخ ۱۳۴۵/۵/۹ کارمند اداره حقوقی نخست وزیری خطاب به معاون نخست وزیر وقت.

نتیجه‌ای از این «کمیسیون» به دست آمده باشد یا لایحه جدیدی تهیه شده باشد. به هر حال طبق اظهار عقیده منتسب به دکتر عزالدین کاظمی رئیس وقت اداره عهود و امور حقوقی وزارت خارجه: «... نامه مجلس شورای ملی در باره ابلاغ نظر کمیسیونهای کشور و دادگستری و امور خارجه به دولت، رد تصویبنامه قانونی تلقی [نگردید].»^{۶۳}

بدین ترتیب، معلوم می‌شود که هم وزارت امور خارجه و هم هیأت دولت تصویبنامه قانونی مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ در خصوص اعطای حق تملک محدود و مشروط به بیگانگان غیر مقیم، را «رد شده» تلقی نکردند و هر ساله براساس تصویبنامه قانونی مذکور و آیین نامه اجرایی آن و حتی مغایر با شرایط مندرج در آن مجوزهای متعددی اعطا نمودند که از جمله، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) به پیشنهاد شماره ۱۲۲۹/۵ مورخ ۱۳۴۵/۲/۲۹ وزارت کشور «هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۴۵/۳/۴ در اجرای تصویبنامه مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ و آیین نامه شماره ۲۷۳۷ مورخ ۱۳۴۴/۵/۶، با فروش ۷ پلاک زمین به مساحت تقریبی ۲۳۵۶۰/۸۲ مترمربع واقع در بخش ۱۱ تهران، به نخست وزیر کشور کویت موافقت نمود»: ^{۶۴}

(۲) نامه شماره ۵۱۱/۷۸۳۰/۹۸۵۳ مورخ ۱۳۵۴/۴/۳۱ وزارت کشور به نخست وزیر وقت حاکی است که «استانداری فارس با رعایت آیین نامه استملاک اتباع بیگانه در ایران به تقاضای امیر دولت کویت به منظور خرید ۳۱۴۰ مترمربع زمین در شیراز رسیدگی نمود و اجازه معامله صادر گردیده است» این تقاضا در جلسه مورخ ۱۳۷۴/۵/۸ هیأت وزیران به تصویب رسید: ^{۶۵}

۶۳. همان یادداشت.

۶۴. نامه شماره ۷۵۳/۴ مورخ ۱۳۴۵/۳/۵ وزیر مشاور وقت، خطاب به وزارت کشور.

۶۵. بار دیگر طبق پیشنهاد شماره ۵۱۱/۷۸۳۰/۹۸۵۳ مورخ ۱۳۵۴/۴/۳۱ وزارت کشور، هیأت وزیران به امیر کویت اجازه داد که ۳۱۴۰ مترمربع زمین در بخش ۴ شیراز خریداری نماید.

(۳) نامه شماره ۵۱۱-۲۴۵۸۹-۲۸۹۳۸ مورخ ۱۳۵۵/۱/۲۳ وزارت کشور و صورتجلسه هیأت وزیران به شماره ۷۴۱۴۶ مورخ ۱۳۵۵/۱/۲۳ نشان می‌دهد که به تبعه سعودی اجازه تملک (بدون قید این که مربوط به محل سکونت است)، داده شده است؛^{۶۵}

(۴) صورتجلسه مورخ ۱۳۵۵/۵/۲۰ استانداری فارس حاکی است که «درخواست ۱۳۵۵/۴/۱۲ آقای ... تبعه کویت که قصد خرید سه دانگ از شش‌دانگ آپارتمانهای شماره ... را به منظور استفاده شخصی دارد، مطرح مذاکره قرار گرفت و ... با درخواست بیگانه فوق‌الذکر موافقت و مقرر گردید استانداری فارس اجازه معامله را به اداره کل ثبت منطقه فارس صادر فرمایند تا ... اقدام لازم را معمول دارند». ^{۶۶} به هر حال این نکته قابل یادآوری است که در استدلال مخالف و موافق راجع به اعتبار تصویبنامه قانونی ۱۳۴۲/۷/۱۳ و دوام قابلیت اجرای آن، نکات مبهمی به شرح زیر وجود دارد که باید روشن شود:

۱. هرگاه طبق استدلال مخالف، تصویبنامه قانونی ۱۳۴۲/۷/۱۳ از همان آغاز مغایر با اصل ۲۷ قانون اساسی و خارج از اختیارات هیأت وزیران تصویب شده و بعداً نیز به تأیید مجلس نرسیده، فلذا غیرقانونی بوده است، در این صورت، هیأت وزیران به چه دلیل در سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵ (و حتی بعد از آن) تصویبنامه قانونی مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ را معتبر و قابل اجرا تلقی کرده است که هم در سال ۱۳۴۵ آیین نامه اجرایی جدیدی برای آن تصویب نموده و هم براساس تصویبنامه و آیین نامه اجرایی آن، مجوزهای متعددی به چندین نفر از اتباع عراق، سعودی،

۶۶. این تصویب را وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست‌وزیر وقت، طی نامه شماره ۷۴۱۴۶ مورخ ۱۳۵۵/۱/۲۳ به وزارت کشور ابلاغ نموده است.

۶۷. رجوع شود به: نامه ۱۶۰۳۴/۵۱۲ مورخ ۱۳۵۵/۷/۳ وزارت کشور و تصویب مورخ ۱۳۵۵/۷/۱۲ هیأت وزیران؛ همچنین رجوع شود به: صورتجلسه‌های مورخ ۱۳۴۴/۴/۱۴ و مورخ ۱۳۵۵/۴/۱۴ کمیسیون متشکل در استانداری فارس (در اجرای ماده ۳ آیین نامه اجرایی تصویبنامه قانونی ۱۳۴۲/۷/۱۳)؛ و نامه‌های شماره ۸۲۶۲/۱۵ مورخ ۱۳۴۴/۹/۷ و شماره ۵۱۱-۹۵۴۰-۱۰۵۱۱ مورخ ۱۳۵۵/۵/۱۲ وزارت کشور به نخست‌وزیری در مورد صدور اجازه خرید زمین و ساختمان به چند تن از اتباع بیگانه غیرمقیم.

کویت و قطر برای خرید محل سکونت و حتی برای خرید زمین اعطا نموده است؟
۲. هرگاه استدلال موافق محمول بر صحت تلقی شود یعنی تصویبنامه

قانونی ۱۳۴۲/۷/۱۳ معتبر و همچنان قابل اجرا باشد، در این صورت:

الف. چگونه وزارت امور خارجه اخیراً آیین نامه جدیدی مشابه مفاد مشترک تصویبنامه قانونی ۱۳۴۲/۷/۱۳ و آیین نامه اجرایی آن تنظیم نموده و در جلسه ۱۳۷۴/۹/۱۹ به تصویب هیأت وزیران رسانیده است،^{۶۸} بدون آنکه اشاره ای به مصوبه قبلی نموده باشد؟ و چگونه آیین نامه جدید به جای آنکه مستند به تصویبنامه قانونی ۱۳۴۲/۷/۱۳ صادر شود، به بند ۱۷ ماده ۲ قانون وظایف وزارت امور خارجه^{۶۹} استناد نموده است؟^{۷۰}

ب. پاره ای از مسائل و نکات مبهم دیگر نیز، مربوط به ملاحظات عملی و چگونگی اعمال حکم ماده واحده مصوب ۱۳۴۲/۹/۲۰ مجلس، که مورد استناد گزارشگر حقوقی حوزه معاونت حقوقی ریاست جمهوری، قرار گرفته است، وجود دارد که باید روشن شود از جمله:

۶۸. روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۴۸۳۴، مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۱۲.

۶۹. مصوب ۲۰ فروردین ۱۳۶۴ (مجموعه قوانین سال ۱۳۶۴، صفحه ۷).

۷۰. در مقدمه آیین نامه جدید آمده است: «هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۴/۹/۱۹ بنا به پیشنهاد شماره ۷۱۳/۲۰۵۸ مورخ ۱۳۷۳/۲/۱۲ وزارت امور خارجه و به استناد بند (۱۷) ماده (۲) قانون وظایف وزارت امور خارجه - مصوب ۱۳۶۴/۱/۲۰ - آیین نامه چگونگی تملک اموال غیر منقول توسط اتباع خارجی غیر مقیم در جمهوری اسلامی ایران را تصویب نمود» (روزنامه رسمی کشور، مأخذ ذکر شده). در اینجا فقط به اختصار، یادآوری می شود که اعتبار قانونی آیین نامه جدید نیز مورد تأمل بسیار است زیرا بررسی بند ۱۷ ماده ۲ قانون مورد استناد (قانون وظایف وزارت امور خارجه) نشان می دهد که در آن قانون، قوه مقننه اجازه ای برای تنظیم و تصویب چنین آیین نامه ای، به هیأت وزیران نداده است آن هم آیین نامه ای که در مقام اعطای حق است، حقی که اعطای آن جز از طریق قانون میسر نیست و بخصوص که با ممنوعیت کلی مورد اشاره در بندهای دوازدهم و چهاردهم قانون نامه تابعیت (مأخذ ذکر شده در زیر نویس شماره ۵ یادداشت تحقیقی حاضر) مغایرت دارد و چون استثنایی بر آن ممنوعیت کلی است، مستلزم تصویب قوه مقننه می باشد، علاوه بر این، شورای نگهبان در نامه شماره ۹۹۹۳ مورخ ۱۳۶۲/۹/۸ به رئیس مجلس نوشته است: «در هر مورد عمل دولت یا هر مقام مسؤلی به استناد و تصویب مجلس شورای اسلامی انجام می شود، فقط در محدوده مصوبه قانونیت دارد و خارج از آن محدوده جزو و کلاً به تصویب مجلس، نیاز دارد» (مجموعه قوانین سال ۱۳۶۲، ص ۴۵۲).

- ۱). مهلت سه ماهه کمیسیون مشترک بعداً به موجب قانون تمدید شده است یا خیر؟
- ۲). هرگاه کمیسیون مشترک به هر علت تصویبنامه ای را ظرف سه ماه (یا در مهلت تمدید شده احتمالی) مورد رسیدگی و اظهار نظر قرار نمی داد، تکلیف آن تصویبنامه چه می شد؟
- ۳). در عمل، تصویبنامه های دیگری وجود داشته که ظرف سه ماه [یا در مهلت تمدید شده احتمالی] مورد رسیدگی و اظهار نظر قرار نگرفته است؟ و در فرض مثبت بودن پاسخ نسبت به ادامه اعتبار اجرایی آنها چه عملی انجام گرفته است؟
- ۴). قسمت اخیر ماده واحده که می گوید: «... تا اظهار نظر نهایی کمیسیون، موقتاً قابل اجرا می باشد»، شامل تصویبنامه هایی هم می شود که ظرف مهلت سه ماه (یا تمدید احتمالی) مورد اظهار نظر قرار نگرفته باشند؟

۲

بیگانگان مقیم ایران

۱. در مورد این افراد نیز، دولت ایران همواره از قدیم الایام به عنوان یک مصلحت اساسی سعی کرده است در عهدنامه های مودت یا قراردادهای اقامت، در صورت امکان اقدام به شناسایی حق استملاک برای اتباع کشور طرف مقابل عهدنامه که مقیم ایران هستند، نشود و در مواردی هم که ضروری تشخیص داده شود، حق محدود و مشروطی قائل گردد. از جمله در فصل پنجم پروتکل «معاهده ایران و روس در باب تجارت» ضمیمه عهدنامه ترکمانچای مورخ ۵ شعبان ۱۲۴۳ (دهم فوریه ۱۸۲۸) که بین ایران و روسیه تزاری منعقد شده بود، حق تملک

غیرمنقول برای اتباع روسیه مقیم ایران منحصر به محل کسب و سکونت بود.^{۶۱} در ماده ۶ «قرارداد اقامت بین دولتین ایران و آلمان» مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۰۷ (۱۷ فوریه ۱۹۲۹) نیز تأکید شده است که:

«... اتباع آلمان در خاک ایران مجاز نیستند اموال غیرمنقول غیر از آنچه برای سکونت و شغل و یا صنعت آنها لازم است تحصیل یا تصرف و یا تملیک نمایند».^{۶۲}

همچنین است «قرارداد موقت مربوط به تجارت و مناسبات دیگر منعقد در تهران به تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۷ شمسی (۱۴ ماه مه ۱۹۲۸)»، موضوع مراسله مورخ ۱۴ مه ۱۹۲۸ وزارت امور خارجه ایران به وزیر مختار آمریکا در تهران که «در جلسه فوق العاده هیأت وزرای عظام مورخه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷، این مراسله دایر به اعلامیه قضایی تصویب و به آقای پاکروان کفیل وزارت امور خارجه اجازه داده شد که این مراسله را به سفارت آمریکا بنویسند».^{۶۳} در بند ۱۷ مراسله مذکور

۷۱. فصل پنجم پروتکل ضمیمه عهدنامه ترکمانچای: «چون موافق عاداتی که در ایران موجود است برای اهالی بیگانه مشکل است که خانه و انبار و مکان مخصوصی برای وضع امتعه خود به اجازه پیدا کنند لهذا به تبعه روس در ایران اذن داده می شود که خانه برای سکنی و انبار و مکان برای وضع امتعه تجارت هم اجازه نمایند و هم به ملکیت تحصیل کنند ...» (قرارها و قراردادها، مأخذ ذکر شده، ص ۱۱۱). فصل هشتم عهدنامه گلستان بین ایران و روسیه مورخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هم مقرر داشته بود: «... وقتی که از رعایای دولت روسیه در زمان توقف و تجارت در ممالک ایران فوت شده اموال و املاک او در ایران بماند چون مایصرف از مال رعایای دولت دوست است لهذا باید اموال مفوت ... تسلیم ورثه مفوت گردد و نیز اذن خواهند داد که املاک مفوت را اقوام بفروشند ...» مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران، مأخذ ذکر شده، ص ۱۲۹، قبلاً نیز در عهدنامه مورخ ۱۰ رجب ۱۱۴۴ (۲۱ ژانویه ۱۷۳۲) منعقد بین طهماسبقلی خان (نادرشاه بعدی ایران) و امپراتور روسیه تصریح شده بود: «۲- ... به ایشان [اتباع روسیه] اجازه دهند خانه مسکونی و کاروانسرا و دکانی را که برای بازرگانی خود لازم دارند بسازند و کلاهی خود را در آنجا بگذارند». مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران، مأخذ ذکر شده، ص ۸۵.

۷۲. مجموعه قوانین موضوعه مصوبه دوره هفتم قانونگذاری، چاپخانه مجلس، چاپ دوم، ص ۳۴۶.

۷۳. بند ۱۷ نامه مورخ ۱۴ مه ۱۹۲۸ وزارت امور خارجه ایران به وزیر مختار آمریکا در تهران (اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول در دوران پهلوی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و

←

تصریح گردیده است که:

«در مورد داراییهای غیرمنقول تفاهم شده است که اتباع ایالات متحده آمریکا در ایران، حق مالکیت یا انتقال اموال غیرمنقول را برای سکونت، امور تجارت و صناعت در حد ضرورت دارند.»^{۷۳}

ارسالان خلعت بری می نویسد:

«برای این که وضعیت حقوقی اتباع خارجه نسبت به استملاک اموال غیر منقول در ایران معین گردد، رویه متخذه از طرف مقامات دولتی را باید دانست. یکی از مدارک موجود در این موضوع، مراسله نمره $\frac{۱۷۵۱۸}{۶۷۷۹}$ مورخه ۳۰۷/۷/۱۷ [۱۳۰۷] وزارت امور خارجه است و عیناً مراسله مزبور را درج می کنیم:

(۳۰۷/۷/۱۷) [۱۳۰۷] وزارت امور خارجه است و عیناً مراسله مزبور را درج

می کنیم:

نامه $\frac{۱۷۵۱۸}{۶۷۷۹}$ مورخه ۱۳۰۷/۷/۱۷ [وزارت امور خارجه خطاب به وزارت جلیله عدلیه اداره محترمه ثبت اسناد و املاک در جواب مراسله نمره $\frac{۳۷۱۳}{۲۵}$ مورخه ۱۳۰۷/۷/۱۰ دأثر به استعلام از مقررات عهود در موضوع استملاک اتباع خارجه زحمت اظهار می دهد در اعلامیه قضایی که از طرف دولت در موقع عقد قراردادهای موقتی اخیر، به سفارتخانه های مربوط نوشته شده است عبارت ذیل:

En ce qui concerne les biens et droits de nature immobilière, il reste entendu que les ressortissants étrangers sur le territoire persan sont autorisés à acquérir, occuper ou posséder les immeubles nécessaires à leur habitation et l'exercice de leur commerce et industrie.

قید شده و بطور کلی، ملاک معامله دولت با اتباع خارجه در موضوع املاک می باشد. مهر وزارت امور خارجه». ترجمه عبارت فرانسه فوق از این قرار است:

→

بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹، سند شماره ۸، ص ۲۰، در ارتباط با «قرارداد موقت مودت، کنسولی و بازرگانی بین ایران و امریکا».

۷۴. قرارداد موقت مذکور در فوق، و به تبع آن حق تملک اعطایی به اتباع امریکا، بعداً طبق بند الف ماده ۲۲ عهدنامه مودت سال ۱۹۵۵ منتفی شده و عهدنامه مودت (بند الف ماده ۵) جایگزین آن گردید.

«راجع به حقوق و اموال غیر منقول و حقوق مربوط به آن، اتباع خارجه در ایران مجاز به تحصیل و تصرف اموال غیر منقولی که برای سکنی و تجارت و کسب آنان لازم است می باشند»،^{۷۵} قبل از تاریخ نامه فوق «وزارت عدلیه برای استملاک اتباع خارجه در هر فقره مخصوصی به وزارت امور خارجه مراجعه و کسب نظر آن وزارتخانه را می نمود. مراسله به نمره ۲۴۵۳۶ (۱۳۰۷/۴/۱۳) از وزارت عدلیه به اداره ثبت اسناد راجع به معاملات ملکی اتباع خارجه صادر گردیده [بدین شرح]: ... برای ثبت املاک اتباع خارجه مراجعه به وزارت خارجه ... که تا بحال معمول بود لزومی ندارد. من بعد ... بدون مراجعه به وزارت خارجه مطابق قانون و مقررات عهود نسبت به ثبت املاک اتباع خارجه مستقیماً رفتار و اقدام نمایند به این معنا که اتباع خارجه می توانند در خاک ایران مالک خانه و مغازه و انبار بشوند. مهر وزارت عدلیه اعظم - داور».

۲. در ماده ۴۲ مقررات و دستور العمل وزارت دادگستری مورخ ۱۳۱۷/۲/۱۴، که طبق ماده ۴۷ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۵ خرداد ۱۳۱۶ تنظیم و به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ گردیده است،^{۷۶} تصریح شده که:

«در موقع مراجعه اتباع خارجه برای تملک اموال غیر منقول باید سردفتران جواز اقامت آنها را ملاحظه نمایند تا در صورتی که مدت آن منقضی نشده باشد به وسیله اظهارنامه مخصوص از اداره ثبت محل برای تنظیم سند معامله تحصیل اجازه نمایند».

۷۵. مأخذ ذکر شده، صص ۷۹ و ۸۰.

۷۶. همان مأخذ، صفحه ۸۱.

۷۷. مجموعه قوانین سال ۱۳۱۷، ص ۱۶۶.

۷۸. اما، طبق ماده ۴۵ همین دستور العمل تحصیل اجازه در مورد «معاملات با حق استرداد (از قبیل بیع شرط و رهن و غیره) برای اتباع خارجه» لازم شمرده نشده و فقط کافی است «مثل معاملات اتباع داخله، وضعیت ثبتی ملک استعلام و خلاصه معامله نیز به اداره ثبت ارسال گردد». حال آنکه:

الف. بیع شرط اساساً موجب انتقال ملک است و با بیع فقط می تواند به موجب ماده ۴۵۸ قانون مدنی در مدت معینی ثمن را به مشتری رد کند و معامله را فسخ نماید. و اگر با بیع از این شرط استفاده نکرد معامله قطعی می شود؛ در این صورت خارجیانی نمی توانند به عنوان مشتری، نسبت به اموال غیر منقول (جز خارجیانی مقیم ایران و آن هم در محدوده مجاز برای محل سکونت و کسب) معامله بیع شرطی انجام دهند.

ب. رهن اگرچه از حقوق عینی است نه اسباب تملک، و طبق ماده ۷۷۷ قانون مدنی وثیقه محسوب

←

بدیهی است اختیار اعطای اجازه با دولت است که در هر مورد پس از احراز شرایط لازم، با توجه به وضع خاص متقاضی و مصلحت مملکت، تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید.

۳. آیین نامه استملاک اتباع بیگانه که به اتباع بیگانه مقیم ایران اجازه استملاک محدود و مشروط می دهد، در دهم مرداد سال ۱۳۲۸ امضا شده است.^{۷۹} امضا کننده آیین نامه مذکور نخست وزیر وقت است ولی مشخص نیست که این آیین نامه براساس اجازه حاصل از کدام قانون صادر گردیده و آیا مصوب هیأت دولت است یا فقط شخص نخست وزیر؟ به هر حال، این آیین نامه



می شود مع هذا رهن گذاردن اموال غیرمنقول نزد اتباع خارجی این اشکال را دارد که در مرحله اجرا و حراج ممکن است نهایتاً در صورت نبودن خریدار، موجب نوعی تملک قهری گردد (ماده ۳۴ قانون ثبت)؛ درست است که در بخشنامه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تصریح شده است که: «در مورد ثبت معاملات غیرمنقول با حق استرداد بیگانگان به عنوان متعامل، باید تصریح شود که در صورت صدور اجرائیه و انجام تشریفات قانونی، صدور سند انتقال موکول به رعایت مقررات مربوط به استملاک اتباع بیگانه خواهد بود و اگر ممنوع از تملک باشد، صدور سند انتقال مجوزی نخواهد داشت و باید حقوق خود را در عین مورد معامله به اتباع ایرانی واگذار نماید» (مجموعه بخشنامه های ثبتی تا اول مهر ماه ۱۳۶۵، نشریه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، چاپ روزنامه رسمی، بخشنامه ۱۰/۴۶۱۴ مورخ ۱۳۶۵/۶/۱۹، ص ۴۸، فصل سوم، بند ۱۱۷، اصلاحی بند ۴۱۳ مجموعه بخشنامه های تا آخر سال ۱۳۴۹). اما الزام مندرج در این بخشنامه از حدود اختیارات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور خارج است و احتیاج به تصویب قوه مقننه دارد. ضمناً رجوع شود به: نظر مورخ ۱۳۶۴/۹/۱۹ فقهای شورای نگهبان در مورد ماده ۳۴ قانون ثبت، مجموعه نظریات [نظرات] شورای نگهبان، جلد سوم، صص ۲۹۵ تا ۲۹۸. طبق قسمت چهارم ماده دوم قرارداد مورخ ۱۳۰۹/۲/۲۳ دولت ایران و بانک شاهنشاهی انگلیس به بانک اجازه داده شده بود که در معاملات خود اموال غیرمنقول را به عنوان وثیقه قبول نماید و حتی جهت وصول طلب خود املاک وثیقه گرفته را ابداع نماید ولی این مالکیت نباید از یکسال تجاوز نماید. (ع. دانشپور، مأخذ ذکر شده، ص ۲۷).

۷۹. مجموعه قوانین ۱۳۲۸، و نیز صفحه ۱۵۸ مجموعه قوانین و مقررات مربوط به وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، ص ۱۹۶. این آیین نامه که به اتباع خارجی مقیم ایران اجازه می دهد فقط برای محل سکونت و کسب خود محلی در ایران تحت شرایط مقرر در آیین نامه تملک نمابند، یکی از مستثنیات اصل ممنوعیت استملاک اتباع خارجی در ایران محسوب می شود نه منع کننده استملاک.

بعداً در متن تصویبنامه شماره ۸۹۳۰ هیأت دولت مورخ ۱۳۳۳/۴/۲۶ مورد اشاره^{۸۰} و تأیید ضمنی قرار گرفته است و مهمتر از آن، در تبصره ۷ ماده ۲ «قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف مواردی از قانون ثبت اسناد و املاک»^{۸۱} نیز به این آیین نامه اشاره گردیده و می توان گفت که مورد تأیید مجلس واقع شده و اعتبار قانونی یافته است.

به نظر می رسد که قبل از این آیین نامه باید چنین حقی برای بیگانگان مقیم ایران به صورت قانون مستقل، یا ضمن یکی از قوانین یا تبصره های بودجه و نظایر آن، به تصویب قوه مقننه رسیده باشد و الا این حق نمی توانست ابتدا به ساکن به صورت آیین نامه، آن هم فقط به امضای نخست وزیر^{۸۲} (بدون اجازه و مستند قانونی) برقرار شده باشد. قرینه هایی نیز وجود دارد از جمله ماده ۴۲ آیین نامه شماره ۶۲۴۳/۱۴۰۹ مورخ ۱۳۱۷/۲/۱۴ وزارت دادگستری^{۸۳} که ظاهراً دلالت بر وجود قانون قبلی می نماید، این ماده ۴۲ می رساند که قبل از آن، قانوناً به خارجیان مقیم ایران اجازه محدود استملاک غیرمنقول برای محل سکنی و کسب داده شده بود.

علاوه بر این، از مواد ۲۴ و ۲۸ نظامنامه مورخ ۱۳۱۴/۱۱/۱۴ وزارت دادگستری^{۸۴} در مورد اجرای «قانون راجع به ترکه اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۱/۲/۲۰»، و نیز از ماده ۲۶ آیین نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۳۱۷^{۸۵} می توان وجود مقررات قبلی راجع به اعطای حق استملاک محدود و مشروط به اتباع بیگانه مقیم ایران را استنباط کرد مگر آن که مواد مندرج در نظامنامه یا

۸۰. مجموعه قوانین و مقررات وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، ص ۱۹۷.

۸۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۰، ص ۳۴۲.

۸۲. در نظام حقوقی ایران، صدور آیین نامه به امضای فقط نخست وزیر (بدون اجازه و مستند قانونی) سابقه ندارد.

۸۳. مجموعه قوانین ۱۳۱۷، ص ۱۶۶.

۸۴. مأخذ ذکر شده، سال ۱۳۱۴، ص ۲۲۷.

۸۵. مأخذ ذکر شده، سال ۱۳۱۷، ص ۱۹۲.

آیین نامه مذکور در فوق ملهم از عهدنامه هایی باشد که بین ایران و کشورهای دیگر منعقد شده بود. کما آنکه در بند ۱۲ قانون تابعیت تصریح شده است که:

«اتباع خارجه از استملاک ... محروم و بی نصیب خواهند بود مگر آنچه را که عهدنامهجات [عهدنامه ها] اجازه داده است».

قسمت اخیر این بند نشان می دهد که دولت ایران قبل از تاریخ امضای قانون نامه تابعیت، در بعضی از عهدنامه هایی که با دول خارجی منعقد کرده است،^{۸۶} به اتباع آن دولتها که با ایران تجارت یا در ایران اقامت داشته اند، اجازه استملاک غیرمنقول داده بود. در پاره ای از عهدنامه ها نیز فقط به ذکر اصل کامله الوداد اکتفا شده است مانند «قرارداد اقامت بین دولتین ایران و چکسلواکی» که ماده ششم آن می گوید:

«ماده ششم - ... راجع به اموال و حقوق غیرمنقول با اتباع هریک از طرفین متعاهدین در خاک طرف متعاهد دیگر در هر حال معامله اتباع دولت کامله الوداد مجری خواهد شد».^{۸۷}

ماده سوم قرارداد بازرگانی و اقامت و دریانوردی بین ایران و ایتالیا، مصوب ۲۰ آذر ۱۳۳۷ (۱۰ دسامبر ۱۹۵۸) مجلس، نیز صراحت دارد بر این که:

۸۶. قانون نامه مذکره با قانون نامه تابعیت، مأخذ ذکر شده، صفحه ۱۴.

۸۷. از جمله در فصل پنجم، پروتکل ضمیمه عهدنامه ترکمانچای، رجوع شود به: کتاب قراره و قراردادها، مأخذ ذکر شده، ص ۱۱۱.

۸۸. مجموعه قوانین سال ۱۳۱۰، ص ۵؛ و نیز رجوع شود به: فصل سوم «عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و اتارونی (امریکا)» مورخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۷۳ (۱۳ دسامبر ۱۸۵۶) که بعداً با تنظیم عهدنامه های جدید منسوخ شده است؛ همچنین فصل چهارم «عهدنامه مودت و تجارت و سیر سفاین بین ایران و اتریش» مورخ ۲۲ رمضان ۱۲۷۳ (۱۳ نوامبر ۱۸۵۷)؛ و فصل سوم: (۱) «عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و مکزیک» مورخ ۵ صفر ۱۳۲۰ (۴ مه ۱۹۰۲)، (۲) «عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و جمهوری شیلی» مورخ سلخ ذیحجه ۱۳۲۰ (۳۰ مارس ۱۹۰۳)، (۳) «عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و اروگوئه» مورخ ۲۳ صفر ۱۳۲۱ (۱۹ مه ۱۹۰۳)، مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران، مأخذ ذکر شده، صص ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۲ و ۲۱۵.

«اتباع هریک از طرفین در قلمرو طرف دیگر از لحاظ مالکیت و اجازه هرگونه اموال منقول و غیرمنقول و تحصیل و واگذاری آن به وسیله فروش، مبادله، هبه، وصیت یا به هر طریق دیگر، و همچنین ارث بردن بدون وصیتنامه، دارای همان حقوق اتباع دولت کامله الوداد خواهند بود...»^{۸۹}

به هر حال آیین نامه سال ۱۳۲۸، اجازه استملاک به اتباع بیگانه مقیم ایران را مشروط به شرایطی کرده است از جمله:

- بیگانه پروانه اقامت معتبر داشته باشد.

- اجازه استملاک منحصر به تملک محل سکونت شخصی و محل کسب باشد (که ممکن است به علت داشتن شعب مختلف در ولایات، یا به جهات دیگر از جمله گذراندن در بیلاق یا ساحل دریا، متعدد باشد ولی به هر حال فقط برای کسب و سکونت افراد خانواده متقاضی خواهد بود).

- ملک مورد نظر در نقاط سرحدی، نباشد (این شرط از لحاظ امنیتی است).^{۹۰}

- در کشور متبوع متقاضی، اتباع ایرانی هم حق استملاک داشته باشند (شرط

عمل متقابل). در ماده هشتم «عهدنامه مودت و اقامت بین کشور ایران و جمهوری اتریش» نیز قید شده است که: «با اتباع هریک از طرفین ... به شرط عمل متقابله ... مانند اتباع دولت کامله الوداد رفتار خواهد شد».^{۹۱}

- متقاضی تعهد نماید که موقع ترک ایران، ملک را بفروشد نه آن که آن را پس از ترک ایران، همچنان در مالکیت خود داشته باشد.^{۹۲} لازم است تذکر

۸۹. نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۱۰، دوره دوم، مهر ۱۳۳۸، ص ۱۲۳.

۹۰. نامه شماره ۳۹۵۱/۴ مورخ ۱۳۳۸/۶/۲۷ نخست وزیر خطاب به وزارت امور خارجه حاکی است که هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۳۸/۶/۲۴، «صورتجلسه مورخ ۱۳۳۸/۴/۲۱ کمیسیون متشکله» در وزارت امور خارجه را [راجع به استملاک اتباع بیگانه در ایران] «مورد تأیید قرار داد مشروط بر اینکه در زاهدان و نقاط مرزی دیگر، در هر مورد خاص، با تعیین موضوع، نظر وزارت جنگ و سایر مقامات مربوطه انتظامی قبلاً جلب شود».

۹۱. نشریه وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، ص ۱۹۸.

۹۲. هیأت وزیران در جلسه ۲۳ تیر ۱۳۳۳ تصویب نمود که تبصره زیر به بند ح ماده یک آیین نامه



داده شود که اجازه استملاک به بیگانه مقیم ایران جنبه شخصی دارد و تا زمانی که شرایط مقرر، در شخص دریافت کننده اجازه وجود دارد، نافذ است و بعد از فوت، هرگاه ورثه بخواهد از ملک مورد اجازه استفاده نماید باید حایز شرایط باشد و از مراجع ذیصلاح تحصیل اجازه نماید تا بتواند ملک را به نام خود ثبت نماید والا باید طبق تعهدی که مورث در موقع اخذ اجازه سپرده بود، ملک را به فروش برساند.

— تقاضا مخالف با مقررات عهدی دولت ایران نباشد.^{۹۳}

→

استملاک اتباع بیگانه اضافه شود:

«بصره ۲. مفاد بند ح و بصره آن نسبت به اتباع دولتی که این قبیل محدودیتها در مقررات آنها پیش بینی نشده براساس معامله متقابله اجرا نخواهد شد». تصویبنامه شماره ۸۹۳۰ مورخ ۱۳۳۳/۴/۲۳ که در ۱۳۳۴/۴/۲۶ ابلاغ شده است. مجموعه قوانین و مقررات مربوط به وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، ص ۱۹۷.

۹۳. این شرط قبول تقاضا را موکول به وجود عهدنامه و مطابقت با مقررات آن ننموده، بلکه همین قدر کافی است که تقاضا با مقررات عهدنامه (در صورت وجود) مخالفت نداشته باشد. گذشته از این شناسایی حق تسع بیگانگان از حقوق مدنی در ماده ۹۶۱ و مقید نگردانیدن این حق به وجود عهدنامه دلالت دارد براینکه حق مزبور بدون معاهدات هم شناخته شده است. ماده ۸ قانون مدنی هم در مقام تعیین قانون حاکم بر اموال غیرمنقول اتباع بیگانه در ایران است، نه محدود ساختن جواز تملک آنان به وجود عهدنامه، و می توان گفت که ذکر کلمه «عهد» در این ماده شاید احتمالاً از این باب باشد که قانونگذار خواسته است تأکید نماید که حتی مالکیت بر طبق عهدنامه هم تابع احکام محل وقوع ملک است. خلعت بری می نویسد: «در قانون مدنی نصی دایر براینکه آیا اتباع خارجه در ایران حق تملک اموال غیرمنقول را دارند یا آنکه بالعکس از حق مزبور محروم هستند دیده نمی شود و فقط ماده ۸ قانون مزبور می گوید: «اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهد تملک کرده یا می کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهند بود». با دقت در استفاد از ماده فوق معلوم می گردد که قانون مدنی ایران فقط تملک اموال غیرمنقول را در ایران به وسیله اتباع خارجه در اثر عهدنامه بین دولت ایران و دولتی که تبعه خارجه متعلق به آن است مجاز می دارد و می توان گفت که چون تحصیل و تملک اموال غیرمنقول را قانون مدنی منحصر به همین یک مورد که عبارت از عهدنامه می باشد ننموده، علی هذا تنها وسیله تملک مال غیرمنقول به وسیله عهدنامه دولت ایران با دول دیگر است مگر اینکه قانون دیگری نص خاصی در این موضوع برقرار ننموده باشد» (مأخذ ذکر شده، صص ۷۵ و ۷۶)؛ وی اضافه نموده است که: «صرفظراً از قانون تابعیت شوال ۱۳۱۷، در قانون مدنی فقط ماده ۸ می گوید که اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهد تملک کرده یا می کنند تابع قوانین ایران خواهد بود از این ماده می توان استنباط کرد که فقط

←

– از وزارت امور خارجه یعنی از دولت ایران کسب اجازه نموده باشد.^{۹۴}

ملاحظه می شود که این اجازه مشروط و محدود، فقط مخصوص بیگانگان مقیم ایران^{۹۵} است و بیگانگان غیرمقیم به هیچ وجه اجازه ای ندارند و تحت هیچ شرایطی نمی توانند ملک خریداری کنند و آنگاه معقول نیست که خارجیان غیرمقیم بتوانند از حق استملاک بطور نامحدود و بدون قید و شرط برخوردار باشند یعنی مستغلات خریداری کنند و اجازه بدهند یا زمین بخرند و نگه دارند به این امید که



اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود می توانند مال غیرمنقول تملک نمایند ... ولی اگر بین دولت ایران و دولت دیگر، عهدنامه ای راجع به تملک اموال غیرمنقول اتباع خارجه موجود نباشد نمی توانیم بگوئیم که تبعه آن دولت در ایران حق تملک بقدر حاجت سکنی و کسب تجارت خواهد داشت زیرا به عقیده ما، فقط به موجب عهدنامه، اتباع خارجه حق تملک اموال غیرمنقول را خواهند داشت و چون عهدنامه هم در حکم قانون است مثل این است که برای اتباع هر دولتی راجع به تملک اموال غیرمنقول در ایران قانونی وضع شده باشد ...» (همان مأخذ، صص ۸۰ و ۸۲).

این استدلال قابل تأمل است زیرا اولاً ماده ۸ قانون مدنی در مقام بیان قانون حاکم بر املاک غیرمنقول بیگانگان است نه آنکه حق استملاک برای بیگانگان را موقوف به وجود عهدنامه نموده باشد (در حال حاضر در آیین نامه استملاک اتباع بیگانه [مقیم ایران]، مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۲۸ همین قدر کافی دانسته شد که تقاضا مخالف با مقررات عهدی دولت ایران نباشد) [رک. زیرنویس شماره ۹۱]؛ ثانیاً ماده ۹۶۱ قانون مدنی اتباع خارجه را بطور کلی از حقوق مدنی (که فرد اجلائی آن، حق تملک اموال غیرمنقول است) متمنع دانسته مگر در موارد مذکور در بندهای سه گانه آن ماده، از جمله بند اول آن که مربوط به حقوقی است که «قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است» (مانند بندهای دوازدهم و چهاردهم قانون نامه تابعیت در مورد اموال غیرمنقول، بعضی از سهام شرکتهای، و غیره).

۹۴. شرط موافقت وزارت امور خارجه شرطی است که در آخرین مرحله رسیدگی به تقاضا، یعنی بعد از احراز سایر شرایط، مورد بررسی قرار می گیرد و اگرچه شرط لازم است ولی به تنهایی کافی نیست. در بند نهم قانون نامه تابعیت هم شرط موافقت پادشاه را موقوف به تحقق سایر شرایط نموده و می گوید: «تبدیل تبعیت ایرانیه با وجود ایفای شرایط مقرر باز منوط به اجازه و اراده پادشاه است» (قانون نامه تذکره با قانون تابعیت و دستور العمل کل تفتیش تذکره، مأخذ ذکر شده، ص ۱۳).

۹۵. پناهندگان خارجی در ایران از حیث استملاک غیرمنقول در حکم بیگانگان مقیم ایران می باشند. تبصره ۱ ماده ۱۳ آیین نامه پناهندگان مصوب ۱۳۴۲/۹/۲۵ هیأت وزیران صراحت دارد بر اینکه: «در مورد استملاک منقول و غیرمنقول، پناهنده اصولاً از همان حقوقی که برای اتباع خارجی [مقیم ایران] مقرر است، استفاده خواهد نمود» (دکتر سید باقر عقیقه، پناهندگان سیاسی و تحولات آن در قرن بیستم، تهران، دی ماه ۱۳۴۸، ص ۳۲۰).

بعداً گران شود و سود کلانی نصیب آنان گردد ولی خارجیان مقیم ایران که انتظار بیشتری از مهمان نوازی کشور متوقف فیه (ایران) دارند، از چنین اجازه نامحدودی محروم باشند. این نکته هم باید در مورد بیگانگان مقیم ایران اضافه شود که بطور کلی، اگر بین دولت متبوع بیگانه و دولت ایران عهدنامه ای وجود داشته باشد، باید براساس مندرجات همان عهدنامه، که «قانون خاص طرفین است»^{۹۷} عمل شود.

بنابراین، مبنای اجازه تملک برای بیگانگان مقیم ایران، علی الاصول، عهدنامه ای است که بین دولت متبوع بیگانه و دولت ایران منعقد شده است.^{۹۸} اگر عهدنامه اجازه تملک بدهد، شرایط آن را هم تعیین می کند. گاهی هم در عهدنامه به جای اجازه تملک، حق اجاره قید می شود، در این صورت، دیگر حقی برای تملک قاعدتاً وجود نخواهد داشت کما آنکه در عهدنامه مودت ایران و ایالات متحده مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۳۴ (۱۵ اوت ۱۹۵۵)، به جای اجازه تملک غیرمنقول برای اتباع امریکا، اجازه اجاره^{۹۹} قید شده است. توضیح این که ماده ۵ عهدنامه مذکور می گوید:

96. Le contrat est la loi des parties.

۹۷. در بند «حادی عشر» [۱۱] «قرارنامه راجع به امور تذکره و محاکمات» که در تاریخ ۲۱ ذیقعده ۱۲۹۲ بین سفارت ایران و وزارت امور خارجه عثمانی امضا شده است نیز شناسایی حق تملک برای اتباع ایران موکول به انعقاد عهدنامه گردیده بدین شرح: «حادی عشر- اگر دولت ایران خواسته باشد که اتباع خود [کذا] دارای حقوق تصرف املاک بوده باشند برای این مسأله موافقتی در باب مقاوله نامه مخصوص خواهد شد و تا وقتی که قراردادی منعقد نشده است، مسأله تصرف املاک به نهج سابق برقرار خواهد بود» (کتاب قراردادهای ایران، میرزا سعید مؤتمن الملک وزیر امور خارجه؛ و نیز مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، گردآوری غ. وحید مازندرانی، ۱۳۲۰ شمسی، انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۶۸). در ماده پنجم عهدنامه تجاری ایران و انگلستان مورخ ۳ شعبان ۱۲۱۵ (ژانویه ۱۸۰۱) تصریح شده که: «افراد انگلیسی اختیار دارند در هر بندر یا شهر ایران که خود مایل باشند خانه و اقامتگاه بسازند و مجازند که این خانه ها و اقامتگاه را به هر نحوی که بخواهند [بفروشند]...». مجموعه معاهدات تاریخی ایران، مأخذ ذکر شده، ص ۹۲.

۹۸. در عهدنامه های منعقد بین ایران و بلژیک (۱۸۴۱) و ایران و اسپانیا (۱۸۴۲) نیز فقط حق اجاره قید شده بود. رجوع شود به: قرارها و قراردادهای (دوران قاجار)، مأخذ ذکر شده، صص ۲۲ و ۱۳۴.

«اتباع و شرکتهای هریک از طرفین در قلمرو طرف متعاقد دیگر مجاز خواهند بود که:

الف. در مدت‌های مناسب اموال غیرمنقول لازم را برای سکونت یا فعالیت‌های ناشی از عهدنامه (محل کسب) اجاره نمایند:

ب. اموال منقول را از هر قبیل خریداری یا بنحو دیگر تحصیل کنند؛ و
ج. اموال خود [منقول] را از هر قبیل به وسیله فروش یا وصیت یا غیر آن واگذار نمایند».

بطوری که ملاحظه می‌شود بند (الف) این ماده به اتباع ایالات متحده^{۹۹}

۹۹. منظور از کلمه «اموال» در این بند (بند ۱ ج) اموال منقول است. رجوع شود به: یادداشت مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۴، سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه ایران، آنجا که می‌نویسد: «در خصوص بندهای ۱ (ب) و ۱ (ج) وزارت امور خارجه [آمریکا] بر این عقیده است که ... با ملحوظ داشتن تمایز فیما بین اجاره اموال غیر منقول به شرح مورد اشاره در بند ۱ (الف) و تملک اموال منقول منعکس در بندهای ۱ (ب) و ۱ (ج) ...» آرشیو اداره کل سیاسی، مأخذ ذکر شده.
ماده دوازدهم: «عهدنامه بازرگانی و اقامت و دریانوردی بین کشور متحده انگلستان و ایران نیز مشابه همین ماده ۵ عهدنامه مودت ایران و آمریکا است با این تفاوت که به اتباع طرفین اجازه خرید اموال غیر منقول را داده است» (نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۱۰، دوره دوم، مهرماه ۱۳۳۸، ص ۱۶۷).

۱۰۰. مجموعه قوانین سال ۱۳۳۶، ص ۷۸.

۱۰۱. عهدنامه مودت خاص اتباع آمریکا با ایران است و شامل کسانی که تابعیت مضاعف دارند نمی‌شوند، بنابراین دعوای ایرانیان مدعی داشتن تابعیت آمریکا که در دیوان داوروی لاهه طرح دعوا کرده‌اند، مشمول عهدنامه مودت نیست. رجوع شود به: نظر حقوقی پروفیسور جو وروهون استاد دانشکده حقوق دانشگاه لوون لانو (بلژیک)، در جلسه استماع پرونده شماره ۴۱۹ شعبه دوم دیوان داوروی دعوای ایران - ایالات متحده (دعوای روح‌الله کروبیان علیه ایران) (بخش تحقیقات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی) در فصل هفتم «عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و اتازونی (آمریکا)» مورخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۷۳ (۱۳ دسامبر ۱۸۵۶) تصریح شده که: «... مأمورین سیاسی و قنصل‌های اتازونی نه بر خفا و نه بر ملا از اتباع ایران حمایت نخواهند کرد ...» (مجموعه معاهدات تاریخی ایران، مأخذ ذکر شده، ص ۱۷۹). علاوه بر این دیوان داوروی یک مرجع بین‌المللی است و اتباع مضاعف دو دولت نمی‌توانند به اعتبار حمایت سیاسی یکی از دو دولت علیه دولت دیگر طرح دعوا کنند. زیرا دولت در برابر اتباع خود مسؤلیت بین‌المللی ندارد. در مورد خصلت بین‌المللی دیوان داوروی رک. دکتر محسن محبی، «ماهیت حقوقی دیوان داوروی دعوای ایران - ایالات متحده از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی شماره ۱۹ - ۱۸، ص ۸۹. ضمناً دیوان دعوای ایران و ایالات متحده بنا به یکی از اظهارات ایالات متحده دیوانی است که بر اساس حمایت سیاسی اتباع تشکیل شده است. رجوع شود به: دادخواست ایالات متحده به امضای

←

اجازه می‌دهد که اموال غیرمنقول را فقط اجاره نمایند حال آنکه در بند (ب) که راجع به اموال منقول است اجازه خریداری می‌دهد. مقایسه این دو بند بخوبی نشان می‌دهد آنجا که طرفین موافقت کرده‌اند که به اتباع خود اجازه خرید بدهند، یعنی در مورد اموال منقول، صراحتاً اجازه خرید را قید کرده‌اند و آنجا که چنین موافقتی نداشته‌اند، یعنی در مورد اموال غیرمنقول، فقط اجازه داده‌اند که برای محل کسب و سکونت خود اجاره نمایند آن هم به این شرط که اجاره برای مدت مناسب باشد. منظور از مدت مناسب این است که از اجاره برای مدتهای طولانی، مثلاً ۵۰ سال یا ۹۹ سال که عملاً نوعی سلطه مالکیت به وجود می‌آورد، جلوگیری شود.^{۱۱۲}

این نکته نیز قابل یادآوری است که دولت ایالات متحده در پیش نویس اولیه عهدنامه مودت که به دولت ایران پیشنهاد کرده بود و نیز در پیش نویسهای تجدید نظر شده، ماده ۵ را به همین صورتی که نهایتاً به امضای طرفین رسیده است، تحریر نموده بدین معنا که در بند (الف) آن برای اموال غیرمنقول حق اجاره در مدتهای مناسب، و در بند (ب) آن برای اموال منقول حق خرید پیشنهاد نموده است. علاوه بر این، در طول مذاکرات مقدماتی نیز سفارت ایالات متحده در تهران یادداشتی در ۸ نوامبر ۱۹۵۴ (۱۷ آبان ۱۳۳۳) با امضای سفیر و مهر سفارت به

→

آقای آرتور رواین نماینده وقت دولت مذکور، ثبت شده در ۱۳۶۰/۷/۲۷، پرونده ۸۶ (دعوی فرآگیر) بدین شرح: «این دادخواست پیرو بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر در رابطه با تصفیه دعوی دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران ... به ویژه بر طبق مفاد پاراگراف ۱ از ماده ۲ و مفاد پاراگراف ۳ از ماده ۳ بیانیه مزبور به منظور ادامه عمل در مورد حمایت سیاسی اتباع ایالات متحده، به عنوان پدر وطن و امین و نگهبان و نماینده آنها ... عرضه می‌شود». علاوه بر این، آقای رواین در شصت و چهارمین جلسه دیوان داوری در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۶۱ توضیح داد که: «طرح این ادعا [دعوی شماره ۸۶] بر اساس قیومیت ایالات متحده نسبت به ادعاهای اتباع خویش و طبق برداشت سنتی این مفهوم در حقوق بین الملل عمومی صورت گرفته است» (رجوع شود به: بند ۱۰ صورتجلسه شصت و چهارمین جلسه هیأت عمومی دیوان داوری). ضمناً دیوان داوری در صفحه دوم رأی شماره ۴۷۶/۴۶۸/۴۶۹/۴۷۱۲ - ۴۷۶/۴۶۸/۴۶۹/۴۷۱۲ - ۲۰۳ تصریح کرده است که طبق بند ۲ ماده ۶ بیانیه حل و فصل دعوی، اختیارات نماینده رابط برای دولت وی ایجاد تعهد می‌کند.

۱۰۲. رجوع شود به: تقریرات دکتر مرتضی نصیری در درس حقوق بین الملل خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، دوره فوق لیسانس حقوق خصوصی، سال تحصیلی ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶.

دولت ایران نوشته و ضمن بیان سایر مطالب، از جمله تصریح نموده است که:

«... وزارت امور خارجه [امریکا] ... اظهار می‌دارد که قصد بند ۱ (الف) پیش نویس اولیه صرفاً تأمین دسترسی لازم [اجاره] به زمین و سایر اموال غیر منقول که علت غایی اعطای حق قراردادی بوده است، می باشد. در خصوص بندهای ۱ (ب) و ۱ (ج)، وزارت خارجه [امریکا] بر این عقیده است که تملک اموال منقول باید عموماً فارغ از هرگونه محدودیتی باشد...»^{۱۰۳}

و در پایان این قسمت هم نوشته است که:

«... با توجه به نظرات ابراز شده توسط وزارت خارجه امریکا و با ملحوظ داشتن تمایز فی مابین اجاره اموال غیر منقول به شرح مورد استفاده در بند ۱ (الف) و تملک و انتقال اموال منقول منعکس در بندهای فرعی ۱ (ب) و ۱ (ج) ... در صورتی که دولت ایران احرار نماید که برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم ناشی از اختلاف در تفسیر این مواد به شرح استفاده شده در ایالات متحده و ایران، تبادل یادداشت بین طرفین ضروری است، اصطلاحات «اموال غیر منقول» و «اموال منقول» با تبادل یادداشت مورد توضیح و تبیین قرار گیرند» (همان یادداشت).

با توجه به یادداشت سفارت ایالات متحده به شرح فوق، ملاحظه می‌شود که دولت ایالات متحده اصرار بر این داشته است که برای اتباع خود هیچ گونه حق خرید اموال غیر منقول قائل نشود، بلکه صرفاً به اجاره، آن هم، برای مدت مناسب اکتفا گردد. نتیجه آن که، اتباع ایالات متحده مقیم ایران نه بر اساس قانون نامه تابعیت و بند ۱ ماده ۹۶۱ قانون مدنی حق استملاک غیر منقول دارند و نه مشمول آیین نامه استملاک مورخ ۱۳۲۸ هستند و عهدنامه مودت نیز برای آنان، حتی جهت محل سکونت و کسب، چنین حقی قائل نشده است،^{۱۰۴} بدین شرح:

۱۰۳. یادداشتهای متبادله بین امریکا و ایران در جریان مذاکرات مقدماتی عهدنامه، آرشیو اداره کل سیاسی وزارت امور خارجه ایران.

۱۰۴. این امر منحصر به اتباع امریکا نیست، بلکه همانطور که با استناد به عهدنامه های ایران با دولت بلژیک و دولت اسپانیا توضیح داده شد، عهدنامه های مذکور هم به اتباع آن دو دولت حق تملک اموال غیر منقول را نداده است و آنان فقط حق داشته اند که برای محل سکونت و کسب خود اموال غیر منقول اجاره کنند.

۱. محرومیت اتباع امریکا از حق استملاک در ایران به استناد قانون مدنی و قانون نامه تابعیت

بند اول ماده ۹۶۱ قانون مدنی می‌گوید: «اتباع خارجه در ایران از حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است، متمتع نخواهند بود». بندهای ۱۲ و ۱۴ «قانون نامه تابعیت» هم می‌رساند که «اتباع خارجه از استملاک ... ممنوع و بی نصیب خواهند بود» و «این امتیاز [حق استملاک] مخصوص تبعه داخلی است». بنابراین، اتباع امریکا مشمول این ممنوعیت کلی بوده و از حق استملاک غیر منقول در ایران محروم هستند.

۲. محرومیت بر اساس آیین نامه استملاک اتباع بیگانه

این آیین نامه اگرچه به بیگانگان مقیم ایران حق تملک غیر منقول را می‌دهد ولی آن را مشروط به شرایطی نموده که از جمله، یکی شرط عمل متقابل و دیگری، شرط عدم مخالفت با عهد نامه است. توضیح مطلب چنین است:

الف. شرط عمل متقابل

شرط «عمل متقابل» مهمترین نکته ای است که در آیین نامه استملاک سال ۱۳۲۸ وجود دارد و تا زمانی که این شرط تحقق پیدا نکند، تبعه بیگانه مقیم ایران حق خرید ملک برای محل سکونت یا کسب خود نخواهد داشت.^{۱۰۵} در مورد اتباع امریکا شرط مذکور قابل تحقق و احراز نیست زیرا:

(۱) دولت امریکا هنگام مذاکرات مقدماتی^{۱۰۶} درباره عهد نامه مودت

۱۰۵. به همین جهت دولت ایران نمی‌توانست بدون آنکه دولت ایالات متحده شرط عمل متقابل را در عهد نامه مودت ۱۹۵۵ قبول و رعایت آن را تعهد نماید، به اتباع آن کشور حق خرید ملک برای محل سکونت یا کسب در ایران اعطا نماید و چون قبول شرط متقابل برای دولت ایالات متحده میسر نبود، نتیجتاً در بند (الف) ماده ۵ عهد نامه، به جای حق خرید، حق اجاره ذکر گردیده است.

۱۰۶. طبق ماده ۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین (در خصوص معاهدات) «استفاده از وسایل تکمیلی تفسیر، شامل کارهای مقدماتی مربوط به معاهده ... مجاز است». کنوانسیون مذکور اگرچه به

۱۹۵۵، صریحاً در ضمن یادداشتهای متعدد به وزارت امور خارجه ایران نوشته است که قوانین تعدادی از ایالات کشور ایالات متحده امریکا مالکیت اتباع بیگانه نسبت به اموال غیر منقول را محدود ساخته و برای دولت امریکا دشوار است که شرط عمل متقابل را در عهدنامه مودت بپذیرد از جمله در بند «الف» صفحه اول یادداشت مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۴ صریحاً به دولت ایران نوشته شده است:

«... وزارت امور خارجه [امریکا] بر این اعتقاد است که استاندارد عمل متقابل در خصوص برخی از اتباع در عهدنامه ممکن است موجب شبهه و تأخیر در اعطای حقوق قراردادی در هر دو کشور، بویژه به لحاظ وجود بیشتر از ۵۰ صلاحیت سرزمینی و نظام حقوقی مختلف در امریکا گردد. لذا این وزارت [امریکا] بر این اعتقاد است که اشاره به عمل متقابل در مقدمه ممکن است ایجاد اشکالی هم ننماید، ولی احتراز از این احتمال اولی است...»^{۱۷}.

و در بند (ج) صفحه ۲ همان یادداشت اضافه شده است که:

«... وزارت امور خارجه [امریکا] خاطر نشان می سازد که قوانین تعدادی از ایالات کشور ایالات متحده امریکا^{۱۸} و برخی از کشورهای خارجی، مالکیت اتباع



تصویب دولتهای امریکا و ایران نرسیده است ولی هر دو دولت در دیوان داوری دعوای ایران-ایالات متحده پذیرفته اند که تفسیر بیانیه ها بر اساس آن کنوانسیون انجام پذیرد (رک. رأی شماره ۲-۱۵۷-۳۱، دعوی اصفهانیان علیه ایران، نشریه گروسوس، جلد ۲، ص ۱۶۰؛ نیز رجوع شود به: تصمیم مورخ ۶ آوریل ۱۹۸۴ هیأت عمومی دیوان در قضیه تفسیری الف/۱۸، جلد ۴، همان نشریه، ص ۲۵۴). گذشته از این، ماده ۳۲ مذکور مبین قاعده حقوق بین الملل عرفی است که قبل از تنظیم کنوانسیون وجود داشته و در تصمیمات قضایی بین المللی نیز مورد اشاره قرار گرفته و ندوین آن به صورت ماده ۳۲ در کنوانسیون ۱۹۶۹ جنبه اعلامی داشته نه تأسیسی. ضمناً در بند آخر صفحه ۱۷ گزارش مذاکره کنندگان ایرانی عهدنامه مودت (آقایان دکتر جلال عمده، دکتر حسین فاخر، نورالدین کیا، فتوحی و دو امضای ناخوانا) تصریح گردیده که: «... قسمتی از متن طرح را با موافقت مقامات امریکایی تغییر داده و قسمت دیگر را از طریق تعبیر و تفسیر و توضیحات کتبی که از مقامات امریکایی دریافت نموده روشن تر و کاملتر ساخته اند» (آرشیو اداره کل سیاسی وزارت امور خارجه).

۱۰۷. یادداشتهای متبادله بین ایران و امریکا در جریان مذاکرات مقدماتی عهدنامه مودت، مأخذ ذکر شده.

۱۰۸. رجوع شود به: گزارش Gari A. Goodman رئیس «کمیته فرعی قوانین فدرال و ایالتی ناظر بر خریداران خارجی املاک غیر منقول»، مأخذ ذکر شده.

بیگانه نسبت به اموال غیرمنقول را محدود ساخته ...»^{۱۱۰}.

(۲) در صفحه ۱۱ گزارش سفارت امریکا مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۵۴ که به امضای ویلیام ام. رانتری^{۱۱۱} کاردار موقت امریکا در تهران به وزارت امور خارجه امریکا فرستاده شده، چند بار تکرار گردیده است که برای دولت ایران تشریح کرده اند که چرا شرط عمل متقابل (به مناسبت‌های مختلف) برای دولت امریکا به علت ماهیت نظام حقوقی آن کشور [امریکا] میسر نیست و اضافه شده است که هندرسن (سفیر وقت امریکا) توضیح داده است که نظام دادگاههای ایالات متحده چنان است که دولت امریکا نمی تواند موافقتی را بر اساس شرط عمل متقابل تعهد نماید.^{۱۱۲}

(۳) مذاکره کنندگان ایرانی نیز درباره ماده پنجم عهدنامه (بند الف راجع به حق اجاره غیرمنقول، و بند ب راجع به حق خرید اموال منقول) گزارش داده اند که:

«... مقامات امریکایی اظهار کردند (یادداشت مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۴^{۱۱۳} صفحه ۴) که به علت وجود قوانین متفاوت در کشورهای مختلف و ایالات دولت امریکا از لحاظ حدود مالکیت غیرمنقول خارجی ها، محدودیت مزبور در جای فعلی گذاشته شده است ... و پیشنهاد کردند که در صورتی که دولت ایران توضیحات فعلی را کافی نداند برای اطمینان خاطر وی حاضرند موضوع تفاوت معنای کلمات اموال غیرمنقول اشاره شده در قسمت الف بند، و اموال منقول اشاره شده در قسمت ب بند را ضمن مبادله نامه ای روشن کنند».^{۱۱۴}

۱۰۹. یادداشت‌های متبادله بین ایران و امریکا در جریان مذاکرات مقدماتی عهدنامه مودت، مأخذ ذکر شده.

110. William M. Rountree, Charge d'affaires ad interim.

۱۱۱. آرشیو اداره کل سیاسی وزارت امور خارجه.

۱۱۲. تهیه کنندگان گزارش مذکور در فوق، در پایان گزارش خود، پاره ای یادداشت‌های متبادله با سفارت ایالات متحده در تهران، از جمله همین یادداشت مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۴ را پیوست کرده اند. رجوع شود به: آرشیو اداره کل سیاسی.

۱۱۳. همان گزارش، همان جا.

(۴) در هیچ یک از مواد عهدنامه مودت اشاره به عمل متقابل نشده، مگر در دو مورد زیر که از بحث مربوط به حق استملاک غیر منقول، خروج موضوعی دارد: یکی، قسمت الف بند ۲ ماده ۶ راجع به احتراز از اخذ مالیات مضاعف و دیگر، بند ۱ ماده ۱۳ راجع به رفتار با نمایندگان کنسولی.

در یک جا هم به اصل دولت کامله الوداد اشاره شده (بند ۴ ماده ۱۰) که راجع است به حق حمل کلیه محصولات که به وسیله کشتی به قلمرو طرف دیگر حمل می‌گردد.

(۵) اصرار دولت امریکا به عدم پذیرش شرط عمل متقابل در عهدنامه، به مناسبت‌های مختلف از جمله تملک اموال غیر منقول و رعایت قوانین ملی در امور شخصیه، تا بدانجا بود که حاضر شدند از مزایای یک جانبه ای که دولت ایران هنگام لغو کاپیتولاسیون (موضوع نامه ۱۴ مه ۱۹۲۸ وزارت امور خارجه)^{۱۱۴} در مورد احوال شخصیه برای اتباع امریکایی در ایران (بدون شرط عمل متقابل) قائل شده بود،^{۱۱۵} صرف‌نظر کنند؛^{۱۱۶} ولی هرگز شرط عمل متقابل را نپذیرند و سرانجام نیز چنین کردند و قرارداد ۱۹۲۸ را لغو نمودند.^{۱۱۷} این انصراف در عمل تأثیری

۱۱۴. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول در دوران پهلوی، مأخذ ذکر شده، سند شماره ۱۱، ص ۲۵ (این نامه «در جلسه فوق العاده هیأت وزرا مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷» تصویب گردید).

۱۱۵. دولت ایران در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۰۶ کاپیتولاسیون را به طور یک جانبه لغو کرد و ضمن نامه‌هایی که بعداً وزارت امور خارجه به سفارت خانه های دولت ذینفع نوشت (از جمله نامه ۱۴ مه ۱۹۲۸ به سفارت امریکا در تهران)، اعلام کرد که اتباع آنان در ایران در مورد احوال شخصیه تابع مقررات دولت متبوع خود خواهند بود (بدون آنکه این امتیاز را موقوف به شرط عمل متقابل کرده باشد). اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول در دوران پهلوی، مأخذ ذکر شده، صص ۲۵ و ۲۳.

۱۱۶. گزارش ویلیام ام. رانتری، مأخذ ذکر شده، ص ۱۲؛ همچنین بند ۲، صفحه ۱۸ گزارش بدون تاریخ مذاکره کنندگان ایرانی، آرشیو اداره کل سیاسی وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده.

۱۱۷. ماده ۲۲ عهدنامه مودت ۱۹۵۵ می‌گوید: «عهدنامه کنونی جایگزین قراردادهای ذیل بین ایران و دول متحده امریکا خواهد شد: الف - قرارداد موقت مربوط به تجارت و مناسبات دیگر منعقد در تهران، به تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۱۴ ماه مه ۱۹۲۸ مسیحی). ب - قرارداد موقت مربوط به احوال شخصیه ...».

نداشت زیرا بعد از تصویب قانون مدنی طبق بند ۲ ماده ۹۶۱، اتباع ایالات متحده نیز مانند اتباع سایر دولتها «در مورد حقوق [ایران] مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده» از حقوق مدنی ایران مستثنی هستند. یعنی تابع قانون دولت متبوع خود خواهند بود بدون آنکه مشروط به عمل متقابل باشد.

ب . شرط عدم مخالفت با مقررات عهدی دولت ایران

(۱) این شرط که در بند (الف) ماده سوم آیین نامه استملاک ذکر شده است اگرچه قبول تقاضا را موکول به وجود عهدنامه و مطابقت با مقررات آن ننموده و همین قدر کافی است که با مقررات عهدنامه (در صورت وجود) مخالفت نداشته باشد، ولی در باره اتباع امریکایی مقیم ایران چون عهدنامه مودت وجود دارد و بند (الف) ماده ۵ آن در ارتباط مستقیم با اموال غیرمنقول است، لاجرم تقاضای اتباع امریکایی مقیم ایران برای خرید غیرمنقول جهت محل سکونت یا کسب خود نباید مغایر با مواد عهدنامه باشد.

(۲) یادداشت ارسالی سفارت امریکا به وزارت امور خارجه^{۱۱۸} و تذکرات مذاکره کنندگان ایرانی در صورتجلسه مورخ ۱۳۳۳/۶/۲۹ «کمیسسیون بررسی قرارداد مودت و اقتصادی»^{۱۱۹} و متن پیش نویس اولیه ماده ۵ عهدنامه که از طرف دولت امریکا تنظیم و همراه با یادداشت توجیهی مورخ ۳ اوت ۱۹۵۴ سفارت امریکا پیشنهاد شده بود^{۱۲۰} و همچنین بررسی پیش نویس های تجدید نظر شده دوم و سوم عهدنامه مودت و متن نهایی آن،^{۱۲۱} تماماً نشان می دهد که هرچند دولت

۱۱۸. از جمله یادداشت مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۴، آرشیو اداره کل سیاسی وزارت خارجه، مأخذ ذکر شده.

۱۱۹. در بند ۵ صورتجلسه مذکور ذکر شده است که: «در باره ماده پنجم تصمیم اتخاذ شده که ... صریحاً ذکر شود که اجازه تملک املاک مزروعی و مستغلات به غیر از منظور سکنی و محل کسب و کار از این بند خارج است». آرشیو اداره کل سیاسی وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده.

۱۲۰. همان جا.

۱۲۱. همان جا.

وقت ایران با اعطای حق تملک اموال غیرمنقول به اتباع امریکایی مقیم ایران برای محل سکونت و کسب به شرط عمل متقابل، موافقت داشته^{۱۲۳} ولی دولت امریکا با اعطای آن موافق نبوده و طبق اظهار هندرسن سفیر وقت امریکا، دولت امریکا نمی‌توانسته موافقتی را [در مورد حق تملک] تعهد نماید.^{۱۲۴} بدین جهت، برای اموال غیر منقول، علی‌رغم گزارشی که اداره کل سیاسی وزارت امور خارجه به وزیر داده است،^{۱۲۵} در متن نهایی عهدنامه که به امضای دو دولت و سپس به تصویب پارلمان ایران رسیده، حق تملک منظور نشده و فقط به «اجاره» آن هم برای مدت مناسب اکتفا گردیده است.

نتیجه آن که اتباع ایالات متحده طبق پیشنهاد و تأکید دولت متبوع آنان، حتی برای محل سکونت و کسب خود هم، حق خرید غیرمنقول در ایران ندارند.

۳. عهدنامه مودت حق استملاک غیر منقول برای اتباع امریکا قابل نشده است

شاید تصور شود که عهدنامه مودت صرفاً اجاره غیرمنقول و خرید اموال منقول را در بر می‌گیرد و در خصوص اموال غیرمنقول حقی را از اتباع امریکایی صریحاً سلب نمی‌نماید و نتیجتاً «آیین نامه استملاک» که مفید به کشور خاصی نیست، در مورد اتباع امریکایی نیز به قوت خود باقی است. در این مورد، نکات زیر قابل تذکر است:

نخست این که، تصریح به حق خرید اموال منقول در بند (ب) ماده پنجم عهدنامه و عدم ذکر آن در بند (الف)، و مقایسه این دو بند، به خوبی نشان می‌دهد آنجا که دو طرف موافقت کرده‌اند به اتباع آنها اجازه خرید داده شود، یعنی در ۱۲۲. آرشیو اداره کل سیاسی وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، صورتجلسه مورخ ۱۳۳۳/۶/۲۹.

۱۲۳. همان‌جا، گزارش ویلیام ام. رانتری کاردار موقت سفرت امریکا.

۱۲۴. اداره کل سیاسی وزارت امور خارجه در صفحه ۳ گزارش مورخ ۱۳۳۳/۸/۱۸ که برای «مقام وزارت» فرستاده، برخلاف متن صریح پیش نویس پیشنهادی امریکا و متن نهایی عهدنامه، گزارش داده است که: «ماده پنجم... در این ماده صریحاً ذکر شده که تملک املاک مزروعی و مستغلات، علاوه بر آنچه برای سکنی و کسب و کار مورد احتیاج است، مجاز نیست». آرشیو اداره کل سیاسی.

مورد اموال منقول، صراحتاً اجازه خرید را ذکر کرده اند و آنجا که چنین موافقتی نداشته اند، یعنی در مورد اموال غیر منقول، فقط اجازه داده اند که برای محل کسب و سکونت خود اجازه نمایند آن هم به این شرط که اجازه برای مدت مناسب باشد تا از اجازه برای مدتهای طولانی (مثلاً اجازه ۹۹ ساله) در عمل، سلطه مالکیت به وجود نیاید. و آلا، اگر در هر دو مورد (اموال منقول و اموال غیر منقول) موافقت بر حق خرید می داشتند، در آن صورت دیگر معقول نبود که در دو بند متصل به هم، یکجا حق خرید و جای دیگر حق اجازه قائل شوند.

دوم این که، حق خرید اموال غیر منقول با توجه به یادداشت مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۴ دولت امریکا، نیازی به تصریح نداشته است.

سوم این که، «طبق بندهای ۱۲ و ۱۴ «قانون نامه تابعیت» حق خرید اموال غیر منقول بطور کلی از اتباع خارجی، از جمله اتباع امریکا، سلب شده بود و سلب مجدد آن نیاز به تصریح نداشت، بلکه اعطای آن بود که اگر ضروری بود، باید تصریح می گردید بخصوص آنکه در انعقاد عهدنامه های بین المللی رسم بر این است که آنچه مورد توافق طرفین واقع می گردد، ذکر می شود و هر آنچه که مورد توافق واقع نشد ذکر نمی گردد و معنای آن این است که در آن مورد جوازی وجود ندارد».^{۱۲۵}

چهارم این که، آیین نامه استملاک اتباع بیگانه اگرچه جنبه عام دارد و علی الاصول اتباع امریکایی را هم شامل می شود، ولی برخورداری از آن مشروط به شرایطی، مانند شرط مهم عمل متقابل است که اتباع امریکایی، به علت عدم موافقت صریح دولت متبوع آنان از جمله در یادداشت مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۴ و تأکید لویی هندرسن سفیر وقت امریکا در ایران، نمی توانند از آن بهره مند شوند.

بنابراین، به لحاظ عدم احراز شرط متقابل، وزارت امور خارجه ایران نمی تواند برای اتباع امریکا اجازه استملاک غیر منقول صادر نماید زیرا شرط موافقت دولت (کسب اجازه از دولت)، شرطی است که در آخرین مرحله رسیدگی به تقاضا، یعنی بعد از احراز سایر شرایط مندرج در آیین نامه استملاک، باید مورد ۱۲۵. نقل غیر مستقیم از اظهارات دکتر جلال عبده رئیس وقت اداره سیاسی (وزیر خارجه بعدی) که سرپرستی مذاکره کنندگان ایرانی برای بررسی پیش نویس عهدنامه مودت را به عهده داشت.

بررسی قرار گیرد^{۱۲۴} و موافقت دولت اگر چه شرط لازم است،^{۱۲۵} ولی به تنهایی کافی نیست. بنابراین، اگر متقاضی سایر شرایط را حایز نباشد، نمی‌توان حتی بر اساس مقتضیات سیاسی روز با تقاضای او موافقت کرد.

۴. عهدنامه مودت مخصوص آیین نامه استملاک و بر آن ارجح است

به جهات زیر عهدنامه مودت مخصوص و ارجح بر آیین نامه استملاک در مورد اتباع امریکایی است:

(۱) عهدنامه قانون دو طرف است^{۱۲۶} و اولین منبعی است که در صورت بروز اختلاف، باید مورد مراجعه قرار گیرد. این امر بیان دیگری از اصل آزادی و حاکمیت اراده در قراردادها است و حکومت این اصل و قلمرو آن، طبق حقوق بین‌الملل عمومی، مقدم بر مقررات داخلی است. اما اگر چه در قوانین اساسی بعضی از کشورها، مثل فرانسه و آلمان، موادی در مورد تفوق عهدنامه بر قوانین عادی وجود دارد ولی در ایران عهدنامه بعد از تصویب مجلس، در حکم قانون و نتیجتاً هم ارزش با سایر قوانین عادی است و فقط از لحاظ زمان تصویب بر قوانین قبلی وارد است مگر در مورد مقابله نامه‌های سازمان بین‌المللی کار که پس از تصویب مجلس، نسخ صریح یا ضمنی آنها به موجب قانون بعدی وضع خاص

۱۲۴. بند نهم قانون نامه تابعیت هم شرط موافقت نهایی را موقوف به تحقق سایر شرایط ننموده و می‌گوید: «تبدیل تبعیت ایرانیه با وجود ایفای شرایط مقررده باز منوط به اجازه و اراده پادشاه است» (قانون نامه تذکره با قانون نامه تابعیت...، مأخذ ذکر شده، ص ۱۳).

۱۲۷. مانند مورد موافقت دولت با تقاضای ترک تابعیت (ماده ۹۸۸ قانون مدنی)، که متقاضی باید حایز شرایط اولیه (۲۵ سال سن، انجام خدمت وظیفه و غیره) باشد تا با تقاضای او موافقت شود و الا قبل از احراز این شرایط اولیه، موردی برای موافقت با تقاضا حتی در صورت مصلحت، وجود ندارد. تنها نمونه خلاف این اصل، تبصره الحاقی به ماده ۹۸۹ قانون مدنی و تصویبنامه مورخ ۱۳۴۶/۹/۱۸ هیأت وزیران است که به وزارت امور خارجه اختیار داده است بنا به مصالحی، تابعیت خارجی مشمولان ماده مذکور را به رسمیت بشناسد (با توجه به اینکه شرایط دیگری مقرر نشده است).

128. Lex contractus.

دارد^{۱۲۲} و می‌توان استدلال کرد که این وضع خاص مبتنی بر اساسنامه سازمان است که چون این اساسنامه به تأیید و تصویب مجلس رسیده، قانونگذار ایران قبول کرده است که در ایران هم بر اساس مقررات اساسنامه سازمان بین‌المللی کار عمل شود نه بر اساس قوانین داخلی و رویه حقوقی ایران.

(۲) عهدنامه مودت حاصل توافق اراده مشترک دو دولت است و نسبت به آیین نامه استملاک که حاصل اراده یک جانبه است، ارجح شمرده می‌شود.

(۳) عهدنامه مودت که در سال ۱۳۵۵ تصویب شده است، از لحاظ زمانی، بر آیین نامه استملاک (مورخ ۱۳۲۸/۵/۱۰) رجحان دارد.^{۱۲۳}

(۴) عهدنامه مودت طبق ماده ۹ قانون مدنی «در حکم قانون است» و اگر به فرض، هرگونه تعارضی با قوانین قبلی داشته باشد بر آنها مقدم است و در صورت ناسازگاری با مقررات عام، مخصص آنها بوده و طبق اصل شناخته شده جهانی که می‌گوید: «خاص بر عام غلبه می‌کند»^{۱۲۴} ارجحیت خواهد داشت. صحت این اصل را دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آمباسیلوس^{۱۲۵} (قسمت صلاحیت) تأیید کرده است.^{۱۲۶} بنابراین، قانون عهدنامه مودت به علت آنکه جنبه خاص دارد، مقررات عام آیین نامه استملاک سال ۱۳۲۸ را «تخصیص می‌دهد».^{۱۲۷}

۱۲۹. دکتر جعفر نیکی، حقوق سازمانهای بین‌المللی، نشریه شماره ۵۸ دانشگاه ملی ایران (سابق)، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۵۵، ص ۴۱۰: «نحوه دخول مقررات بین‌المللی کار در نظام حقوقی ایران».

130. Constitutiones tempore posteriores potiores sunt his quae ipsas praecesserunt.

131. Specialia derogant generalibus.

132. Ambatielos.

۱۳۳. گزاره دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ Reports)، سال ۱۹۵۲، ص ۲۸: همچنین تصمیم هیأت عمومی دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده، قضیه تفسیری الف/۲، ص ۴، بند «د».

۱۳۴. دکتر ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، نشریه شماره ۱۵۴۹ دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۸، ص ۳۴۸: همچنین، دکتر ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، مطالعه در نظام حقوق ایران، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۱ شمسی، ص ۱۸۱.

(۵) از لحاظ سلسله مراتب، در صورت تعارض، قانون بر آیین نامه اجرایی آن مقدم است، حتی اگر آن آیین نامه مصوب کمیسیون مجلس باشد.^{۳۵}

۳

ایرانیانی که با رعایت مقررات قانونی تابعیت ایران را ترك کرده اند

افراد این گروه که با رعایت مقررات قانونی (از جمله ماده ۹۸۸ قانون مدنی) تابعیت ایران را ترك می نمایند مکلف هستند از تاریخ صدور سند ترك تابعیت، اموال غیر منقول خود در ایران را به فروش برسانند و آنچه را هم که بعداً از طریق ارث به آنها تعلق می گیرد (مالکیت قهری) بفروشند و چنانچه ظرف مدت مقرر در قانون، اموال خود را نفروشند، دولت امر به فروش اموالشان صادر خواهد کرد.^{۳۶} بدیهی است که این افراد بعد از تاریخ ترك تابعیت ایران، به

۱۳۵. ر.ک. مصوبه کمیسیون مشترک مجلسین در مورد معتبر شناختن معاملات انجام یافته قبل از تاریخ تسلیم آیین نامه به مجلس (۱۳۴۳/۲/۲۸) که چون معایر با میزان محدودیت مالکیت اراضی شالیزاری (برنج) و غیره مقرر در قانون مصوب مجلسین بود، وزارت تعاون و اصلاحات ارضی، مصوبه مذکور را فاقد اعتبار و غیر قابل اجرا دانست و از عمل به آن خودداری کرد، رجوع شود به: ماده ۳۹ «آیین نامه اصلاحات ارضی مصوب کمیسیون خاص مشترک مجلسین»، مجموعه قوانین سال ۱۳۴۳، ص ۱۶۵.

۱۳۶. (۱) برای کنترل اجرای تعهد مشمولان ماده ۹۸۸ و پیگیری در مورد فروش اموال غیر منقول آنان، دستور العمل یا مکانیسمی پیش بینی نشده و وجود ندارد لیکن وزارت امور خارجه هنگام صدور سند خروج از تابعیت، نسخه ای از آن را برای اطلاع سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ارسال می دارد و آن سازمان نیز مندرجات سند مزبور را به کلیه ادارات کل ثبت استانها و نهایتاً به دفاتر اسناد رسمی سراسر کشور بخشنامه می نماید. اما، سند شناسایی تابعیت، موضوع تبصره ماده ۹۸۹ را که از وزارت خارجه دریافت می نماید، بدون هیچ اقدام، فقط بایگانی می کند؛ حال آنکه اداره مذکور باید این سند را هم به دفترخانه های اسناد رسمی ابلاغ نماید تا از انجام معاملات ←

هیچ وجه نمی‌توانند اموال غیرمنقول خریداری کنند کما آنکه در ماده ۴۴ مقررات و دستور العمل وزارت دادگستری مورخ ۱۳۱۷/۲/۱۴^{۳۷} که به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ گردیده است، تصریح شده که:

«تنظیم و ثبت اسناد معامله غیر منقول اتباع ایران که ترک تابعیت^{۳۸} نموده‌اند و مطابق قانون صلاحیت خرید اموال غیرمنقوله در ایران را ندارند، ممنوع است».

این نکته هم باید یادآوری شود که طبق بخشنامه شماره ۱۴/۴۸ مورخ ۱۳۴۹/۱/۱۰ وزارت امور خارجه، متقاضی ترک تابعیت ایران باید «پذیرش دولتی که می‌خواهد تابعیت آن کشور را تحصیل نماید»،^{۳۹} جزء سایر مدارک لازم، ارائه نماید تا اطمینان حاصل شود که وی پس از ترک تابعیت ایران «بی وطن»^{۴۰} یعنی

→

غیرمنقول این افراد که تابعیت خارجی آنان، به رسمیت شناخته شده و از آن پس دیگر تبعه ایران محسوب نمی‌شوند، جلوگیری به عمل آید.

(۲) در مورد تعهد خروج از کشور افراد مذکور، که باید ظرف مدت سه ماه (حداکثر یک سال یا موافقت وزارت امور خارجه) انجام پذیرد، نیروهای انتظامی عهده‌دار کنترل اجرای تعهد مزبور می‌باشند.

(۳) سابقه‌ای از موارد تخلف، که مقامات صالحه امر به فروش اموال و اخراج متخلف صادر نموده باشند، وجود ندارد.

۱۳۷. مجموعه قوانین سال ۱۳۱۷، ص ۲۲۷.

۱۳۸. این ماده فقط مربوط به ایرانیانی است که ترک تابعیت نموده‌اند ولی معلوم نیست چرا درباره ایرانیانی که بدون رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کرده‌اند و اموال غیرمنقول آنان با نظارت دادستان به فروش رسانیده می‌شود (مشمولان ماده ۹۸۹)، و بالطبع در آینده نیز از حق استملاک باید محروم شمرده شوند، ذکر نمی‌شود. این امر با توجه به یک اصطلاح حقوقی که می‌گوید: «ذکر احد نفی ماعدی می‌کند» *expressio unius est exclusio alterius* بحث‌انگیز خواهد بود.

۱۳۹. مجموعه قوانین وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، ص ۵۰۰؛ طبق فصل هفدهم قرارداد ایران و آلمان مورخ ۱۸۷۳ میلادی: «دولت آلمان متعهد می‌شود که هیچ یک از تبعه دولت ایران را به رعیتی خود قبول نکند مگر اینکه ابتدا رضایت مخصوص دولت ایران را تحصیل نماید کذلک دولت ایران...» (علی اصغر شریف، مأخذ ذکر شده، ص ۱۸۴).

140. Apatride.

بدون تابعیت نخواهد شد. اصل چهل و یکم و اصل چهل و دوم قانون اساسی^{۱۳} نیز بر همین امر توجه دارد:

اصل چهل و یکم: «دولت نمی تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر ... در صورتی که به تابعیت کشور دیگری در آید».

اصل چهل و دوم: «... سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد».

۴

ایرانیانی که بدون رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کرده اند

افراد این گروه آن دسته از ایرانیانی هستند که مشمول ماده ۹۸۹ قانون مدنی می باشند یعنی بدون رعایت مقررات قانونی، تابعیت خارجی تحصیل نموده اند؛ بدین جهت ماده مذکور تنبیهات و محدودیتهایی به شرح زیر درباره آنها برقرار نموده است. اولاً، تابعیت خارجی آنها از نظر دولت ایران کان لم یکن^{۱۴} است. ثانیاً، از پاره ای حقوق اجتماعی محروم هستند. ثالثاً، کلیه اموال غیر منقول

۱۴۱. ایراداتی بر اصل چهل و یکم و اصل چهل و دوم قانون اساسی، هم از لحاظ نحوه تحریر و هم از لحاظ محتوا، وارد است که جای بحث آن اینجا نیست.

۱۴۲. کان لم یکن شناخته شدن تابعیت خارجی ایرانیانی که بدون رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کرده اند، در بند ۸ «قانون نامه تابعیت» (مأخذ ذکر شده، ص ۸) و ماده ۱۴ قانون تابعیت ۳۱ شهریور ۱۳۰۸ (مجموعه قوانین موضوعه مصوبه دوره هفتم قانونگذاری، مأخذ ذکر شده، ص ۲۰۱) نیز ذکر شده بود (رجوع شود به: علاء الدین مرعشی، تابعیت در ایران، مأخذ ذکر شده، ص ۲ و ۳). علاوه بر این، تلگرام مورخ ۱۶ رجب ۱۲۹۸ سفارت ایران در استانبول به وزارت امور خارجه ایران حاکی است: «... باید به قصد تبدیل تبعیت استدعا داده، ترک علاقه نموده، اراده همایون حاصل بکند و الا این ایرانی است»، گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، جلد سوم، صفحه ۶۶۸.

آنان با نظارت دادستان محل وقوع ملک به فروش رسانیده می شود؛ البته بهای فروش پس از کسر مخارج، از جمله مالیات و عوارض، به آنان داده خواهد شد، منتها مشروط به آنکه عملاً فروخته شود و آلا تا زمانی که فروخته نشود، طبعاً استحقاقی به دریافت قیمت آن ندارند کما آنکه شعبه سوم دیوان دآوری دعوی ایران - ایالات متحده نیز در دعوی دکتر رضا سعید مالک علیه ایران نظر داده است که:

«از مفاد این ماده [ماده ۹۸۹] چنین مستفاد می شود که ماده مزبور به خودی خود به اجرا در نمی آید، بلکه برای فروش اموال غیر منقول باید تشریفاتی با نظارت دادستان محل صورت گیرد. اما خواهان هیچ مدرکی ارائه نکرده که دلالت بر آن داشته باشد که تشریفات مزبور در رابطه با زمین انجام شده است.»^{۱۴۳}

این نکته قابل یادآوری است که خواهانهای دارای تابعیت مضاعف ایران و امریکا که در دیوان دآوری دعوی ایران - ایالات متحده طرح دعوا کرده اند، در تفسیر ماده ۹۸۹ آن را بطور نیمه کاره و ناقص نقل کرده اند و بدون توجه به بقیه این ماده که حاوی ضمانت اجرای آن است، سعی می کنند چنین تلقین نمایند که افراد مذکور، چون دولت ایران تابعیت خارجی آنان را به رسمیت نمی شناسد و آنان را همچنان تبعه ایران به شمار می آورد، نتیجتاً مجاز هستند و می توانند مانند هر تبعه دیگر ایران، اموال غیر منقول خریداری، نگهداری و بهره برداری نمایند. بنابراین، به ادعای آنان اگر این قبیل خواهانها بعد از کسب تابعیت امریکا املاک قبلی خود را همچنان نگه داشته اند و یا بعد از کسب تابعیت امریکا املاک جدیدی خریده اند، عمل آنها بر طبق قانون ایران بوده و نمی توان گفت که مرتکب عمل غیر قانونی و تخلف از قانون شده اند.^{۱۴۴}

اما، واقعیت این است که ماده ۹۸۹ قانون مدنی به دنباله مطالبی که فوقاً

۱۴۳. پرونده رضا سعید مالک، علیه ایران در دیوان دآوری دعوی ایران - ایالات متحده، رأی شماره ۳- ۱۹۳- ۵۳۴، بند ۵۴.

۱۴۴. رک. سندهای شماره ۹۲ (پیوست ۳۵) و شماره ۱۰۰ در دعوی کامران حکیم علیه دولت ایران (پرونده شماره ۹۵۳، شعبه دوم دیوان دآوری دعوی ایران - ایالات متحده).

نقل شده است، مطالب دیگری هم دارد که شامل پاره‌ای ممنوعیتها برای مشمولان این ماده است و نشان می‌دهد که این افراد اگرچه طبق قانون ایران، ایرانی هستند ولی طبق همان قانون (ماده ۹۸۹)، از پاره‌ای حقوق در ایران ممنوع هستند از جمله:

- محرومیت از حق استخدام دولتی یا رسیدن به مقام وزارت؛
- محرومیت از حق انتخاب شدن در انجمن‌های ایالتی و ولایتی شهرداری؛
- محرومیت از حق انتخاب شدن به نمایندگی مجلس؛^{۱۴۵}
- مهمتر از همه، بطور ضمنی این افراد از حق ادامه نگهداری اموال غیر منقول موجود خود^{۱۴۶} ممنوع هستند و به طریق اولی از خرید غیر منقول در آینده نیز ممنوع می‌باشند.

۱۴۵. در سال ۱۳۲۹ قمری که حاجی آقا علی مجتهد شیرازی ابن حاجی عبدالکریم از شیراز به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شده بود، دربارهٔ تابعیت دیگر او (تابعیت عثمانی)، کتابچه‌ای منتشر شده و در صفحه ۷ آن، متن نامه‌ای که حاجی آقا علی در تاریخ «اول کانون اول، سنه ۱۳۲۴» (۱۳۲۶ هجری قمری) به قائم مقام نجف اشرف نوشته بود، چاپ کرده است بدین شرح: «در سنه ۱۲۷۰ هجری والد مرحوم من نجف آمده و در این جا مزاجت نمود با مادر من ... از تبعه دولت عثمانی ... شنیدم که هرکس مادرش تبعه عثمانی است او هم تابع مادر خودش می‌باشد و فریضه ذمه دانستم که تذکره تابعیت دولت عثمانی را که موجب افتخار است گرفته و ... ممثل قوانین مطاعه باشم» والا مرلمن له الامر الداعی حاجی آقا علی بن حاج عبدالکریم، [ترجمه از متن نامه که به زبان عربی است]، در گوشهٔ این نامه، دایره نفوس عثمانی نوشته است: «به جهت بودن والده صاحب استدعا از تبعه عثمانی ... به موجب امرنامه نظارت جلیله داخله مورخ ۲۸ تموز ۱۳۲۳ که متزوجین زنان عثمانی از ایرانیها، اولاد آنها جزء تبعه عثمانی معدود می‌باشد مستدعی است ... قرار معامله او را نوشته ... به دایره نفوس بدهید» [ترجمه از متن اصلی که به زبان ترکی است] (سید باقر طهرانی، کشف حقیقت یا نشر اسناد تبعیت حاجی آقا مجتهد شیرازی، وکیل مجلس، چاپ مطبعه فاروس، طهران، بدون تاریخ، ص ۷ تا ۹) اما در مورد عکس العمل مجلس، باید به صورت مذاکرات مجلس در آن دوره مراجعه نمود.

۱۴۶. شعبه ۲ دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده در بندهای ۲۱ و ۲۲ رأی شماره ۲- ۲۳۷- ۲۰۴ مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۸۵ (دعوی خانم لیلا رفیع دانش علیه ایران) اظهار نظر کرده است:

«۲۱- طبق ماده ۹۸۸ قانون مدنی، اتباع ایرانی که ترک تابعیت می‌کنند، باید قبلاً تعهد نمایند که ظرف یک سال از تاریخ ترک تابعیت، حقوق خود را بر اموال غیر منقول که در ایران دارا می‌باشند و یا می‌کنند است بالوراثه دارا شوند ... بنحوی از انحا به اتباع ایرانی منتقل کنند. عدم

←

توجیه ماده ۹۸۹ قانون مدنی ایران

۱. حق تغییر تابعیت در ماده ۹۸۸ قانون مدنی ایران پیش بینی شده و به هر ایرانی امکان داده شده است که با رعایت شرایط مندرج در آن ماده^{۱۷} تابعیت ایران را ترک کند. در تصمیمات بین المللی نیز این حق برای دولتها به رسمیت شناخته شده است که خروج اتباع خود را از تابعیت، موقوف به شرایط خاصی نمایند. در این رابطه می توان رأی دیوان داوری مصر = ایالات متحده در قضیه سالم را یادآوری نمود، آنجا که می گوید:

«قانون ترکیه که تحصیل تابعیت بیگانه را به صدور اجازه دولت موقوف می نماید، نباید از نقطه نظر بین المللی مورد جرح قرار گیرد»^{۱۸}.

→

رعایت مفاد ماده فوق الذکر به مدعی العموم محل حق می دهد که طبق ماده ۹۸۹ قانون مدنی کلیه اموال غیر منقوله شخص را به فروش رسانده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن را به او بدهد. ماده ۹۸۹ شامل مواردی مانند مورد خواهان نیز که تابعیت دومی کسب کرده، لکن برای ترک تابعیت ایرانی خود کوششی به عمل نیاورده است، می شود.

۲۲. بنابراین، طبق قوانین ایران خواهان می توانسته بعد از به دست آوردن تابعیت اکتسابی، ملک خود را فقط به مدت یک سال حفظ کند...».

این اظهار نظر شعبه ۲ دیوان که شاید ناشی از استفاده از ملاک ماده ۹۸۸ برای مشمولان ماده ۹۸۹ بوده است، اشتباه و اختلاط نابجای مفاد این دو ماده می باشد. اگر شعبه مذکور دقت می کرد متوجه می شد که ماده ۹۸۸ شامل کسانی است که با رعایت مقررات قانونی ترک تابعیت کرده اند ولی مشمولان ماده ۹۸۹ بدون رعایت مقررات قانونی (بدون ترک تابعیت ایران)، تابعیت خارجی تحصیل نموده اند فلذا بین آنها وحدت ملاک وجود ندارد و نمی توان از طریق قیاس، مهلت یک ساله مقرر درباره مشمولان ماده ۹۸۸ را (که بعداً طبق قانون ۲۷ بهمن ۱۳۴۸ به سه ماه اصلاح شده است)، برای مشمولان ماده ۹۸۹ نیز جاری ساخت. این قیاس، مع الفارق است و فارق از جمله، رعایت مقررات قانونی از طرف مشمولان ماده ۹۸۸ و عدم رعایت آن از طرف مشمولان ماده ۹۸۹ می باشد.

۱۴۷. قبلاً نیز در ماده ۸ قانون نامه تابعیت ایران برای ترک تابعیت، شرایطی پیش بینی شده بود. رجوع شود به: علاء الدین مرعشی، تابعیت ایران، مأخذ ذکر شده، ص ۲.

۱۴۸. U.N. Reports of International Arbitral Awards, Vol. II, p 1186. ماده ۵

←

یک مثال دیگر، قضیه گریگوریو است که در دیوان داوری مختلط یونان - بلغارستان مورد رسیدگی قرار گرفت، دیوان مذکور در رأی خود، به شرح زیر نتیجه گیری کرد:

«مسلم است که شرط اساسی برای آنکه کسب تابعیتی که در خارج انجام گرفته است در داخل کشور اصلی معتبر شناخته شود، این است که کسب تابعیت نه تنها با قانون کشور اعطا کننده، بلکه با قوانین کشور اصلی منطبق باشد ... مسلم است که این اجازه [اجازه ترک تابعیت] از طرف وزارت امور خارجه یونان به متقاضی داده نشده است، و مسلم است که اگر چه متقاضی، درخواست کسب تابعیت بلغارستان را کرده و آن را به دست آورده است، مع هذا، این واقعیت که اقدام مذکور را بدون اجازه دولت کشور اصلی انجام داده، دیوان داوری را مجاز می سازد تا صحیحاً نتیجه بگیرد که آقای گریگوریو از نظر قانون یونان هرگز تابعیت خود را از دست نداده است».

شاید به همین جهت باشد که در سوگند نامه کسب تابعیت امریکا، تصریح شده است که متقاضی تابعیت «وفاداری خود را نسبت به کشوری که قبلاً تبعه آن بوده است» ترک می نماید و «بدون قید و شرط، سوگند ترک تابعیتی» را ادا می کند که در قانون مهاجرت و تابعیت^{۱۴۹} تجویز شده است. در مورد این سوگند



قانون نامه ترکیه (عثمانی) [سال ۱۲۸۵ قمری] صراحت داشته است بر اینکه: «تبعه عثمانی اگر به اذن و اجازه دولت خود، خود را به خارجه بسته باشد یا از تبعه خارجه شده باشد او را تبعه خارجه محسوب می نمایند؛ ولی اگر به دولت خود اظهار نکرده باشد او را تبعه عثمانی محسوب می دارند و به طرز خواهش دولت مزبور با وی رفتار خواهند نمود و هیچ رعیتی از تبعیت خود بدون اذن از دولت خود نمی تواند تبعه خارجه شود (گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، ص ۲۰۷).

149. Recueil des decisions des T.A.M., III eme annee, 1924, p.970.

۱۵۰. هر متقاضی کسب تابعیت ایالات متحده، در برگ تقاضا، قصد خود را به شرح زیر اعلام می کند: «با حسن نیت قصد دارم که شهروند ایالات متحده شوم و بدون قید و شرط سوگند ترک تابعیتی را ادا می کنم که در قانون مهاجرت و تابعیت تجویز شده» (8 U.S. Code 1148). نیز هنگام کسب تابعیت امریکا، در دادگاه و در برابر پرچم امریکا، به پا می خیزد و سوگند زیر را ادا می کند: «من به قید سوگند اعلام می دارم که بطور مطلق و کامل تمامی تابعیت و وفاداری خود را به هر امپراتور و پادشاه و دولت و کشوری که تا کنون تبعه یا شهروند آن بوده ام، ترک می کنم» (همان مأخذ).

باید یادآوری شود که اگر ادا کننده سوگند هنگام ادای آن نه تابعیت اصلی خود را ترک کرده و نه قصد ترک آن را داشته باشد، در این صورت، تابعیتی را که بر اساس سوگند دروغ به دست آورده نه تنها از نظر قواعد بین المللی،^{۱۵۱} بلکه از نظر قوانین امریکا^{۱۵۲} هم فاقد اعتبار است و دست کم، علیه کشور اصلی یا کشور دیگر قابل استناد و معتبر^{۱۵۳} نیست. علت این که متقاضیان غالباً قصد ترک تابعیت اصلی را ندارند، گذشته از جهات مختلف، یکی هم این است که می خواهند هر جا که نفع آنها ایجاب کند خود را تبعه کشور اصلی معرفی کنند و جای دیگر تبعه امریکا؛ و بدین طریق، یکی از دو تابعیت را صرفاً به لحاظ منافع شخصی خود انتخاب کنند.^{۱۵۴} تصمیمات بین المللی^{۱۵۵} هرگز چنین اجازه ای را به آنان نمی دهد و تأکید می کند که تابعیت افراد به میل آنها نیست که بر حسب منفعت آنی خود برگزینند.

۲. مفاد ماده ۹۸۹ با نظرات علمای حقوق بین الملل نیز سازگار است.

151. See I. Seidel - Hohenveldern, "L'ordre public et la fraude a la loi", dans Melange Maury. See also G. Perrin, "La validité de la nationalité", dans Melange Guggenheim, Institut des Hautes Etudes Internationales, Geneve, 1968. Also see J.H.W. Verzijl, International Law in Historical Perspective Part V., 1972.

۱۵۲. ماده ۸ بخش ۱۴۵۱ United States Code Service (USCS) همچنین رک. دعوی ایالات متحده علیه بنفشه (A.9 Eal, 616 F2d M43), 1980, به نقل از: Immigration And Nationality Act, p. 329

۱۵۳. رأی مورخ ۶ آوریل ۱۹۵۵ دیوان بین المللی دادگستری، در قضیه نوته بوهم (دعوی لیختن اشتاین علیه گوانمالا)، صص ۲۳ و ۲۶.

۱۵۴. این طرز عمل، یکی از طرقی را که بدان وسیله تابعیت مضاعف می تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد، اثبات می نماید و گواه صادقی است بر حکمت رویه قضایی بین المللی و نظر انستیتو حقوق بین الملل در اجلاسیه ورشو (۱۹۶۵) که دعاوی دارندگان تابعیت مضاعف علیه کشورهای متبوع خویش را غیر قابل پذیرش و مردود شناخته اند. (Annuaire de l'institut de Droit International, 1965).

155. See Miliani's Case in Professor Basdevant, "conflit de nationalité", Revue de droit international privé et de droit pénal international, Vol 5, pp. 56 et 57. Also see Mrs. Bathez de Montfort's Case, Recueil des T.A.M., op cit., T. VI, 1962, p. 80.

پروفسور نیکلاباریاکوف که یکی از صاحب‌نظران عالی‌رتبه در زمینه مباحث تابعیت مضاعف است، می‌گوید:

«کشورها حق دارند شرایط کسب تابعیت خارجی توسط شهروندان را تعیین کنند. چنانچه فردی بدون انجام آن شرایط، و به بیان دقیق‌تر، بدون کسب اجازه پیش‌بینی شده در قانون کشور اصلی، تابعیت خارجی کسب کند، آن کشور حق دارد نتایج آن تابعیت را به رسمیت نشناسد و آن شهروند را به عنوان یکی از شهروندان خود تلقی کند».^{۱۳۶}

ماده ۹۸۹ قانون مدنی ایران که تابعیت خارجی این قبیل افراد را به رسمیت نمی‌شناسد و کان‌لم‌یکن تلقی می‌کند،^{۱۳۷} متعکس‌کننده همین نظر پروفسور باریاکوف است.

۳. این نظر بازتاب رویه دولتها (پراتیک بین‌المللی) نیز هست و در اینجا، کافی است ذکر شود که کنسولگری ایالات متحده در استانبول به وزارت امور خارجه اطلاع داد که نمی‌تواند هیچ کمکی به آن عده از اتباع جدید التابعیه ایالات متحده بکند که دارای تابعیت ترکیه هستند و برای کسب تابعیت جدید (تابعیت امریکا) هیچ اجازه‌ای از دولت ترکیه نگرفته‌اند.^{۱۳۸} گذشته از این، وزارت امور خارجه امریکا هم در مسأله مربوط به جورج موی اورن^{۱۳۹} به همین طریق عمل نموده و در

156. Nicola Bar - Yacov, Dual Nationality, London, 1961, p. 143.

۱۵۷. در قانون نامه تابعیت دولت عثمانی نیز که حدود ذیقعدہ ۱۲۸۵ (فوریه) که «در مجلس شورای باب عالی مفضی داشته و منتشر کرده‌اند» آمده است که: «تبعه عثمانی اگر به اذن و اجازه دولت خود، خود را به خارجه بسته باشد یا از تبعه خارج شده باشد او را تبعه خارجه محسوب می‌نمایند ولی اگر دولت خود اظهار نکرده باشد او را تبعه عثمانی محسوب می‌دارند و به طرز خواهش دولت مزبور [دولت عثمانی] با وی رفتار خواهند کرد و هیچ رعیتی از تبعیت خود بدون اذن از دولت خود نمی‌تواند تبعه خارجه شود»، گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، جلد سوم، ص ۲۰۷ (گزارش اسلامیه بیست و هفتم فوریه مطابق بیست و ششم ذیقعدہ الحرام [بدون ذکر سال]، کارتن ۷، پرونده ۳/ت، سند شماره ۴۴۵، آرشیو قدیم وزارت امور خارجه).

158. See Hackworth, digest of International Law, Vol. 3, 1945, p.198.

۱۵۹. Gorge Moye Orne نمونه دیگری از عملکرد ایالات متحده را دانستند معروف، ای.دی. بورخارد مورد اشاره قرار داده است. این حقوقدان برجسته امریکایی در کتاب خود ←

نامه «کار»^{۱۶۰} معاون وزارت امور خارجه امريکا به جانسن^{۱۶۱} سفير آن کشور تذکر داده شده است که:

«آقای اورن باید این موضوع را درک کند که تمایل ظاهری وی مبنی بر این که منحصرأ تبعه ایالات متحده شمرده شود، نمی تواند واقعیت و مشکلات حقوقی ناشی از تابعیت مضاعف وی را تغییر دهد»^{۱۶۲}.

۴. دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده نیز در دعاوی لیلارفع دانش علیه ایران، سازگاری قوانین ایران در زمینه تابعیت (که شامل مواد ۹۸۸ و ۹۸۹ قانون مدنی نیز می باشد) را با قوانین بین المللی، بطور ضمنی مورد تأیید قرار داده است و با ذکر مواد مورد نظر، هیچ ایرادی به آن نگرفته است.^{۱۶۳} این نکته هم باید یادآوری شود که قوانین و مقررات ایران تابعیت مضاعف اتباع ایرانی را به رسمیت نمی شناسد، از جمله در ماده ۹۸۹ قانون مدنی، آنجا که می گوید: «... تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود». همچنین در بند ۳ بخشنامه شماره ۱۴/۱۲۳۷ وزارت امور خارجه مورخ ۱۳/۳/۱۳۴۷ آمده است که: «... عدم رعایت مقررات قانونی فوق [قانون مدنی] به ویژه داشتن تابعیت

می نویسد:

«وزارت خارجه امريکا در شمول و تسری حمایت (به اتباع امريکایی) ممکن است رفتار قابل سرزنش خواهان را در نفی یا اخفای تابعیت خود مطمح نظر قرار دهد. مثلاً غالباً شاهدیم که دارندگان تابعیت اکتسابی به کشور اصلی خود مراجعت کرده و در آنجا با مخفی نگهداشتن تابعیت مکتسبه خود، خود را به عنوان اتباع کشور وطن اصلی خود وانمود کرده تا این که شرایطی پیش آمده تا منافع ایشان مداخله کشوری را که تابعیت آن را کسب کرده اند، ایجاب نماید. آقای فیش (وزیر خارجه وقت امريکا) و سایر وزرای خارجه بر این اعتقادند که چنین اقدامی در مورد اخفای تابعیت، تعهدات دولت ایالات متحده را از حمایت از متخلفان به عنوان اتباع (امريکا) زایل می سازد» (رک. Borchard E.D., Citizen Abroad or the Law of International Claim, 1915. pp. 720, 721).

160. Carr.

161. Johnson.

162. Hackworth, op. cit., Vol. III, p. 368.

۱۶۳. رأی شماره ۲ - ۲۳۷ - ۲۰۴، مأخذ ذکر شده، ص ۷، بند ۲۰.

مضاعف و دو گذرنامه از طرف این بانوان [بانوان خارجی که شوهر ایرانی اختیار کرده اند] به هیچ وجه مجوز و موردی ندارد...»^{۱۶۶}.

در بند ۲۰ رأی دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده نیز، نظر داده شده است که: «قوانین ایران تابعیت مضاعف را به رسمیت نمی شناسد»^{۱۶۷}.
به همین جهت است که دارندگان تابعیت مضاعف (مشمولان ماده ۹۸۹) تابعیت خارجی خود را از دولت ایران پنهان می کنند^{۱۶۸} تا مشمول محدودیت های مندرج در ماده ۹۸۹ نشوند. از جمله خانم سمراد در شهادتنامه ای که با قید سوگند امضا کرده، صریحاً نوشته است:

«به خانواده ام به وسیله مقامات کنسولگری امریکا در تهران توصیه شده بود که به هیچ وجه نگذاریم مقامات دولت ایران از وجود گذرنامه امریکایی [تابعیت امریکایی] ما اطلاع حاصل کنند»^{۱۶۹}.

اخیراً^{۱۷۰} نیز روزنامه های ایرانی در لوس آنجلس (امریکا) نوشته اند که مقامات دولت جمهوری اسلامی به امریکا آمدند و با دارندگان تابعیت مضاعف مذاکراتی به عمل آوردند و آنان را تشویق نمودند که به ایران مراجعت کنند و با حفظ تابعیت امریکا [تبعه مضاعف ایران و امریکا]، فعالیتهای سابق خود را در

۱۶۴. مجموعه قوانین و مقررات مربوط به وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، ص ۴۹۰.

۱۶۵. رأی شماره ۲۳۷-۲۰۴، مأخذ ذکر شده، همان بند.

۱۶۶. حتی اگر به فرض، مأموران دولت بطور غیر رسمی از تابعیت خارجی این افراد اطلاع حاصل کنند و اغماض نمایند: این اغماض نمی تواند اعتبار مقررات آمره ماده ۹۸۹ را متزلزل کند و سابقه ای برای تکرار به وجود آورد زیرا سابقه خلاف قانون مجوز تکرار آن سابقه نیست و عمل خلاف قانون را نیز مجاز نمی سازد. (consuetudo neque injuria oriri neque tolli potest). ضمناً اطلاع مأموران کنسولی را نمی توان اطلاع رسمی دولت تلقی کرد (رک. قضیه نوته بوهم که دیوان بین المللی دادگستری در رأی خود، صدور ویزای صادره کنسولگری گواتمالا در سویس را برای شناسایی تابعیت جدید نوته بوهم از طرف دولت گواتمالا کافی ندانست).

۱۶۷. دیوان داوری دعاوی ایران- امریکا، دعاوی خانم پروین سمراد (قاضی زاده) علیه ایران، پرونده شماره ۴۶۵، سند شماره ۵۳، ص ۸، بند ۱۳.

۱۶۸. تابستان ۱۳۷۳.

ایران دنبال نمایند.

قسمت اول این خبر (به فرض صحت) که دعوت از اتباع ایران و تشویق آنان به بازگشت می باشد، با هیچ یک از قوانین ایران مغایرت ندارد زیرا این افراد طبق ماده ۹۸۹ قانون مدنی تبعه ایران هستند و هر وقت که مایل باشند می توانند به ایران بازگردند، ولی قسمت دوم خبر، در مورد شناسایی تابعیت مضاعف این افراد، آشکارا با قانون تطبیق نمی کند، زیرا ماده ۹۸۹ صریحاً تابعیت خارجی این افراد را کان لم یکن می شمارد و هیچ مقام دولتی ایران اظهار نمی کند و نمی تواند بکند که با مقررات آمره ماده ۹۸۹، مغایرت داشته باشد و به فرض آنکه چنین اظهار کرده باشند، خارج از حدود صلاحیت و اختیار آنان بوده و نمی تواند در اعتبار ماده ۹۸۹ خللی وارد آورد. اما، راه بر این افراد (مشمولان ماده ۹۸۹) بسته نیست زیرا دولت برای افراد مذکور، در سال ۱۳۳۷ تبصره ای به ماده ۹۸۹ قانون مدنی الحاق نمود و تسهیلاتی فراهم کرد. طبق این تبصره:

«هیأت وزیران می تواند، به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولان این ماده [ماده ۹۸۹] را به رسمیت بشناسد. به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد.»^{۱۶۹}

علاوه بر این، دولت ایران به منظور تسهیل هرچه بیشتر کار این قبیل افراد، و کاستن از تشریفات مربوط به اخذ تصمیم در هیأت وزیران که ممکن است اندکی طولانی و وقت گیر باشد، تصویبنامه ای در تاریخ ۱۳۴۶/۹/۱۸ گذرانید که در ۱۳۴۶/۹/۲۲ تحت شماره ۴۵۷۳۷، بدین شرح ابلاغ گردید:

«هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۴۶/۹/۱۸ تصویب نمودند که اجرای مفاد تبصره ماده ۹۸۹ قانون مدنی در مورد شناسایی تابعیت خارجی مشمولین ماده مزبور، از طرف وزارت امور خارجه و یا سفرا که از طرف وزارت امور خارجه اجازه مخصوصی برای انجام این امر داشته باشند، به عمل آید.»

۱۶۹. مجموعه قوانین سال ۱۳۳۷، صص ۶۵۴ و ۶۵۵.

در کتاب حقوق بین الملل خصوصی^{۱۳} درباره تبصره الحاقی نوشته شده است که:

«قانونگذار در وضع آن تبصره به این نکته توجه نداشته است که این دسته از ایرانیان به صرف تحصیل تابعیت خارجی از تابعیت ایرانی خود و امتیازهای آن محروم نمی گردند...».

و علاوه بر این تأکید گردیده است که:

«حتی در تبصره آن ماده ... می توان گفت: محفوظ ماندن تابعیت ایرانی مستتر است، زیرا این شناسایی تنها در حد شناخت تابعیت خارجی شخص مؤثر است و نه در تبدیل تابعیت ایرانی او به تابعیت خارجی که مستلزم از دست دادن تابعیت ایرانی می باشد ... چنین شخصی اگر بخواهد تابعیت ایرانی خود را از دست بدهد باید، با احراز شرایط قانونی ... و به اراده خود این تابعیت را ترک گوید و برای او سند ترک تابعیت ... صدور یابد و اگر این جریان طی نشود او همچنان دارنده تابعیت ایران باقی می ماند منتها از اتباع ایرانی دارندگان دو تابعیت به شمار می آید.»^{۱۴}

این برداشت از تبصره الحاقی ماده ۹۸۹ صحیح به نظر نمی رسد، زیرا:

۱. دقت در سوابق امر نشان می دهد که در پیشنهاد و تصویب این تبصره، مصلحت های سیاسی متعددی وجود داشته است که از جمله این مصالح، یکی این بود که تعدادی از اتباع ایران که به خارج رفته و در آنجا اقامت گزیده و تابعیت دولت دیگری را هم تحصیل کرده بودند، در کشورهای مختلف به فعالیتهای سیاسی و عملیات چریکی مبادرت می کردند و همین که دستگیر می شدند خود را تبعه ایران معرفی می کردند و گذرنامه ایرانی خود را ارائه می دادند. این وقایع موجب اعتراض مکرر و گلابه دولتهای دستگیر کننده این افراد از دولت ایران شده بود؛ دولت ایران به ناچار تبصره الحاقی را به تصویب مجلس رسانید تا عنداللزوم بتواند تابعیت خارجی چنان افرادی را به رسمیت بشناسد و آنان نتوانند دیگر خود را تبعه

۱۷۰. دکتر محمود سلجوقی، مأخذ ذکر شده، ص ۱۹۴ (سطر ۱۴).

۱۷۱. همان کتاب، ص ۲۳۷ (سطر ۶).

۲. در بخشنامه اداره تابعیت وزارت امور خارجه، نیز به شرح زیر، توضیح داده شده است که:

«... چون عده ای از ایرانیان که به نحوی از انحا تابعیت خارجی را کسب نموده اند و در کشورهای خارجی ... به سر می برند ممکن است برای حفظ منافع خود یا انجام مقاصد بعضی از دول مرتکب اعمالی شوند که با مصالح ایران تطبیق نمی نماید لذا خواهشمند است دستور فرمایید ... به مجرد اثبات تحصیل تابعیت خارجی آنان، مراتب را با ذکر دلایل و مشخصات کامل هر یک به مرکز گزارش فرمایند تا با مطالعه و رسیدگی کامل به وضعیت آنان در صورت اقتضا تبصره الحاقی ماده ۹۸۹ از قانون مدنی کتاب تابعیت را درباره آنان اجرا نمود. وزیر امور خارجه».^{۱۷۲}

۳. بعداً هم وزارت امور خارجه بخشنامه دیگری به شماره ۳۳۸/۱۴ مورخ ۱۳۴۷/۱/۲۶ به نمایندگی های ایران در خارجه فرستاده است «راجع به باز پس گرفتن تابعیت ایرانی از افرادی که برخلاف مقررات قانون تحصیل تابعیت کشورهای بیگانه را نموده اند»، بدین شرح:

«متعاقب بخشنامه شماره ۲۹۱۵۹/۴۷۹۶ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۵ خواهشمند است مراتب زیر را مجدداً به مسؤولین امور کنسولی آن نمایندگی ابلاغ نماید. طبق تصمیمات متخذه مقررات وزارت امور خارجه به استناد اختیار حاصله از مفاد تبصره الحاقی به ماده ۹۸۹ قانون مدنی تابعیت خارجی افرادی را که برخلاف مقررات قانونی تحصیل گردیده به رسمیت شناخته و گذرنامه و شناسنامه و سایر مدارک هویت ایرانی آنان را مسترد و باطل نماید. علی هذا مقتضی است در صورت مراجعه این قبیل اشخاص بلافاصله مراتب را ضمن ارسال عین گذرنامه و شناسنامه و فتوکپی مدرک تابعیت خارجی و ۱۰ قطعه عکس و آخرین نشانی محل اقامت و شغل آنان را در ایران به وزارت امور خارجه اعلام دارند تا طبق مقررات قانونی نسبت به شناسایی تابعیت خارجی مشمولین ماده ۹۸۹ فوق الذکر اقدام عاجل به عمل آید. از طرف وزیر امور خارجه».^{۱۷۳}

۱۷۲. بخشنامه اداره تابعیت وزارت امور خارجه، شماره ۲۹۱۵۹/۱۴/۴۷۹۶ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۵.

۱۷۳. مجموعه قوانین و مقررات مربوط به وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، ص ۵۰۱.

۴. در متن تبصره الحاقی تصریح شده است که: «به این قبیل افراد اجازه ورود و اقامت داده خواهد شد». باید توجه داشت که اجازه ورود به ایران (ویزا) و صدور پروانه اقامت، مخصوص اتباع بیگانه است و اتباع ایران برای ورود به ایران و اقامت در وطن خود نیازی به ویزای ورود یا اخذ پروانه اقامت ندارند و طبق بند (ب) ماده دوم قانون راجع به ورود اتباع خارجه به ایران مصوب ۱۳۱۰/۲/۱۹^{۱۷۳} مأموران ایران در خارجه باید از دادن ویزا به «اشخاصی که مطابق قوانین ایران تبعه ایران محسوب شده و بخواهند با اوراق تابعیت غیر ایرانی به ایران مسافرت کنند»، خودداری نمایند.^{۱۷۴}

۵. حال اگر براساس نظر مندرج در کتاب مذکور، تابعیت ایرانی مضمولان تبصره الحاقی، پس از به رسمیت شناخته شدن تابعیت خارجی آنان، همچنان محفوظ بماند و جزء دارندگان دو تابعیت به شمار آیند، در این صورت، از دو حالت خارج نخواهد بود: یا این که این قبیل افراد با گذرنامه ایرانی خود برای اخذ ویزا و پروانه اقامت به مأموران دولت مراجعه می کنند که در این حالت، چون ایرانی هستند نیازی به ویزای ورود و اخذ پروانه ندارند؛ و یا با گذرنامه خارجی مراجعه می کنند که در این حالت، مأموران دولت از دادن ویزا به آنان، طبق بند (ب) ماده دوم قانون مذکور در فوق، خودداری خواهند نمود.^{۱۷۵}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۷۴. مجموعه قوانین سال ۱۳۱۰، ص ۱۹. *قانون مأموران*

۱۷۵. همچنین، رک. بخشنامه شماره ۱۴/۵۲۷۱-۱۶۱۸۷ مورخ ۱۳۴۴/۸/۷ وزارت امور خارجه راجع به عدم صدور روادید بر روی گذرنامه خارجی بانوانی که شوهر ایرانی اختیار نموده اند: «... از صدور روادید روی گذرنامه خارجی آنان خودداری شود [و] گذرنامه خارجی این قبیل اشخاص برای ابطال باید به سفارتخانه مربوطه ارسال گردد»، مجموعه قوانین و مقررات مربوط به وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، ص ۴۹۰؛ و نیز رک. بخشنامه های شماره ۱۴/۱۷۷۴ مورخ ۱۳۴۷/۴/۱۵ و شماره ۱۴/۲۱۳۸ مورخ ۱۳۴۹/۲/۲۶، همان مأخذ، صص ۴۹۱ تا ۴۹۳.

۱۷۶. رجوع شود به: نامه مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۶۴ معاون سر کنسول ایران در سانفرانسیسکو به خانم لیندا کارول (همسر ادگار پروتویا)

←

۶. اگر قرار بر محفوظ ماندن تابعیت ایرانی این قبیل افراد بود، ضرورتی نداشت که قانونگذار تابعیت خارجی آنان را به رسمیت بشناسد و آنان را بطور قانونی جزء دارندگان دو تابعیت به شمار آورد؛ یا این که بعد از تاریخ تصویب تبصره الحاقی، وزارت امور خارجه به نمایندگی های ایران در خارج بخشنامه صادر نماید و تأکید کند که: «... داشتن تابعیت مضاعف^{۱۷۷} و دو گذرنامه ... به هیچ وجه مجوز و موردی ندارد...»^{۱۷۸}.

۷. طبق عملکرد وزارت امور خارجه، «از افراد مشمول این تبصره مدارک هویت ایرانی اخذ و به مراجع صادر کننده آن ارسال می شود و برای آنان سند شناسایی تابعیت [نه سند ترک تابعیت، آن طور که در صفحه ۲۳۷ کتاب مذکور نوشته شده] مطابق فرم شماره ۱۱ وزارت امور خارجه صادر می گردد. در متن این سند شناسایی تصریح می شود که وزارت امور خارجه تابعیت خارجی این افراد را به رسمیت می شناسد و آنان ملزم هستند که اموال غیرمنقول خود را در مدت معینی به فروش برسانند.

نتیجه آن که مشمولان تبصره الحاقی، پس از شناسایی تابعیت خارجی آنان،



«... ما یلیم به شما اطلاع بدهیم که بر اثر ازدواج شما با یک مرد ایرانی، قانون ایران شما را تبعه ایران می شناسد. بنابراین خواهشمند است برای خودتان و فرزندان شما شناسنامه و گذرنامه ایرانی بگیرید ضمناً... قانون ایران صدور ویزای ورود به ایران را برای شما بر روی گذرنامه خارجی (امریکایی) مستوع می دارد» (پرونده شماره ۳۱۶، شعبه دوم دیوان، دعوای برادران پروتیوا علیه ایران، سند شماره ۶۲، پیوست ب).

۱۷۷. در جلسه ۲۷۸ مجلس سنا مورخ ۱۳۳۶/۹/۲۳ هنگام طرح تبصره الحاقی به ماده ۹۸۹ قانون مدنی، معاون وقت وزارت امور خارجه (آقای مشفق کاظمی) توضیح داده است: «... یک کسانی هستند که یا می روند به خارج یا فعلاً مقیم یک مملکتی هستند و از تابعیت ما عملاً خارج نمی شوند ملاحظه بفرمایید ما قبول نداریم همان را که دوئل ناسیونالیت می گویند از نظر قانون ما آنها را خارجی نمی شناسیم یعنی هر وقت آن شخص بخواهد به ایران بیاید باید با گذرنامه ایرانی بیاید...».

۱۷۸. بخشنامه شماره ۱۴/۱۲۳۷ مورخ ۱۳۴۷/۳/۱۳ وزارت امور خارجه، همان مأخذ، صص ۴۸۹ و ۴۹۰.

دیگر تبعه ایران به شمار نمی آیند و نمی توان گفت که تابعیت ایرانی آنان همچنان محفوظ می ماند.

به هر حال، با توجه به تبصره الحاقی مورد بحث و تسهیلاتی که در عمل فراهم آمده است، ایرانیانی که بدون رعایت قوانین ایران، تابعیت خارجی کسب کرده اند می توانند طبق این تبصره از وزارت امور خارجه در ایران یا سفیر ایران در محل، تقاضا کنند که تابعیت خارجی آنان را به رسمیت بشناسد و به آنها اجازه ورود به ایران و یا اقامت در ایران بدهد. در این صورت ورود و خروج آنان با گذرنامه خارجی به ایران، حتی اقامت در ایران، طبق تبصره الحاقی به ماده ۹۸۹ بلامانع خواهد بود و با این توصیف، هیچ اشکالی برای مشمولان ماده ۹۸۹ وجود ندارد که چنین درخواستی را به عمل آورند تا تابعیت خارجی آنان به رسمیت شناخته شود. اما آنان از تسهیلات این تبصره استفاده نمی کنند و در صدد رها کردن تابعیت ایران بر نمی آیند بدین منظور که بتوانند به بازی دوگانه خود^{۱۷۹} (بازی دوپل) ادامه دهند و بر حسب منفعت آنی، خود را گاهی ایرانی و گاهی خارجی معرفی کنند و بدین طریق، با دو سه گذرنامه و چند تابعیت به سر برند تا هر وقت لقمه در امریکا چرب باشد، بر سرخوان آن کشور بنشینند و هرگاه در ایران تصور سودی برود به یاد یار و دیار بیفتند.^{۱۸۰}

۱۷۹. این نظریه که دارنده تابعیت مضاعف مجاز نیست از هر دو تابعیت به هرگونه که مایل است، بهره گیرد، در قضیه مشهور نوته بوهم مورد اشاره قرار گرفته است؛ در این پرونده دیوان بین المللی دادگستری دادخواست دولت لیختن اشتاین به حمایت از نوته بوهم را به این دلیل رد کرد که وی به واسطه تولد تبعه آلمان بوده، تابعیت لیختن اشتاین را فقط به خاطر مصلحت اکتساب کرده بود. بدین جهت، دیوان رأی داد که شخص نمی تواند از تابعیتی که بنا به ملاحظات مصلحتی برگزیده است، بهره مند شود (گزاره آرای دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹۵۵)؛ همچنین، رجوع شود به: آرای صادره در پرونده کازانوا (بورخارد، مأخذ ذکر شده، صص ۷۲۱ و ۷۲۲)، کوروا یا (گزاره سازمان ملل متحد درباره آرای داوری های بین المللی، جلد ۱۰، صص ۶۰۹ و ۶۳۵)، لاکوست (جی. پی. مور، تاریخچه و خلاصه داوری های بین المللی که ایالات متحده در آن طرفیت داشته است، جلد ۳، ص ۲۵۶۱).

۱۸۰. اسماعیل رائین، حقوق بگیران انگلیس، مأخذ ذکر شده، ص ۴۶۱. نامه مورخ ۱۰ رمضان ۱۲۸۶ میرزا سعید وزیر امور خارجه ایران به نصرالله مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در استانبول نیز حاکی است که: «آن اشخاص ... همیشه رعیت [تبعه] این دولت [ایران] بوده اند و با آنها به

مدتها پیش، در رأی سرداور پرونده یواکین ام. دلگادو،^{۱۸۱} رفتار تبعه مضاعفی که می‌کوشد از هر دو تابعیت بهره‌مند گردد، با عبارات شدید زیر، به نقل از یک دولتمرد عالی‌قدر امریکای جنوبی، تفسیح شده است:

«برای تبعه مضاعف صد در صد حق فائل شدن بدون هیچ‌گونه تعهد و تکلیفی، بالاخص حق مطالبه غرامات و خسارات سنگین، به اتکای ضعیف‌ترین دلایل! اما برای اتباع کشور این همه تعهد و تکلیف باشد و برای خارجیان، یا به بیان بهتر، برای کسانی که در خاک این کشور به دنیا آمده ولی در خارج تابعیت دیگری کسب کرده‌اند، این همه امتیازات و مزایای ویژه فائل شدن! سوء استفاده‌هایی از این قبیل، از دیدگاه حقوق بین‌الملل، در زمره کریه‌ترین شکل سوء استفاده محسوب می‌گردند.»^{۱۸۲}

در پایان تذکر این نکته ضروری است که مضمولان ماده ۹۸۹ از حق ادامه نگهداری اموال غیرمنقول موجود خود بعد از تحصیل تابعیت خارجی، ممنوع هستند و با قیاس اولویت، از خرید غیرمنقول در آینده نیز ممنوع می‌باشند. این منع آتی اگرچه در متن ماده ۹۸۹ ظاهراً وجود ندارد ولی در آن مستتر است و باید در نظر داشت که در نظام حقوقی ایران و رویه قانون نویسی، تمامی موارد محظوریت و ممنوعیت یا حقوق و اختیارات در متن عبارات قوانین منظور نمی‌شود و استناد به قانون اختصاص به دلالت منطوقی ندارد، بلکه دلالت التزامی و دلالت مفهومی نیز از جمله موارد آشکار برای بیان حکم بوده و از منابع حقوق ایران به شمار می‌رود. بنابراین، با توجه به این که اموال غیرمنقول مضمولان ماده ۹۸۹ با نظارت دادستان به فروش رسانیده می‌شود، به طریق اولی، بنا به مفهوم همین ماده، آنان مجاز به تملک اموال غیرمنقول در آینده نخواهند بود و نیازی نیست که تمامی

→

نحوی که درباره سایر تبعه معامله می‌شود ... رفتار می‌شده است ... بعد از ... قتل خدمه ... به جهت خلاصی از ورطه خطرناک، خود را منتسب به دولت دیگر دانسته وسیله حفظ خودشان را به این منحصر دیده‌اند [که خود را تبعه عثمانی معرفی کنند]. گزیده اسناد سیاسی، مأخذ ذکر شده، جلد سوم، ص ۴۳۲.

181. Joaquin M. Delgado.

182. John B. Moore, International Arbitrations, V.III, p. 2591.

موارد و مصادیق ممنوعیت در متن ماده ذکر شود بلکه دلالت مفهومی، جزئی از حکم قانون و در موارد قیاس اولویت، جنبه تأکیدی هم دارد. بدین توضیح می‌توان ممنوعیت استملاک در آینده را به روشنی در ماده ۹۸۹ ملاحظه نمود و آلا معقول نیست که این ماده از یک طرف، مقرر نماید که املاک موجود این افراد باید با نظارت دادستان به فروش رسانیده شود و از طرف دیگر، همین افراد در آینده از خرید اموال غیر منقول جدید، یا حتی از همان املاکی که با نظارت دادستان به فروش رسانیده شده است، ممنوع نباشند. بنابراین، نتیجه قهری این امر آن است که افراد مشمول ماده ۹۸۹، بعد از تحصیل تابعیت خارجی، دیگر برای تملک اموال غیر منقول در ایران، دارای اهلیت نخواهند بود و در غیر این صورت، دادستانها به صورت کارگزار مجانی این افراد برای انجام معاملات ملکی مربوط به آنان در آورده می‌شوند که آن افراد بطور مرتب اموال غیر منقول خریداری نمایند و دادستانها نیز پی‌درپی به فروش املاک آنها و پرداخت خالص فروش به آنان مبادرت نمایند.

مشمولان ماده ۹۸۹ را می‌توان به دودسته تقسیم کرد:

دسته اول: ایرانیانی هستند که در لحظه کسب تابعیت خارجی، اموال غیر منقولی داشته‌اند که آن را قبلاً با تابعیت ایرانی خود (بدون قید محدودیت) خریده بودند. این املاک باید بعد از کسب تابعیت خارجی مالک، با نظارت دادستان به فروش رسانیده شود و بعد از فروش، یعنی بعد از آن که عملاً فروخته شد، حاصل فروش پس از کسر هزینه‌های فروش و پرداخت مالیاتهای متعلقه، به همان ارزی که فروخته شد یعنی به ریال، به مالک پرداخت شود. این اقدام موقعی میسر خواهد بود که افراد مذکور کسب تابعیت خارجی خود را به دولت ایران اعلام کنند.

دسته دوم: ایرانیانی هستند که بعد از کسب تابعیت خارجی، علی‌رغم آن که بر اساس مستنبط از مفاد ماده ۹۸۹ از تملک اموال غیر منقول در ایران ممنوع بوده‌اند، مع‌هذا اقدام به خرید اموال غیر منقول نموده‌اند. اقدام این افراد به خرید

املاک در ایران بعد از کسب تابعیت خارجی، نه تنها فی نفسه تخلف از قانون شمرده می شود و طبق یک اصطلاح حقوقی «هیچ کس نمی تواند از عمل خلاف خود منتفع شود»،^{۱۸۳} بلکه طبق ماده ۳۶۵ قانون مدنی اساساً برای آنان مالکیت به وجود نمی آورد.

نکته ای که باید در مورد دسته دوم توضیح داده شود این است که آنان نمی توانند، مانند دسته اول، از اجازه فروش املاک با نظارت دادستان و دریافت حاصل فروش آن برخوردار شوند، زیرا املاک دسته اول قبل از کسب تابعیت خارجی مالک، یعنی در زمانی که هنوز مشمول ماده ۹۸۹ و ممنوعیت خرید ملک نشده اند، خریداری شده بود و چون هنگام خرید آن املاک مرتکب تخلفی نشده بودند، قانونگذار اجازه فروش آن املاک و پرداخت قیمت فروش (پس از وضع مخارج) را داده است ولی دسته دوم هنگام خرید املاک بعد از کسب تابعیت خارجی، چون ممنوع از تملک غیر منقول بوده اند، عمل آنان خلاف قانون بوده و هر که مرتکب عمل خلاف قانون شود باید عواقب قانونی آن را تحمل کند نه این که به او امتیاز داده شود و دولت در نقش بنگاه معاملات، منتظر بنشیند که آنان هر روز املاکی خریداری کنند و روز بعد دولت آن املاک را به فروش برساند و حاصل فروش را به آنها تسلیم نماید بخصوص، که طبق ماده ۳۶۵ قانون مدنی، برای آنان مالکیتی به وجود نیامده است.

غیر از این دو دسته جدا از هم، می توان حالت مرکبی را هم در نظر گرفت بدین توضیح که مشمولان ماده ۹۸۹ در لحظه کسب تابعیت خارجی، املاکی موجود داشته اند که قبلاً خریداری شده بودند و پس از کسب تابعیت خارجی، نه تنها آن املاک را نگهداری کرده اند، بلکه علی رغم ممنوعیت، اقدام به خرید املاک جدیدی نموده اند. املاک این افراد مشمول توضیحاتی است که در هر مورد به شرح فوق مذکور گردیده است.

183. nullus commodum capere potest de injuria sua propria.

تکمله در باب حق استملاک غیر منقول

(۱) زنان خارجی که همسر ایرانی اختیار کرده‌اند، (۲) ایرانیانی که از پدر ایرانی در خارجه متولد شده‌اند و درعین حال، تابعیت کشور محل تولد بر اساس قانون آن کشور به آنان تحمیل می‌شود، (۳) اشخاص حقوقی بیگانه (شرکتهای خارجی):

۱. زنان خارجی که شوهر ایرانی اختیار کرده‌اند، خواه مقیم ایران باشند یا نباشند، با قبول اختیاری شرایط و آثار ازدواج، به تابعیت منحصر ایران طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی تمکین کرده‌اند. دراین صورت، آنان مانند سایر اتباع ایران از حق استملاک اموال غیر منقول برخوردارند؛ منتها، بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی می‌توانند طبق ماده ۹۸۶ قانون مدنی: «... به تابعیت اول خود رجوع نمایند... در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می‌شود، حق داشتن اموال غیر منقول نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است، بوده یا بعداً به ارث اموال غیر منقولی بیش از آن حد به او برسد، باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن منک در مورد ارث، مقدار مازاد را بنحوی از انحا به اتباع ایران منتقل کند و آلا اموال با نظارت مدعی العموم به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت به او داده خواهد شد».

در این ماده، ذکر عبارتهای «می‌توانند به تابعیت اول خود رجوع نمایند» و «تبعه خارجه می‌شود» بخوبی نشان می‌دهد که این افراد بعد از ازدواج فقط دارای یک تابعیت (تابعیت ایران) هستند و تابعیت دیگری ندارند^۱ و آلا اگر تابعیت اولی آنان محفوظ مانده باشد، دیگر احتیاجی به «رجوع به تابعیت اول» یا «تبعه

۱۸۴. وزارت امور خارجه نیز در بخشنامه شماره ۱۴/۱۲۳۷ مورخ ۱۳۴۷/۳/۱۳ تأکید نموده است که: «عدم رعایت مقررات قانونی بویژه داشتن تابعیت مضاعف و دو گذرنامه از طرف این بانوان به هیچ وجه مجوز و موردی ندارد...» (مجموعه قوانین و مقررات وزارت امور خارجه، مأخذ ذکر شده، صفحه ۴۹۰): و نیز رجوع شود به: بخشنامه‌های شماره ۱۴/۵۲۷۱-۱۴ مورخ ۱۶۱۸۷ مورخ ۱۳۴۴/۸/۶ و شماره ۱۴/۱۷۷۴ مورخ ۱۳۴۷/۴/۱۵، و شماره ۱۴/۲۱۳۸ مورخ ۱۳۴۹/۲/۲۶، صص ۴۹۰ تا ۴۹۲ همان مأخذ).

خارجه» شدن، نخواهند داشت. با این وصف، اگر زن خارجی بعد از ازدواج با ایرانی، علی‌رغم توضیحات فوق، ضمن حفظ تابعیت اول، مال غیر منقولی که حق استملاک آن مختص اتباع ایران بوده یا از اتباع خارجه سلب شده است، با استفاده از تابعیت ایرانی خود خریداری نماید در این صورت، وی طبق اصل استاپل^{۱۸۵} (منع انکار پس از اقرار) مأخوذ به تابعیت ایرانی خود بوده و نمی‌تواند در موارد بروز اختلاف، برای مطالبه خسارت، به تابعیت اولیه خود تکیه نماید و از آن تابعیت سوء استفاده کند. به هر حال، دعوای آنان مشمول اخطار پایانی مندرج در تصمیم هیأت عمومی دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده در پرونده تفسیری الف / ۱۸ خواهد بود.^{۱۸۶}

۲. کسانی که از بدر ایرانی در خارجه متولد شده و طبق بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی تبعه ایران محسوب می‌شوند (طبق اصل خون) و در عین حال، تابعیت

185. See Professor Emmanuel Gaillard, "Le principe de l'estoppel dans quelque sentence arbitrales recentes", *Revue de l'Arbitrage*, 1985, No. 1 (Janvier - Mars), pp. 242 - 277.

استاپل در حقوق بین‌الملل به چهار عنصر اساسی بستگی دارد: (۱) آقای الف اظهاری و یا اقدامی به طور مبهم انجام می‌دهد، (۲) آقای ب با حسن نیت به آن اظهار یا اقدام تکیه نموده و در نتیجه انجام یا خودداری از انجام اقدامی را از نظر قانونی تعهد می‌نماید، (۳) اظهار یا اقدام آقای الف برخلاف اظهار یا اقدام سابق وی، ممکن است برای آقای ب زیان آور باشد، (۴) آقای الف در نتیجه از عدول از اظهار یا اقدام سابق خود ممنوع می‌باشد. در ما نحن فیه تمام عناصر مشکله استاپل موجود می‌باشد: (۱) در سالهای ذی‌ربط زن خارجی که همسر ایرانی اختیار کرده است بطور منظم به عنوان یک تبعه ایرانی رفتار کرده است، (۲) در نتیجه، مراجع ایرانی به این تابعیت وی اتکا نموده و از وی نخواسته‌اند تا شرایط و الزامات مخصوص پیش‌بینی شده در قوانین برای اتباع بیگانه را تأمین و ایفا نماید، (۳) زن خارجی مذکور اینک به تابعیت امریکایی خود استناد نموده است و واضح است که اگر دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، دعوای این زن خارجی را برای پرداخت خسارت به او قبول کند، چنین پذیرشی برای ایران زیانبار خواهد بود، (۴) در نتیجه، این زن خارجی، اکنون از دیدگاه حقوق بین‌الملل از این که به تابعیتی جز تابعیت ایرانی خود استناد نماید، ممنوع می‌باشد.

۱۸۶. رجوع شود به: تذکاریه‌های دولت ایران که در ارتباط با اخطار مورد اشاره، تسلیم دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده شده است (سندهای شماره ۱۱۳ و ۱۱۸ و ۱۲۵ در پرونده شماره ۹۵۳ شعبه دوم دیوان، دعوای کامران حکیم علیه ایران).

کشور محل تولد نیز بر اساس قانون آن کشور به آنها تحمیل می‌گردد (طبق اصل خاک)، اگر در ایران مال غیر منقولی که حق استملاک آن مختص اتباع ایران بوده یا از اتباع خارجه سلب شده است، با استفاده از تابعیت ایرانی خود تملک نمایند، در این صورت، آنان نیز مانند مورد مذکور در فوق، طبق اصل استاپل، مأخوذ به تابعیت ایرانی خود بوده و نمی‌توانند در موارد بروز اختلاف، برای مطالبه خسارت، به تابعیت خارجی خود تکیه نمایند و از تابعیت خارجی خود سوء استفاده کنند.^{۱۸۷}

۳. اما در مورد اشخاص حقوقی بیگانه (شرکتهای خارجی) در مواد ۵۱۹ و ۵۸۸ قانون تجارت نکات زیر قابل توجه است:

الف. شرکتهای خارجی که در ایران به ثبت نرسیده‌اند: ممنوعیت این شرکتها از استملاک اموال غیر منقول در ایران (مانند بیگانگان غیر مقیم، گروه اول، و به همان دلایل) و ...

ب. شرکتهای خارجی که در ایران به ثبت رسیده‌اند: اصل ۸۱ قانون اساسی - متن مصوب مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (صورت مشروح مذاکرات جلسه شصت و پنجم مورخ ۲۰ آبان ۱۳۵۸، جلد سوم، چاپ آذر ۱۳۶۴، صفحه ۱۸۰۱) - متن چاپ شده در صفحات آخر همان جلد (صفحه ۱۸۵۹) - اختلاف بین این دو متن - نظر مورخ ۱۳۶۰/۲/۲ شورای نگهبان در رابطه با این اصل (مجموعه نظریات [نظرات] شورای نگهبان، دکتر حسین مهرپور، صص ۴۱ تا ۴۳) - نظر مورخ ۱۳۷۰/۲/۲۳ شورای مذکور (همان مأخذ، صص ۴۶ و ۴۷) - موارد محدودیت احصا شده است - ممنوعیت منحصر به موارد احصا شده است - معاملات غیر منقول مشمول موارد ممنوعیت نیست - قوانین محدود کننده حق را نمی‌توان تفسیر موسع نمود - حق استملاک محدود و مشروط برای این شرکتها

۱۸۷. رک. نظرات حقوقی پروفیسور یان براونلی (Ian Brownlie) استاد حقوق بین الملل دانشگاه آکسفورد (انگلستان) در جلسه استماع پرونده ۴۱۹ شعبه دوم دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده (کروبیان علیه ایران)؛ و نیز رک. نظرات حقوقی پروفیسور آنتونیو کاسسه (Antonio Caseese) استاد حقوق بین الملل دانشگاه اروپایی فلورانس (ایتالیا) در جلسه استماع پرونده شماره ۳۱۹ شعبه اول همان دیوان (هوشنگ اعتضادی علیه ایران) درباره کاربرد اخطار مهم ذیل تصمیم الف/۱۸، ۳۰.

(مانند بیگانگان مقیم ایران، گروه دوم) ماده دوم آیین نامه استملاک اتباع بیگانه مصوب ۱۳۲۷/۹/۵ - عدم شمول این ماده درباره شرکت‌های امریکایی - ماده ۵ عهدنامه مودت و بند ۱ (الف) آن (شرکت‌های امریکایی می‌توانند «در مدت‌های مناسب اموال غیر منقول لازم را برای ... فعالیت‌های ناشی از عهدنامه [محل کسب] اجاره نمایند) ...

پ. شرکت‌های ایرانی که سهامداران آن اتباع بیگانه هستند: به علت کهولت، کسش لازم را برای ادامه تحقیق ندارم، ولی شالوده این مبحث را می‌نویسم به این امید که دیگران کوشش کنند و آن را به اتمام برسانند. مستقل بودن تابعیت شرکت از تابعیت سهامداران (رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن) - ماده ۹۴ قانون اصلاح قانون تجارت (هیچ مجمع عمومی نمی‌تواند تابعیت شرکت را تغییر دهد ...). ماده ۴ قانون تجارت (معاملات غیر منقول به هیچ وجه تجارتي محسوب نمی‌شوند) - برداشت ناصحیح اداره ثبت شرکتها از این ماده برای ممنوع دانستن شرکتها از معاملات غیر منقول (نامه‌های شماره ۶/۵۶۸۸ مورخ ۱۳۷۲/۳/۱۲ و شماره ۳۲/۲۲/۱۷۲ مورخ ۱۳۷۳/۴/۱۹ اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی) - ماده ۲ قانون تجارت (شرکت سهامی شرکت بازرگانی محسوب می‌شود ولو این که موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد) - ماده ۵ قانون تملک آپارتمانها مصوب ۱۶ اسفند ۱۳۴۳ «انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت که به قصد ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور ... اجاره یا فروش تشکیل می‌شود...» (مجموعه قوانین سال ۱۳۴۳، ص ۷۸) - کوشش برای دسترسی به قانون یا مقرراتی که [احتمالاً] شرکت‌های سهامی ایرانی را از معاملات غیر منقول منع نماید...



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی